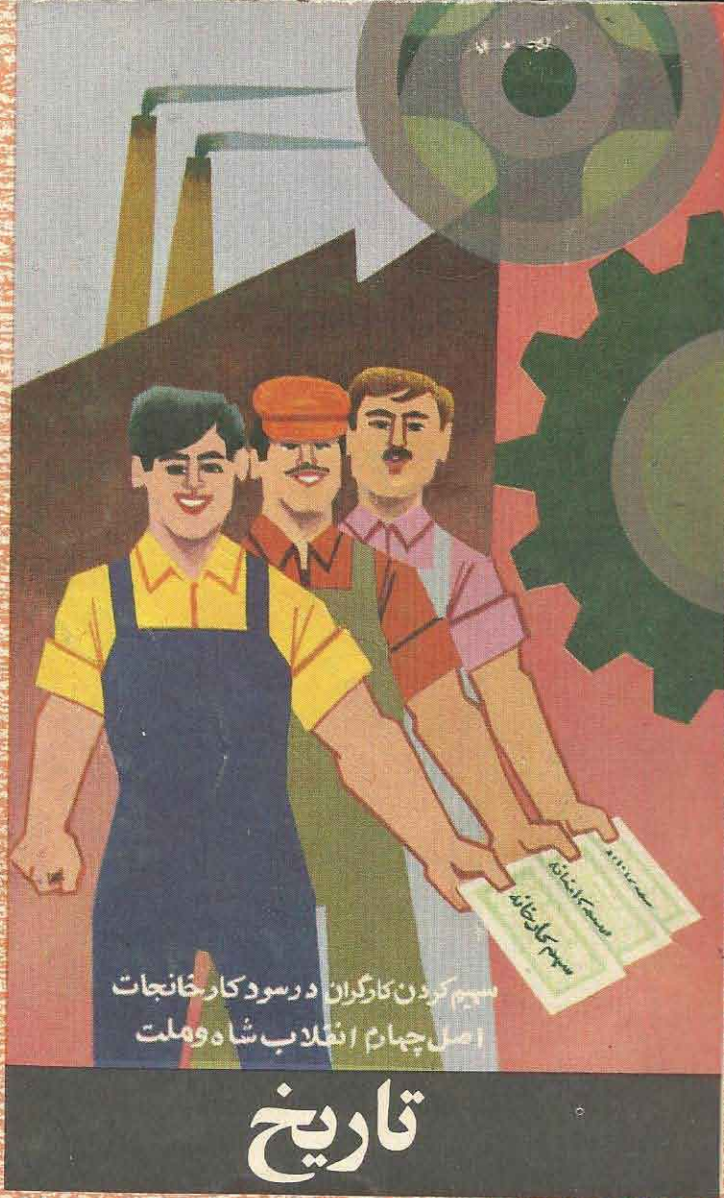


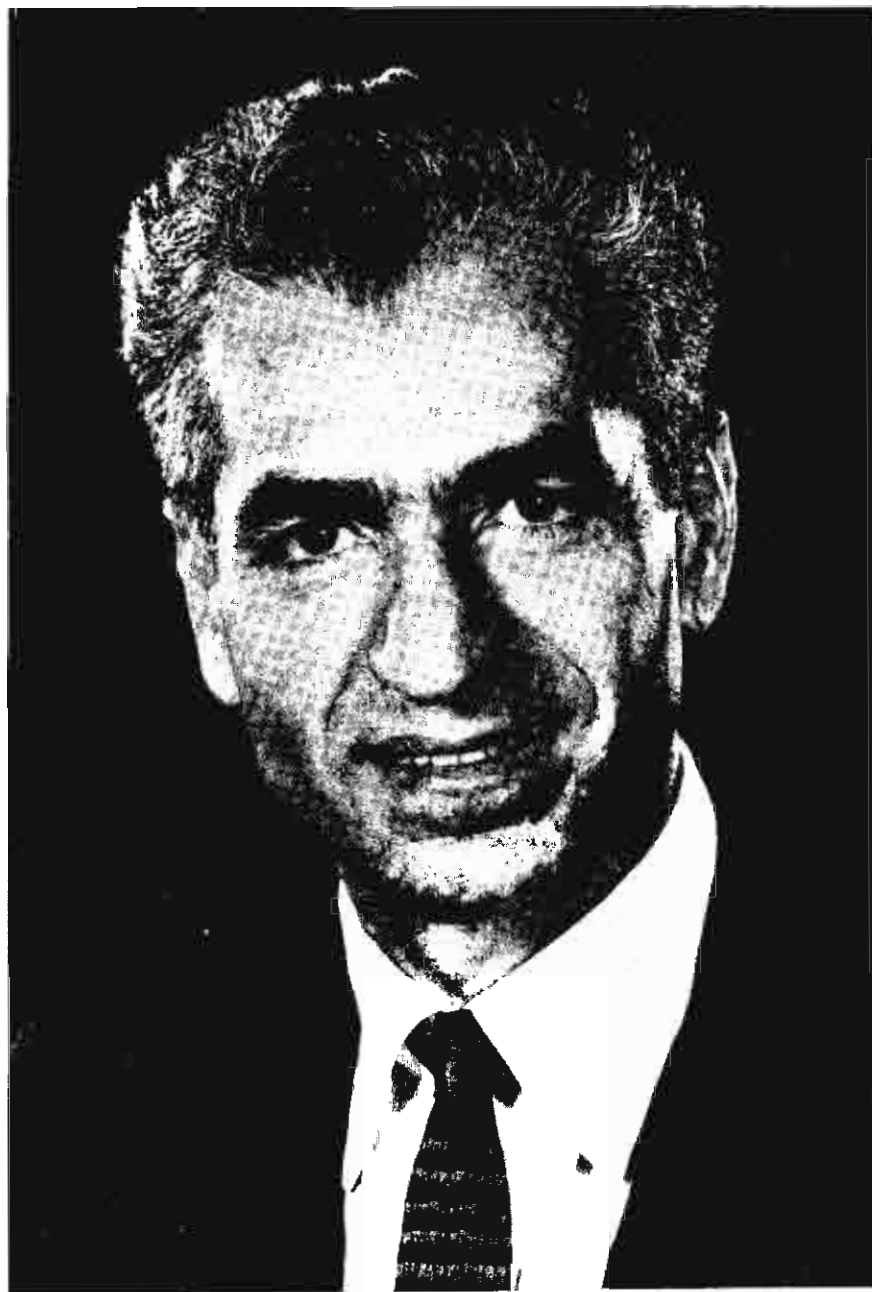


سهم کردن کارگران در سود کارخانجات  
اصل چهارم انقلاب شاه و ملت

# تاریخ

برای سال پنجم طبیعی و ریاضی  
و خانه‌داری

توانا بود هسکه دانا بود  
وزارت آموزش پرورش



این کتاب که به وسیله آقایان : محسن حداد، دکتر نصرت الله، حکیم الهی، عبدالعلی زئیاری، جوان حیدری، دکتر بهمن کریمی، دکتر محمد حسن گنجی، حسن منجوق، رضا خرائل، علی اکبر جلالی فر، اسدالله موسوی ماکویی، مرتضی مدنی، مصطفی عاطفی، عباس پرویز، شادروان علی اصغر شمیم، نصرالله فلسفی، ابراهیم برهان آزاد، رضا معرفت، هادی باباهادی، عباس ابومحبوب، عبدالله میرفخرایی، جلال الدین شریفیان، مهدی شکیمیا نگارش یافته، بر طبق ماده ۳ قانون کتابهای درسی و اساسنامه سازمان کتابهای درسی ایران برای تدریس در دبیرستانها برگزیده شده است.

تصویر روی جلد : تالار موزه کاخ گلستان.

چاپ از : سپهر

## فصل اول

### سلسله صفری

( ۹۵۶ تا ۱۱۴۸ هـ . ق . )

چنانکه در سال گذشته خواندید پس از حمله مغول صوفیگری که از قرنهای قبل در ایران رواج یافته بود رونقی تازه یافت و مرید و مرشد فراوان شد .

عدهای از مردم بلا زده برای اینکه از شر و شور دنیا لختی برآسایند رو به خانقاههای صوفیان نهادند .

یکی از نیرومندترین خانقاهها خانقاه شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی بود که در اردبیل بر پا شده بود . عمده رونق خانقاه او در این بود که عدهای از بزرگان کشور نیز به او سرسپرده و مرید وی گردیده بودند . از جمله خواجه رشید الدین فضل الله همدانی وزیر شهیر غازان خان مغول بود . وی در سال ۷۳۵ هـ . وفات یافت و در همان خانقاه خود مدفون گردید . شیخ ، فرزندان لایقی داشت که هر یک پس از دیگری بر مستند ارشاد نشستند و مریدان بیشتر خانقاه را رهبری نمودند و ما اکنون نام همه را بترتیب ذکر می کنیم :

شیخ صدر الدین ، سلطان علی سیاهپوش ، شیخ ابراهیم ، شیخ جنید ، شیخ حیدر .

چون نوبت رهبری به شیخ جنید رسید، پادشاه آذربایجان و قزوین و عمده‌ای از ایران یعنی **جهاشاه قراقویونلو** از کثرت مریدان او بو حشقت اقتاد و از او خواست که هدیه‌ای حوزة فرمانروایی را ترك گوید. شیخ فرمان را پذیرفت و از اردبیل رخت به **دیوار بکر** (مشرق ترکیه فعلی) کشید فرمانروایی این منطقه با **امیر حسن بیك آق قویونلو**<sup>۱</sup> بود که به مناسبت قد بلندش به ترکی **اوزون حسن** خوانده می‌شد.

اوزون حسن که سودای جهانگیری در سر داشت مقدم شیخ را گرامی شمرد و برای اینکه او را پای بند خود کند و در راه اجرای نقشه‌های خویش از نیروی مریدان او استفاده نماید خواهر خود را به او تزویج نمود بر اثر این ازدواج شیخ دارای قدرت نظامی شد، پس به قصد جهاد روی به کوه‌های **قفقاز** نهاد و در جنگی که با **امیر ناحیه شیروان** کرد کشته شد.

پس از او پسرش **شیخ حمید** که خواهر زاده اوزون حسن بود زمام رهبری صوفیان صفوی را در کف گرفت و به انتقام خون پدر به **شیروان** حمله برد و او نیز کشته شد. از وی سه پسر باقی ماند که یکی از آنان **قهرمان** مورد نظر ما **اسماعیل** است که هنگام قتل پدر فقط يك سال داشت، این سه پسر بیش از سیزده سال از دست دشمنان به کمک مریدان با وفای خود در حال اختفا بسر بردند، در این در بدریها دو

۱- دو طایفه قراقویونلو و آق قویونلو از ترکمنانی بودند که بعد از حمله مغول به ایران، به کشور ما آمدند و در صفحات مغرب به تأسیس دو سلسله نایل گردیدند که سلسله قراقویونلو به دست طایفه آق قویونلو و این طایفه به دست شاه اسماعیل بکلی منقرض گردید.

برادر اسماعیل از میان رفتند، اسماعیل که پنهانی در **لاهیجان** می‌زیست. درس سیزده سالگی بر اثر نبوغ و هوش فوق‌العاده‌ای که داشت آماده قیام گردید و همراه هفت تن از مریدان خاندان خود از لاهیجان روی به اردبیل نهاد. در بین راه چندین هزار نفر به او پیوستند.

### شاه اسماعیل صفوی

(۹۰۶ - ۹۳۵)

اسماعیل پس از سرو سامان دادن به سپاه تازه نفس و با وفای خود به انتقام خون پدر و پدر بزرگ بر شیروان حمله برد و **قرخ‌یسار** پادشاه آنجا را اسیر نموده بقتل رسانید و پس از تصرف **شماخی** و **باکو** به آذربایجان برگشت و **الوند میرزا** آق قویونلو را بسختی شکست داد، آنگاه در تبریز تاجگذاری کرد (۹۰۶) و سلسله صفوی را تأسیس نمود و مذهب شیعه اثناعشری را که قریب پانصد سال در پرده اختفا بود، مذهب رسمی ایرانیان نمود. به این ترتیب میان مردم این کشور وحدت ملی و مذهبی بوجود آورد و به یکی از خدمات بزرگ و شایان توجه نایل آمد.

**فتوحات شاه اسماعیل** - شاه اسماعیل پس از تاجگذاری، با سپاهیان خود که به **قزلباش** معروف و از هفت ایل تشکیل شده بود، به نواحی غربی ایران که وضع نا امنی داشت متوجه گردید وی ابتدا در نزدیکی همدان با **سلطان مراد** آق قویونلو به جنگ پرداخت و او را مغلوب کرد و بر حوزة فرمانروایی او چیره شد. سپس خوزستان، اصفهان،

کاشان ، کرمان و فارس را متصرف شد و طی مدت ۴ سال ( ۹۱۱ - ۹۱۵ ) با اقدام به جنگهای مردانه قلمرو وسیعی در شمال و مغرب ایران بدست آورد و نیز بغداد و قسمت اعظم خاك عراق را تصرف نمود و پس از آن در سال ۹۱۶ به خراسان رفت و در نزدیکی مرو غارتگران ازبك را که در خراسان به کشتار مردم پرداخته و مشهد را به غارت داده بودند بسختی شکست داد و محمد خان شیبانی معروف به شیبك خان رئیس ایشان را مغلوب و مقتول کرد و آن خطه را از لوٹ و چود این قوم خونخوار باك نمود .

**شاه اسماعیل** نبرد چالدران - سلطان سلیم اول ، امپراطور عثمانی که از قدرت روز افزون شاه اسماعیل صفوی و قوت مذهب شیعه و ایجاد روح وحدت و ایمان میان مردم ایران، دستگاه امپراطوری خود را در خطر دیده ناچار با سپاهی به آذربایجان شتافت و در محل چالدران ( نزدیک خوی ) با قوای پادشاه مضاف داد ( ۹۲۵ ) . سپاه ایران با اینکه در این جنگ دلیرانه در برابر صفوف دشمن پایداری نمود و فداکاری را بحد کمال رسانید ، چون فاقد اسلحه آتشین بود ، شکست خورد ، در نتیجه قوای عثمانی تبریز را گرفت ، اما پس از مدت کمی توقف به علت مقاومتهای شدید مردم تبریز مجبور به بازگشت گردید .

**وفات شاه اسماعیل ، اخلاق و صفات او** - این پادشاه در فکر جبران شکست چالدران بود که اجل مهلتش نداده ، در سال ۹۳۵ وفات کرد . شاه اسماعیل از پادشاهان بزرگ ایران و از مفاخر تاریخ سیاسی این کشور بشمار می آید . این شهریار نامی در روزگاری قد مردانگی

برافراشت که سراسر ایران در آتش هرج و مرج و خان خانی می سوخت و هر گوشه ای از آن پایمال قبایل و طوایف مختلفی گردیده بود .

شاه اسماعیل به علم و ادب علاقه مند بود و به شعرا و دانشمندان خصوصاً دانشمندان مذهبی توجه خاصی داشت و خود نیز گاهی از نظر تفریح و تفنن



« شاه اسماعیل صفوی »

اشعاری می سرود ، مذهب تشیع را آیین رسمی ایرانیان قرارداد و بر اتقویت و تحکیم آن رایگانه راه جلوگیری از قدرت دولت عثمانی می دانست و الحق نیز صحیح فکر می کرد زیرا بعدها همین ایمان مذهبی ایرانیان را در جنگ با سربازان متعصب عثمانی که خون ایرانیان را حلال می دانستند موفق ساخت .

شاه اسماعیل مردی سخی الطبع و بخشنده بود . همتی عالی و شجاعتی بسزا داشت . ایران را به صورت کشور واحدی در آورد و از تجاوز عثمانیان و ازبکان جلوگیری کرد ، ۳۸ سال عمر کرد که ۲۴ سال آن را با قدرت و شوکت سلطنت کرده بود .

### شاه تهماسب اول

( ۹۳۰ - ۹۸۴ )

شاه اسماعیل چهارم پسر داشت. تهماسب میرزا ، القاص میرزا ،  
سام میرزا ، بهرام میرزا . تهماسب میرزا که پسر بزرگ شاه اسماعیل  
بود بعد از مرگ پدر به سلطنت جلوس کرد و چون بیش از ده سال نداشت  
زمام امور کشور به دست امرا و بزرگان افتاد . اما همینکه به سن رشد  
رسید ، شخصاً در امور و مسائل کشور به مداخله پرداخت و زمام امور  
کارها را در دست گرفت .

وقایع مهمی که در ایام سلطنت این پادشاه رخ داد ، تجدید هجوم  
طوایف ازبك و عساکر عثمانی در شرق و غرب ایران بود . شاه تهماسب  
ابتدا با ازبکان که به خراسان هجوم آورده و هرات و مشهد را در محاصره  
داشتند وارد جنگ شد . مردم این دو شهر مدت هفت ماه در محاصره  
بودند و تسلیم ازبکان نیندند تا آنکه قوای قزلباش فرا رسید و پس از يك  
سلسله جنگهای خونین ، مشهد و هرات را نجات داد . در این موقع  
سلطان سلیمان خان امپراطور عثمانی از غیبت شاه استفاده کرد و وارد  
آذربایجان شد و آنجا را بزور تصرف کرد . شاه تهماسب پس از فتح  
خراسان به دفع عثمانیها شتافت و آنها را مجبور به عقب نشینی نمود .  
سپس عازم گرجستان شد و آن سرزمین را تسخیر کرد . عاقبت عثمانیها  
با شاه پیمانی منعقد کردند که به موجب آن مقرر شد دو طرف متعرض  
یکدیگر نشوند ( ۹۶۹ ) .

از وقایع مهم سلطنت شاه تهماسب پناه آوردن همایون شاه پادشاه  
هند به ایران بود . همایون که مردی تندخو بود مواجه با قیام سپاهیان  
خود گردید ناچار تاج و تخت را رها کرده به ایران آمد و در پناه شاه

تهماسب قرار گرفت ، شاهنشاه ایران نیرویی همراه او کرد تا به کمک آن  
تاج و تخت از دست رفته خود را دوباره پس گرفت ، این امر مایه اذریا.  
نفوذ ایران در هند و سبب احترام ایرانیان در نظر هندیان گردید.

مرگ شاه تهماسب و اخلاق و صفات او - شاه تهماسب در سال  
۹۸۴ یعنی پس از ۵۳ سال و شش ماه سلطنت وفات کرد . این پادشاه به  
ایجاد آثار و ابنیه مذهبی علاقه داشت . از وی تذکره ای بجا مانده که  
در آن احوال و زندگانی خود را نوشته است ، به امور دینی سخت علاقه  
می ورزید و به خوابهایی که می دید معتقد بود . شاه تهماسب در سال ۹۵۲  
قزوین را به پایتختی برگزید و آثار و ابنیه ای در آنجا از خود باقی  
گذاشت . مردم در دوره این پادشاه در رفاه و امنیت بودند . اساس پادشاهی  
صفوی در زمان او محکم گردید .

### جانشینان شاه تهماسب

تا

### پادشاهی شاه عباس بزرگ

بعد از شاه تهماسب یکی از فرزندان او که حیدر میرزا نام داشت  
به سلطنت رسید ، ولی چند روز بعد به دست مخالفان خود کشته شد و  
برادرش اسماعیل دوم که قریب بیست سال به فرمان پدر در زندان بود ،  
به تخت نشست .

این پادشاه طی مدت يك سال و اندی سلطنت ، بسیاری از شاهزادگان  
صفوی را کشت تا در پادشاهی بی رقیب گردد اما دیری نباید که به دست  
انتقام گرفتار شد و از پای درآمد ، مرگ این پادشاه سبب نجات

بعضی از شاهزادگان از جمله محمد میرزا فرزند ارشد شاه تهماسب گردید.

این شاهزاده که در زمان حیات پدر حاکم شیراز بود پس از مرگ اسماعیل دوم در آن شهر به سلطنت جلوس نمود و در سال ۹۸۵ در قزوین تاجگذاری کرد و به شاه محمد خدا بنده معروف گردید وی چون به ضعف چشم مبتلا بود، امور کشور را به عهده یکی از فرزنداناش حمزه میرزا محول کرده بود، پسر دیگرش عباس میرزا حکومت هرات را داشت.

حمزه میرزا کراراً با عساکر عثمانی که در صفحات مغرب ایران مشغول تاخت و تاز بودند و شهر تبریز و بعضی از نقاط ایران را در تصرف داشتند جنگیده و آنها را به عقب نشینی ناگزیر ساخت ولی در یکی از این لشکرکشیها به دیسۀ امرای قزلباش در آذربایجان بقتل رسید (۹۹۴). عباس میرزا چون بر مرگ برادر واقف شد و پدر را هم قادر بر رتق و تق و فتح امور نمی‌دید بی‌اجازه او از هرات به قزوین آمد و زمام امور کشور را بدست گرفت (۹۹۶). شاه محمد هم در برابر پسر رشید و با تدبیر خود مقاومتی نکرد و پادشاهی را به او واگذار نمود و خود کنج عزلت گزید و در سال ۱۰۰۴ درگذشت.

شاه عباس کبیر

(۹۹۶ - ۱۰۳۸)

یکی از شاهزادگانی که می‌بایست از دم تیغ میر غضبان اسماعیل

۱ - برابر با سال (۱۵۲۹ - ۱۵۸۷ میلادی).

دوم بگذرد. عباس میرزا پسر شاه محمد خدا بنده حاکم هرات بود که فقط حسن تصادف موجب نجات او گردید. بدین ترتیب که مأمور قتل اوزمانی به هرات وارد شد که ماه مبارک رمضان در رسیده بود. وی به علت اینکه نمی‌خواست در ماه مبارک دست خود را به خون شاهزاده‌ای بیگناه آلوده کند، اجرای حکم را به عهده تعویق انداخت. اتفاقاً در همین ایام اسماعیل دوم مرد و عباس میرزا از مرگ مسلم و حتمی نجات یافت و بشرحی که گفتیم به پادشاهی رسید.

صلح با عثمانیها و سرکوبی ازبکها - این پادشاه در ابتدای امر به رفع اغتشاشات داخلی همت گماشت و سرداران خودسر و حکام متمرّد را گوشمالی داد و مرشدقلی خان را که از امرای متنفذ و مقتدر بود و داعیۀ فرمانروایی داشت، بقتل رسانید. آنگاه با دربار عثمانی از در صلح داخل گردید و به موجب عهد نامه‌ای که با آن دولت منعقد نمود، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و بالاخره صفحات مغرب ایران را موقتاً به آن دولت وا گذاشت و همینکه از طرف این همسایه متجاوز آسوده شد، با قوای منظمی به سوی خراسان حرکت کرد و با ازبکان که در شهرهای مشهد، نیشابور، سبزوار و سمنان استقرار یافته بودند به جنگ پرداخت و پس از چند رشته جنگهای خونین، سپاه ازبک را بکلی درهم شکست و دست آنها را از سرحدات ایران و خطۀ خراسان کوتاه نمود و سپس فرمان داد تا چند هزار نفر ایلات کرد از صفحات مغرب ایران، به شمال خراسان عزیمت کنند و از هجوم احتمالی ازبکان جلوگیری نمایند.

**آمدن برادران شرلی و خدمات ایشان** - در همان ایامی که شاه مشغول اصلاحات و بیرون راندن ازبکان از کشور بود، دو برادر ازاهالی انگلیس به نام **آنتونی شرلی**<sup>۱</sup> و **ربرت شرلی**<sup>۲</sup> که از فنون جنگی مطلع بودند، به ایران آمدند و در قزوین به حضور شاه بار یافتند این پادشاه نسبت به این دو برادر و همراهان آنها مهربانی کرد و چندی بعد آنتونی را برای عقد روابط بازرگانی و سیاسی با دولتهای بزرگ اروپا به اتفاق **حسینعلی بیگ بیات**، به اروپا فرستاد (۱۰۰۷).

آنتونی شرلی در رم با حسینعلی بیگ که ریاست هیئت نمایندگی ایران را به عهده داشت اختلاfi پیدا کرد، به همین سبب حسینعلی بیگ و سایر نمایندگان ایران را در رم ترك نمود، شاه عباس که از سفارت آنتونی شرلی نتیجه ای نگرفت برادر او ربرت شرلی را که مشغول تعلیم دادن فنون نظامی به سپاه ایران بود با هیئتی به اروپا فرستاد تا وی میان ایران و کشورهای اروپا روابط بازرگانی و سیاسی منعقد سازد.

ربرت شرلی در سال ۱۰۱۶ به اروپا عزیمت کرد و پس از انجام مأموریت خود به ایران برگشت (۱۰۲۴) و باز به دستور شاه عباس برای بار دوم و با سمت سفارت به اروپا رفت و در آنجا مشغول انجام وظیفه بود که **نقد علی بیگ** از طرف شاه عباس به نام سفیر عازم اروپا شد و در لندن **جیمز اول** پادشاه انگلیس را ملاقات کرد، نقدعلی بیگ از قرار معلوم به اغوای کمپانی هند شرقی انگلیس، سفارت ربرت شرلی را در دربار انگلیس تکذیب نمود.

ربرت شرلی بدون اینکه در مقام جوابی برآید، نامه ای به

**چارلز اول** جانشین جیمز اول نوشت و از او تقاضا کرد اعتبارنامه هایش را به گردش بسته وی را به ایران نزد شاه عباس بفرستد تا حقیقت امر معلوم گردد، ربرت شرلی به موجب این تقاضا با نقدعلی بیگ و **سردرمرکوتن**<sup>۱</sup> نماینده پادشاه انگلیس عازم ایران گردید (۱۰۳۵) ولی نقدعلی بیگ در سواحل شرقی افریقا از ترس اتحاد کرد و ربرت شرلی هم با نماینده چارلز اول در سال ۱۰۳۶ به خدمت شاه عباس رسید. پادشاه آنها را بگرمی پذیرفت و تقاضای «سر درمرکوتن» را در مورد عقد قرارداد بازرگانی با دولت انگلیس قبول نمود و نیز بر بیگانهی ربرت شرلی واقف شد ولی چندی بعد توجه خود را به مسائل کشوری معطوف نمود و نتوانست به تقاضای سفیر انگلیس ترتیب اثر دهد و نیز به موجب سعایتی که از ربرت شرلی نزد وی بعمل آمد کم کم نسبت به او بدبین شد و نامبرده را از الطاف شاهانه محروم ساخت. ربرت شرلی چندی بعد در قزوین درگذشت و همینطور سر درمرکوتن چند روز بعد از مرگ ربرت شرلی در ایران بدرود حیات گفت.

**جنگهای شاه عباس با عثمانیها** - شاه عباس ارتش ایران را به کمک برادران شرلی و هیئتی که همراه ایشان بود، به طرز منظمی در آورد و آنها را با اسلحه آتشین مجهز و به تعلیمات و فنون جدید آشنا ساخت و فرماندهی آن را به **عبدالله وردیخان** سردار نامی ایران محول کرد و نیز خود قشونی از عشایر و ایلات به نام **شاهسون** ترتیب داد.

شاه عباس پس از تقویت سپاهیان خود فوراً حمله عساکر عثمانی را به سلماس (شاهپور فعلی) بهانه قرار داد و با سپاه منظمی از اصفهان به تبریز عزیمت نمود (۱۰۱۳) و این شهر را که ۱۸ سال در اختیار قوای عثمانی بود بتصرف در آورد. سپس گنجه، شیروان، باکو و ایروان را تسخیر کرد. در لشکر کشیهای بعدی دنباله فتوحات خود را تعقیب نمود و در تمام طول جبهه جنگ سپاه عثمانی را منهزم ساخت و گروهی کثیر از قوای خصم را به اسارت در آورد و به تصرف تمام خاک قفقاز، کردستان، عراق عرب و نیز اماکن متبرکه، نایل گردید. سرانجام در بار عثمانی به موجب معاهده سال ۱۰۲۰ کلیه پیشنهادهای شاه عباس را دایر بر توسعه و حفظ مرزهای غربی ایران پذیرفت و دولت ایران در عوض تعهد نمود سالی دو بیست بار ابریشم به دولت عثمانی هدیه کند. شاه عباس دو سال بعد از این قرارداد، از تحویل ابریشم مزبور خودداری کرد و در نتیجه تاخت و تاز دوطرف مجدداً آغاز شد ولی چون سودی متوجه هیچیک از دوطرف نگردید، لهذا به موجب معاهده ۱۰۲۲ قرار شد مفاد عهدنامه سال ۱۰۲۰ رعایت شود و ابریشم مذکور به سالی صد بار تقلیل یابد. عثمانیها یک بار دیگر در اواخر سلطنت شاه عباس کبیر، در مغرب ایران تاخت و تاز نمودند، ولی با دادن تلفات سنگین و خسارات فراوان مراجعت کردند.

(جنگ شاه عباس با پرتغالیها - دریا نوردان پرتغالی همینکه از طریق جنوب آفریقا به اقیانوس هند راه یافتند، به بنادر جزایر خلیج فارس دست اندازی نمودند و در امور بازرگانی با کمپانی هند شرقی انگلیس

بنای رقابت نهادند. شاه عباس از این فرصت استفاده نمود و به قصد راندن پرتغالیها از آبهای جنوب ایران با کمپانی مزبور به مذاکره پرداخت و سپس به موجب قراردادی که با این کمپانی منعقد کرد، قوای انگلیس از طریق دریا و نیروی ایران به سرداری امامقلی خان (پسر اللهوردیخان) از راه خشکی بر استحکامات پرتغالیها حمله بردند و جزیره هرمز و بندر گمبرون (جرون) و همچنین جزیره بحرین را بتصرف در آوردند و به سیادت نیروی دریایی پرتغال (پس از یک قرن) در آبهای خلیج فارس و بحر عمان خاتمه دادند. با این حال به منظور حفظ توازن سیاسی و ایجاد رقیبی برای جلوگیری از بسط نفوذ کمپانی هند شرقی شاه عباس به پرتغالیان اجازه داد که در بندر گنجه شمال شرقی بندر لنگه تجارتخانه‌ای بسازند و به تجارت ادامه دهند و در جزایر بحرین به صید مروارید مشغول گردند.

بندر گمبرون از این تاریخ به افتخار شاه عباس بندر عباس نامیده شد.

سیاست داخلی شاه عباس - شاه عباس به عمران و آبادی شهرها و راهسازی و توسعه بازرگانی و کشاورزی علاقه داشت. شهر زیبای اصفهان را به پایتختی انتخاب کرد و بناهای بدیع و تاریخی و مساجد و مدارس باشکوه مانند: مسجد شیخ لطف الله، مسجد شاه، خیابان چهار باغ و غیره در این شهر و نظایر آنها را در سایر نقاط ایران از خود یادگار گذاشت. همچنین برای بسط امور بازرگانی داخلی و خارجی، راههای شوسه احداث نمود که مهمترین آنها راهی بود که از فرح آباد هازندران

شروع می‌شد و به بندرعباس ختم می‌گردید. با ایجاد این راه شمال و جنوب ایران به هم مرتبط شد.

این پادشاه هیچگاه از حال مردم غافل نبود. و در تعبیه و سایل آسایش ملت و افتخار کشور کوتاهی نمی‌کرد و شاید از اینکه دست خود را به خون فرزندش صفی میرزا آلوده ساخت و دو پسر دیگر خود محمد میرزا و امامقلی میرزا را نابینا کرد، ناشی از توجه شدید او به ملت و تنفرویی از خودسری و خیال سوء و انحراف فرزندان خویش بوده است. شاه عباس به زیارت اماکن متبرکه علاقه زیاد نشان می‌داد و نیز در مذهب تشیع تعصب فراوان داشت.

از علما و فضلا و صنعتگران تجلیل و تشویق می‌نمود. از مصرف در آمد کشور در راه غیر ضروری پیشگیری می‌کرد.

این پادشاه نه فقط پیروان سایر ادیان و مذاهب را در راه و رسم خویش آزاد گذاشت بلکه آنان را مشمول لطف و عنایت خویش قرار داد و از جمله ارامنه جلفای ارس را به اصفهان آورد و برای آنان در ساحل زاینده رود جلفای دیگری بنا کرد و کمال مساعدت و همراهی را در حق آنان مبذول نمود. سالهای پادشاهی او از ادوار پرافتخار تاریخ ایران بشمار می‌رود.

سیاست خارجی شاه عباس - شاه عباس به منظور توسعه امور بازرگانی و ایجاد مناسبات دوستی و سیاسی، با کشورهای بزرگ اروپا، به فرستادن نمایندگانی چند مبادرت ورزید و روابط بازرگانی و سیاسی میان

ایران و کشورهای بزرگ اروپا برقرار کرد که شرح آن گذشت و نیز جمعی از جهانگردان که از حسن نیت شاهنشاه ایران نسبت به اروپائیان واقف شدند به ایران آمدند و پس از توقف در این کشور با سیاحت نامه‌های جالب و مشاهدات مسرت بخشی به اروپا مراجعت کردند. شاهنشاه ایران هم پیوسته کمال مساعدت و همراهی را نسبت به سفرای خارجی مبذول می‌نمود، خلاصه آنکه این پادشاه کشور ایران را به اوج ترقی رسانید و در سایه حسن تدبیر از ایجاد روابط خارجی حداکثر استفاده را بعمل آورد و از این راه بر درآمد کشور به مقدار قابل توجهی افزود.

وفات شاه عباس - شاه عباس پس از ۴۳ سال سلطنت در سال ۱۰۳۸ در حدود ۶۰ سالگی چشم از جهان بر بست و به سرای جاوید شتافت. در ایران کمتر پادشاهی را می‌توان یافت که مانند او با متانت و افتخار و مردم داری سلطنت کرده باشد، شاردن، سیاح معروف گوید از وقتی که پادشاه بزرگ به زیر خاک رفت، ترقی و پیشرفت ایران متوقف گردید.

### شاه صفی

(۱۰۳۸ - ۱۰۵۲)

زمانی که شاه عباس در بستر بیماری بود، سام میرزا فرزند

۱- جهانگردان معروفی که در عصر سلطنت شاه عباس به ایران آمدند آنجلوی ایتالیایی (Angelo) و ژان باپتیست تاورنیه فرانسوی (Jean Baptiste - Tavernier) و شاردن فرانسوی (Chardin) و سر توماس - هربرت انگلیسی (Sir Tomas - herbert) و التاریوس آدام آلمانی (Elearius - Adam) و پیترودلاواله ایتالیایی (Pietro della Vallé) بودند.

صفی میرزای مقتول را به جانشینی خود انتخاب کرد، وی پس از جلوس به سلطنت به یاد پدرناکم، خود را شاه صفی نامید این پادشاه طی ۱۴ سال سلطنت عده زیادی از شاهزادگان و سرداران خود، از جمله امامقلی خان (پسر اللهوردیخان) سردار نامی و مشهور ایران را بقتل رسانید و طوایف ازبك را که مجدداً در سرحدات ایران به تاخت و تاز پرداخته بودند شکست داد و با سپاه عثمانی که در ایروان، آذربایجان، کردستان و عراق مشغول تجاوز بود مکرراً جنگ نمود و در این رشته جنگها، گاهی فتح می کرد و زمانی شکست می خورد.

سرانجام سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی ادامه جنگ را صلاح کار خود ندانست و حاضر به ترك جنگ و برقراری صلح با دولت ایران گردید. به همین مناسبت در سال ۱۰۴۷ میان دو دولت صلح برقرار شد و به موجب معاهده سال ۱۰۴۹ بغداد به دولت عثمانی تعلق یافت و ایروان به ایران منظم گردید.

#### شاه عباس دوم

(۱۰۵۲-۱۰۷۷)

شاه عباس دوم پسر و جانشین شاه صفی هنگام جلوس به سلطنت بیش از ده سال نداشت و همینکه به سن رشد رسید خود زمام امور کشور را بدست گرفت. در ایام سلطنت این پادشاه امامقلی خان ازبك (پادشاه ماوراءالنهر) به منظور زیارت مکه به ایران آمد و مورد تجلیل فوق العاده شاهنشاه قرار گرفت و نیز نظیر محمد (ندر محمد) برادر و جانشین

امامقلی خان به منظور مبارزه با مخالفان خود به دربار ایران پناه آورد و از پادشاه کمک خواست شاه عباس نیز او را مورد احسان قرارداد و پس از چندی وی را با سپاهی به بخارا فرستاد و بدین وسیله مدعیان تاج و تخت نظیر محمد را از میان برداشت.

شاه عباس در سال ۱۰۵۸ به قندهار که پادشاهان گورکانی در این اواخر بر آنجا تسلط یافته بودند لشکر کشید و به فتح آن شهر نایل آمد. از وقایع دیگری که در ایام سلطنت این پادشاه رخ داد حمله سپاه روس به مازندران می باشد، توضیح آنکه در سال ۱۰۷۵ آلکسی<sup>۱</sup> تسار روسیه (پدر پتر کبیر) نماینده ای به اتفاق هیئتی مرکب از ۸۰۰ نفر بازرگان به نام ایجاد روابط بازرگانی به ایران فرستاد.

شاه عباس دوم از آنها پذیرایی کرد اما همینکه دانست قصد ایشان صدور کالا از ایران و خودداری از پرداخت حقوق گمرکی است بشدت برآشفته و آنها را جواب گفت. آلکسی رنجیده خاطر شد اما چون خود نمی خواست با شاهنشاه ایران درافتد بطور غیر مستقیم عده ای از قزاقان راهزن جنوب روسیه را تحریک کرد که از طریق دریا بر سواحل ایران حمله آوردند و ایجاد اضطراب و وحشت کردند.

مردم ایران در عصر سلطنت شاه عباس دوم در آسایش و آرامش بودند و کشاورزان با سودگی روزگار می گذراندند. مدت سلطنت این پادشاه ۲۵ سال و در ۱۰۷۷ در دامغان بدرود حیات گفت و جسدش در قم مدفون گردید.

## شاه سلیمان

( ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ )

بعد از شاه عباس دوم پسرش صفی میرزا به سلطنت جلوس نمود و خود را شاه سلیمان نامید . در ایام سلطنت این پادشاه واقعه مهم و قابل توجهی رخ نداد . بازرگانی رونق یافت و جهانگردانی چند در زمان وی به ایران رو آوردند و خاطرات جالبی با خود به اروپا بردند . شاه سلیمان مدت ۲۸ سال پادشاهی کرد ، هنگامی که در بستر بیماری خفته بود بزرگان کشور را احضار کرد و درباره انتخاب جانشین و اخلاق و روحیات فرزنداناش چنین گفت :

اگر طالب افتخار و سعادتید **میرزا** را به سلطنت انتخاب کنید و اگر در پی آسایش و راحتی می گردید **حسین میرزا** را به سلطنت بردارید . امرای مغرض و درباریان نفع پرست مصالح و افتخارات میهن را یکجا از یاد برده ، متفقاً حسین میرزا را به سلطنت برگزیدند و با این سوء انتخاب بشرحی که اکنون بیان می گردد ارکان استقلال ایران را تا مدتی متزلزل کردند و ضایعاتی به کشور عزیز ما وارد نمودند .

## سلطان حسین

( ۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ )

سلطان حسین پادشاهی ضعیف النفس و بی آزار بود و غالباً اوقاتش به مجالست با زنان درباری و یا به ورد، دعا و استخاره می گذشت . این پادشاه در ابتدای سلطنت **غریب خان** ملقب به «شاه نوازخان» حاکم گرجستان را که تازه دین اسلام را پذیرفته بود به حکومت قندهار برگماشت . این

حاکم پس از آنکه به قندهار رفت ، با مردم آنجا بنای مخالفت گذاشت و چنان به حقوق اهالی ظلم و اجحاف نمود که آخر الامر ایشان را بستوه آورده موجبات عصیان و سرکشی طایفه غلجایی را که سنی مذهب بودند و در قندهار تمرکز داشتند فراهم ساخت .

**شورش مردم قندهار** - در شهرستانهای قندهار و هرات که جزء خاک ایران بود دو قبیله غلجایی و ابدالی زندگانی می کردند که به علت داشتن مذهب تسنن دائم موجب هرج و مرج و ناامنی می شدند و به همین جهت از طرف دربار اصفهان همیشه اشخاص مدبر و با کفایت مأمور حکومت این دو شهرستان می گردیدند تا این دو طایفه را بخوبی اداره نمایند . اما گرگین خان چنین کفایتی نداشت و ظلم و بی عدالتی را از حد گذراند چنانکه جمعی از مردم قندهار از ناچاری سر به شورش نهادند و نزد سلطان حسین شکایت بردند . گرگین شورشیان را دستگیر کرد و نیز **میرویس** رئیس طایفه غلجایی را که مسبب این قضا یا تشخیص داده بود به اصفهان تبعید نمود . این مرد مدتی در اصفهان گذرانید و همینکه بر اوضاع آشفتۀ دربار واقف شد با اجازه دربار و به نام انجام فریضه حج به مکه رفت . در آن شهر نامه ای از علمای سنی مذهب گرفت دایر بر - اینکه سنی مذهب می توانند در هنگام ضرورت بر روی شیعی مذهبان شمشیر بکشند .

میرویس با این نامه و وقوف بر ضعف پادشاه و عدم توجه بزرگان مملکت به امور کشور به اصفهان آمد و پس از کسب اجازه عازم قندهار گردید و در آنجا گرگین و جمعی از همراهان او را با حيله بقتل رسانید و زمام حکومت قندهار را مستقلاً در دست گرفت .

شاه پس از اطلاع بر این امر و مشورت با درباریان ، سپاهی به سرداری **خسرو خان** ( برادرزاده گرگین ) به قندهار فرستاد . این سردار میرویس را شکست داد و قندهار را بمحاصره درآورد ، میرویس و بزرگان طایفه غلجایی هم چون کار را بدین منوال دیدند ناچار سر تسلیم فرود آوردند و از خسرو خان امان خواستند لیکن چون سردار مزبور به تقاضای آنان وقعی نگذاشت ، از جان گذشته بر سپاه او حمله بردند و خود او و گروه کثیری از سپاه او را از پای درآوردند .

**شورش محمود غلجایی** - میرویس در همین ایام درگذشت و برادرش **میر عبدالله** به حکومت قندهار رسید . میر عبدالله در صدد برقراری روابط دوستانه با شاه بود ولی **محمود** پسر میرویس بر او شورید و وی را بقتل رسانید و خود زمام امور آن خطه را در دست گرفت . محمود در ابتدای امر با سپاهی بی ساز و برگ برای آزمایش قوای خود به سیستان و کرمان روآورد ( ۱۱۳۳ ) ولی از **لطفعلی خان** سردار نامی ایران بسختی شکست خورد و به قندهار برگشت . در همین هنگام حسودان و بداندیشان از **لطفعلی خان** و عمش **فتحعلی خان** ( وزیر شاه سلطان حسین ) نزد شاه به سعایت پرداختند و فداکاری آن سردار نامی را طور دیگر جلوه دادند . شاه هم بدون کمترین مطالعه و تحقیق **لطفعلی خان** را از کار برکنار نمود و فتحعلی خان را هم که مصمم بود **لطفعلی خان** را عازم تسخیر قندهار کند کور کرد ولی بزودی به اشتباه خود پی برد و دانست که در حق فتحعلی خان فریب مغرضان را خورده و مرتکب خبط بزرگی گردیده است .

**جنگ گلون آباد و تصرف اصفهان** - محمود غلجایی بمحض وقوف بر این جریان جراتی یافت و مجدداً به سیستان و کرمان روآورد و از آنجا متوجه اصفهان یعنی پایتخت زیبا و باشکوه صفوی شد ، در این موقع پادشاه پس از مشاوره با اطرافیان و صوابدید درباریان سپاه مجلل و آراسته ای تهیه و روانه جبهه نمود این سپاه در محل گلون آباد ( ۲۱ کیلومتری مشرق اصفهان ) با اردوی قلیل و بی ساز و برگ محمود روبرو شد . سپاهیان ایران که در نتیجه يك قرن آسایش و راحتی ، فنون و رموز نظامی را بتدریج از یاد برده بودند از سپاه محمود شکست خوردند و به داخل شهر اصفهان ریختند . محمود همینکه زمینه کار را چنین دید به محاصره اصفهان پرداخت ، ولی از آنجایی که مردم این شهر شدیداً مقاومت می نمودند و نیز حاکم اصفهان<sup>۱</sup> در برابر سپاه محمود دلیرانه دفاع می کرد ناچار از تصرف اصفهان چشم پوشید و نماینده ای نزد سلطان حسین فرستاده گفت : اگر پادشاه حکومت قندهار ، کرمان و خراسان را به وی تفویض و دخترش را به ازدواج او درآورد دست از محاصره برخواهد داشت .

محمود همینکه دانست شاه به پیشنهادات او ترتیب اثر نداده است حلقه محاصره را تنگتر نموده و از ورود آنوقت به شهر ممانعت کرد و با این عمل قحط و غلای شدیدی در اصفهان بوجود آورد و عده کثیری از مردم شهر را به این طریق بر خاک هلاکت افکند . در این موقع **ملک محمود سیستانی** ( حاکم تون و طیس ) برای نجات اصفهان و مردم آنجا با سپاهی عازم آن شهر شد ، محمود فوراً وی را به وعده و وعید فریب

داد و ضمناً حکومت سیستان و خراسان را به او تفویض کرد و خلاصه ملك محمود را مجبور به مراجعت نمود .

حال بر این منوال بود تا اینکه سلطان حسین در محرم ۱۱۳۵<sup>۱</sup> از اصفهان خارج گردیده به اردوی محمود رفت و با دست خود تاج شاهنشاهی ایران را بر سر او نهاد . محمود فاتحانه وارد اصفهان شد و بر تخت نشست و شاه سلطان حسین بینوا را در یکی از کاخهای سلطنتی زندانی نمود . اشرف افغان جانشین محمود در سال سوم جلوس خود فرمان داد این پادشاه تیره روز را کشتند .

#### شاه تهماسب دوم

و

#### محمود و اشرف

هنگامی که اصفهان در محاصره افغانها بود، بزرگان دربار چنین صلاح دیدند که یکی از فرزندان شاه را از اصفهان به بیرون بفرستند تا سپاهی تهیه کند و به کمک پایتخت بشتابد و برای انجام این منظور تهماسب میرزا را برگزیدند . تهماسب میرزا به قزوین رفت تا سپاهی فراهم نماید، ولی همینکه خبر تسلیم پدر را شنید در قزوین تاجگذاری نمود (۱۱۳۵)، سپس ازدو دولت روس و عثمانی برای دفع فتنه افغان کمک خواست ، چون هیچیک از این دو دولت مساعدتی در حق وی ننمودند ، ناچار به استرآباد (گرگان) رفت و از فتحعلی خان قاجار رئیس طایفه اشاقه‌باش قاجار کمک طلبید .

**قتل محمود افغان** - محمود پس از اینکه شاه را به زندان افکند و اصفهان را تصرف کرد ، کلیه شاهزادگان صفوی و عده زیادی از امرا و بزرگان را محبوس نمود و راه تصرف شهرهای ایران را در پیش گرفت ولی پایداری و مقاومت مردم شهرستانها از پیشرفت محمود پیشگیری کرد و تلاش او را بهدر داد . محمود در این موقع نسبت به مردم ایران و شاهزادگان صفوی سوءظنی شدید پیدا نمود . به همین سبب کلیه شاهزادگان و بزرگان صفوی ( بغیر از سلطان حسین ) و عده زیادی از مردم اصفهان را کشت و حتی از قتل تنی چند از بزرگان قندهار که او را در این حوادث کمکهای شایانی کرده بودند خودداری ننمود و چون این روش همچنان ادامه داشت جمعی از سرداران محمود علیه او سر بعصیان نهادند و عرصه را چنان بر محمود تنگ نمودند که به جنون مبتلا گردید . اعمال و رفتار محمود در ایام ابتلای به جنون بسیار زشت و ناشایسته بود . اشرف افغان پسر میر عبداللّه از فرصت استفاده نمود و به کمک چند نفر از بزرگان طایفه غلجایی و به انتقام خون پدر ، محمود را بقتل رسانید و خود امور اصفهان را بعهده گرفت (۱۱۳۷) .

**تمرکز قوای روس و عثمانی در ایران** - در چنین اوضاع و احوالی تسار روسیه پطر کبیر بود یعنی با تدبیرترین و بزرگترین تسار تاریخ روسیه . این تسار همینکه اوضاع ایران را در هم دید در ظاهر به نام مساعدت با شاه تهماسب دوم و حفظ حقوق اتباع روسیه در ایران و در باطن به منظور اجرای مقصود خود یعنی دست اندازی به دریای عمان و خلیج فارس و خلاصه تصرف ایران ، سپاهی به قفقاز فرستاد . دربار عثمانی هم جهت استفاده و جلوگیری از بسط نفوذ دوات روسیه ، صفحات مغرب

ایران را در معرض حمله و هجوم قرار داد و همینکه منافع این دو دولت به یکدیگر بر خورد کرد و کشمکشهایی میان ایشان بوقوع پیوست ، سفیر فرانسه در استانبول دخالت نمود و با انعقاد عهدنامه‌ای مقدمات صلح را در میان دولتهای مذکور فراهم کرد . به موجب این عهدنامه که در سال ۱۱۳۷ منعقد گردید ، نواحی شمالی ایران و سواحل غربی دریای خزر تا محل التقای رود کورا به ارس ، به دولت روسیه تعلق یافت و گرجستان ، آذربایجان ، کردستان ، عراق و خوزستان نیز به متصرفات عثمانی منضم شد ، عساکر عثمانی به این حد هم قناعت نکرده مقارن جلوس اشرف ، به پایتخت ایران رو آوردند . اشرف در این موقع به حيله مبادرت نمود و در جنگی که میان او و سپاه عثمانی در مغرب ایران رخ داد ، شکست فاحشی به جلوداران سپاه عثمانی وارد کرد ، پس از آن نمایندگانی از طرف خود نزد احمد پاشا فرمانده کل قوای عثمانی فرستاد و بیغام داد که ما و شما هر دو پیرو مذهب تسنن هستیم و در برانداختن حکومت صفوی باید به یکدیگر مساعدت کنیم . این جنگ و جدال جز ناتوان ساختن دو طرف نتیجه دیگری نخواهد داشت .

با این پیام سردار عثمانی را بفزیت و او را به مراجعت ناگزیر نمود ، در نتیجه مرکز ایران به دست افغانه افتاد و صفحات شمال ایران را سپاه روس بتصرف در آورد ، عساکر عثمانی بر بلاد مغرب ایران تسلط یافتند و جنوب هم میدان تاخت و تاز قبایل عرب قرار گرفت . شاه تهماسب بیچاره هم برای یافتن راه علاج از این سو به آن سو می‌رفت و به این و آن توسل می‌جست .

**ظهور نادرشاه - ایران در چنین اوضاع و احوال و در چنین**

وضع رقت باری روزگار می‌گذرانید که جوانی به نام **نادر قلی** باسپاهی در دامغان به خدمت شاه تهماسب و سپهسالار او که همان فتحعلی خان قاجار باشد در آمد نادر قلی نخست این سپهسالار را از میان برداشت و خود جای او را گرفت (۱۱۳۹) سپس به اتفاق شاه تهماسب مشهد را محاصره و تسخیر کرد و **ملك محمود سیستانی** را که بر آن شهر استیلا یافته دعوی استقلال داشت مغلوب و مقتول نمود و پس از تصرف آن شهر به هرات رفت و با قهر و غلبه ، آنجا را تصرف کرد و طایفه ابدالی را شدیداً تنبیه نمود .

**بیرون راندن افغانه از ایران -** اشرف که بر ظهور نادر و قدرت یافتن شاه تهماسب دوم واقف شد به خراسان رو آورد ، اما در محل **مهماندوست** دامغان از قوای نادر بسختی شکست خورد و عقب نشینی کرد . نادر همچنان وی را تعقیب نمود و بار دیگر ضربه مهلکی در **سردره خوار** تهران به اردوی او وارد ساخت . اشرف که کار را بر این منوال دید بشتاب خود را به اصفهان رسانید و به منظور جنگ قطعی با نادر ، در **مورچه خورت** اصفهان لشکر آرایی کرد ، اما در این محل نیز منهزم گردید و به فارس گریخت .

نادر پس از ورود به اصفهان به تعقیب اشرف پرداخت و در نزدیکی شیراز ( در محل **زرقان** ) مجدداً او را شکست سختی داد . اشرف از بیم جان به **بلوچستان** گریخت ، تا از آنجا خود را به قندهار برساند ولی میان راه به دست یکی از افراد بلوچ ، مقتول شد و سرش بالماس بزرگی که نزد او بود به اصفهان خدمت شاه تهماسب ارسال گردید .

نادر هم پس از تصرف کرمان و فارس و خوزستان به مغرب ایران رو نهاد و همدان و کرمانشاهان و آذربایجان را مفتوح ساخت و عساکر ترک را منهزم نمود و بعد به محاصره ایروان پرداخت، اما همینکه سرگرم محاصره آن شهر بود شنید مجدداً طوایف غلجایی و ابدالی سر به شورش نهاده اند ناچار از ادامه محاصره منصرف گردید و بعجله به خراسان و هرات عزیمت کرد.

#### خلع شاه تهماسب دوم و جلوس عباس میرزای سوم-

شاه تهماسب در غیاب نادر به منظور اینکه اظهار وجودی کرده و رشادتی از خود نشان داده باشد دنباله جنگ او را با سپاه عثمانی ادامه داد ولی از قوای خصم بسختی شکست خورد و دلاوریهای آن سردار نامی را در صفحات مغرب ایران پایمال نمود.

نادر همینکه بر این خبر واقف شد با سپاه نیرومند خود به اصفهان آمد و در بیرون شهر اردو زد آنگاه شاه را به مهمانی طلبید و در مجلس مهمانی بی لیاقتی شاه را به سرداران و سپاهیان ثابت نمود و او را از سلطنت معزول کرد و پسر او را که **عباس میرزا** نام داشت و طفلی شیرخوار بود به جانشینی برگماشت، سپس متوجه صفحات مغرب ایران گردید و بعد از يك سلسله جنگهای خونین و ابراز لیاقت و رشادتهای حیرت انگیز، سراسر ایالات و ولایاتی را که در تصرف عثمانیها بود باز گرفت. روسها نیز که وضع را چنین دیدند با يك اخطار که از طرف نادر به آنان شد گیلان و مازندران را تخلیه کردند و چندی بعد باکو و دربند را نیز واگذاشتند. این سردار پس از اینکه دست روس و عثمانی و افغانها را از

ایران کوتاه نمود و به طغیان حکام و مدعیان سلطنت خاتمه داد و کشور را از خطر تجزیه و زوال برکنار ساخت مصلحت در آن دید که زمام امور کشور را در دست گرفته، به آرزوی خویش جامه عمل بپوشاند، به همین جهت وسایل تاجگذاری خود را فراهم نمود و بشرحی که خواهیم گفت در سال ۱۱۴۸ در دشت مغان به سلطنت نشست و فصل دیگری در تاریخ سیاسی ایران گشود.

از پادشاهان این سلسله به شعرا و ادبا، جمعی شاعر و سخنور و دانشمند برخاستند و آثار نسبتاً قابل توجهی از خود باقی گذاشتند .

## ۲- اخلاق و افکار عمومی مردم عصر صفوی - در نتیجه سه

قرن تسلط ایلخانان مغول و پادشاهان گورکانی و ترکمانان آق قویونلو و قره قویونلو در ایران و سقوط و انحطاطی که از این رهگذر بر فضایل و سجایای ملی ایرانیان راه یافت و مخصوصاً در نتیجه عدم اصول صحیح تربیتی و کم بودن افراد خیر اندیش و با تدبیر، اخلاق عمومی مردم ایران رو به انحطاط گذاشت و رشادت و سلحشوری و صفات مشخص و بارزی که از خصایص مردم این کشور بود يك چند رو به زوال گرایید و ازوا و اعتكاف و گوشه گیری بر مزاج ایشان غلبه یافت و اسف انگیز تر اینکه بر اثر شیوع جنبه منفی تصوف که همان ازوا و قناعت و مردم گریزی و بی اعتنایی و يك رشته اوهام و خرافات دیگر است ، در اواخر عصر صفوی گریبان گروهی از مردم ساده لوح را گرفت و آنها را بکلی از انجام کارهای مفید یعنی جنبه مثبت تصوف که عبارت از کوشش و فعالیت و شجاعت و خدمت به خلق و تربیت روح و تزکیه نفس و اعتماد و امثال این قبیل مسائل است بازداشت و ایشان را مردمی گوشه گیر و خرافی و تن آسا بار آورد ، مخصوصاً در نتیجه تعصب بعضی از پادشاهان صفوی و نیز بعضی اتفاقات سوئی که در آن عصر در ایران بوقوع پیوست این قبیل صفات رایج تر شد و ارکان تمدن ایران نیز متزلزل گردید .

## ۳ - علوم و ادبیات - با اینکه در عصر صفوی مردم ایران نسبت

به ادوار گذشته ، از نعمت آرامش و آسایش بیشتر برخوردار می شدند

## تمدن و فرهنگ و صنایع در عصر صفوی

### ۱ - اهمیت و خدمات دولت صفوی - اگر بخاطر بیاوریم که

قبل از جلوس شاه اسماعیل صفوی به سلطنت مدت سه قرن تمام یعنی از ایام حمله چنگیز تا قیام تاریخی و مردانه شاه اسماعیل، کشور ما پیوسته لگدکوب طوایف و قبایل وحشی ترك و تاتار قرار گرفته بود و در هر گوشه ای قوم غیر ایرانی حکومت می کرد آن وقت خواهیم دانست تأسیس این سلسله تاچه اندازه دارای اهمیت و ارزش سیاسی بوده و چگونه موجب رهایی ایران از خطر تجزیه و زوال گردیده است. پادشاهان این سلسله مذهب تشیع را به منظور ایجاد روح اتحاد و صمیمیت میان ملت ایران ترویج نمودند و آن را موجب استقلال سیاسی کشور دانستند و نیز بمنزله حربه برنده و مؤثری علیه نفوذ عثمانی در ایران بکار انداختند .

پادشاهان صفوی ( مخصوصاً شاه عباس کبیر ) به احداث ابنیه و عمران و آبادی شهرها اهتمام بسیار مبذول می داشتند و به وسایل مختلف صنعتگران و معماران را به کار خود تشویق و دلگرم می نمودند . رمز ترقی صنعت معماری در عصر صفوی تا اندازه ای مولود توجه پادشاهان به این قبیل مسائل بوده است. علوم و ادبیات گرچه در عصر صفوی به پایه ایام تسلط مغول و یا ادوار قبل از هجوم مغولان یعنی عصر خوارزمشاهیان، سلجوقیان، غزنویان و سامانیان نمی رسد ولی در نتیجه علاقه مندی تنی چند

با این حال علوم و ادبیات در این دوره رونق کافی نیافت و حکما و نویسندگان این عصر نتوانستند با علما و نویسندگان دوره مغول و قبل از حمله مغول برابری کنند و اگر هم در عصر صفوی دانشمند و حکیمی بود، همت و قدرت خود را به جمع آوری اخبار و احادیث و به بحث و تحقیق در اطراف امور و مسائل دینی منحصر می کرد. بنابراین نه تنها علم و دانش و نظم و ثمر در عصر صفوی پیشرفتی ننمود بلکه به علت سبک خاصی که علما و دانشمندان این دوره در پیش گرفتند، مطالب و مسائل علمی و اخلاقی که در کتب ایشان مدوّن شد از حدود فهم عوام خارج گردید و احیاناً خواص هم از درک مراد و مقصود نویسنده عاجز ماندند، زیرا اثر-نویسان این دوره کوشش خود را در عبارت سازی و زیبایی الفاظ و جمل بکار می بردند و در بسیاری از موارد معنی را فدای لفظ می نمودند.

شعرا نیز سبکی به نام سبک هندی در پیش گرفتند و در آثار خود تعقید و تکلف و تشبیه و استعارات خنک و دور از ذهن بکار می بردند و ما اکنون بطور اختصار و من باب مثال به شرح حال چند تن از حکما و شعرا و نویسندگان معروف آن عصر و ارزش آثار آنان می پردازیم:

**علما و حکما** - علما، حکما و دانشمندانی که به عربی و فارسی تألیفات داشته و در علوم فلسفه و حکمت و فقه و اصول و شرعیات سرآمد عصر خود بودند، به قرار زیرند:

**صدرالدین محمد ملقب به ملاصدرا** - ملا محسن فیض - شیخ بهایی - میر محمد باقر استرآبادی مشهور به میرداماد - ملا محمد باقر مجلسی.

**مورخان و تذکره نویسان**: مورخان و تذکره نویسان عصر صفوی از این قرارند: **حسین بیك روملو** مؤلف ( احسن التواریخ )، **اسکندر بیك** منشی شاه عباس بزرگ صاحب (عالم آرای عباسی)، **قاضی احمد غفاری** مؤلف تاریخ (جهان آرا) و **سام میرزا** پسر شاه اسماعیل صفوی صاحب تذکره ای در شرح حال شعرای قرن نهم و دهم به نام ( تحفه سامی )، **امین احمد رازی** معاصر شاه تهماسب اول صاحب (تذکره هفت اقلیم).

**شعرا و نویسندگان**: شعرا و نویسندگان عصر صفوی بشرحی که قبلاً اشاره شد در آثار خود بیشتر تشبیه و استعاره بکار می بردند و در واقع فهم آنها را مشکل می نمودند، و اینک ما به ذکر نام شعرا و نویسندگان مهم آن عصر می پردازیم:

**محتشم کاشانی** - عرفی شیرازی - کلیم کاشانی - صائب تبریزی.

**۴- ابنیه و آثار هنری در عصر صفوی** - اغلب ابنیه و عماراتی که در عصر صفوی احداث شده و از گزند ایام مصون مانده بقدری زیبا و جالب توجه است که براستی موجب حیرت هر بیننده ای می گردد. این قبیل بناها در شهر اصفهان بیش از سایر شهرها وجود دارد. مشهورترین بناهایی که در عصر صفوی در این شهر ساخته شده **مسجد شاه**، **مسجد شیخ لطف الله**، **عمارت چهلستون**، **پل الله وردیخان**، **مدرسه چهارباغ**، **عمارت عالی قاپو**، **مسجد حکیم میدان نقش جهان** و غیره است که ما در فصول پیش ذکری از این قبیل عمارات عالی و بناهای باشکوه به میان آورده ایم، در اینجا فقط به این مطالب اشاره می کنیم که اعجاز و عظمت فن معماری در ادوار مختلف ایران بعد از اسلام هیچگاه به پایه عهد صفوی

نرسیده و آنچه از آن دوره بیادگار باقی مانده خود مظهر هنر و صنعت کامل بشمار می آید .

در عصر صفوی صنایع دیگر مانند قالی بافی و تهیه انواع مختلف پارچه و قلمکاری و قلابدوزی و تجلید و تذهیب و منبت کاری و خاتم - کاری مخصوصاً ساختن ظروف شیشه‌ای و کاشیهای رنگی و امثال این قبیل صنایع دستی بر اثر تشویق سلاطین هنر دوست صفوی رونق یافت و در بازارهای جهان رایج شد .

نقاشی و مینیاتورسازی در عصر صفوی به حد کمال رسید و هنرمندانی مانند بهزاد، آقامیرک، سلطان محمد، و رضا عباسی آثار بدیعی از خود باقی گذاشته اند که شهرت بین المللی دارد .

خوش نویسی اعم از نسخ و نستعلیق در عصر صفوی مورد توجه واقع گردید و از جمله هنرهای آن عصر بشمار می رفت میرعماد، میرزا ابوتراب اصفهانی، محمد رضای امامی، میر عبدالباقی، میر صدرالدین محمد قزوینی، از خطاطان آن دوره بشمار می روند .

۵- روابط خارجی ایران در عصر صفوی - در عصر صفوی چون کشور ایران بر سر راه بازرگانی و خطوط ارتباطی شرق و غرب عالم قرار داشت و خلیج فارس و بنادر و جزایر آن از نظر بازرگانی و دریانوردی حائز کمال اهمیت بود لهذا توجه بازرگانان اروپایی به موقعیت خاص ایران و مخصوصاً کالاهای داخلی این کشور ( مانند مروارید و ابریشم و پارچه‌های زربفت و غیره ) معطوف شد و در نتیجه هیئتهای مختلفی از کشورهای پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه به ایران آمد و شد کردند و با پادشاهان صفوی قراردادهایی در امور بازرگانی و سیاسی منعقد نمودند .

### روابط ایران با پرتغال و اسپانیا - بعد از آنکه سلطان محمد

دوم (معروف به فاتح) امپراتور عثمانی، بر بندر قسطنطنیه پایتخت روم شرقی تسلط یافت (۸۵۷ هجری مطابق با ۱۴۵۳ میلادی) امپراتور عثمانی به علت تعصب مذهبی مانع از ادامه بازرگانی ایتالیا و کشورهای دیگر اروپا از این راه شدند ناچار پرتغالیها و اسپانیاییها که مردمی بازرگان و دریانورد بودند، بر آن شدند تا راه دیگری به منظور رسیدن به کشورهای آسیایی برای خود بیابند و مجدداً به کار بازرگانی و حمل و نقل کالا از آسیا به اروپا و بالعکس مبادرت کنند . به همین سبب جمعی از دریانوردان پرتغالی، جنوبی ترین نقطه آفریقا یعنی دماغه امید نیک را کشف نمودند و از آنجا وارد اقیانوس هند شدند . واسکودوگاما<sup>۱</sup> دریانورد معروف پرتغالی در سال ۹۰۴ هجری (مطابق ۱۴۹۸ میلادی) از همین راه با هیئتی وارد هندوستان گردید و پس از مراجعت به اروپا یک بار دیگر به هند سفر کرد و در طول راه، یعنی در آبهای خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و نیز خاک هندوستان، متصرفاتی بدست آورد. به همین مناسبت پادشاه پرتغال آلفونسو د'آلبوکرک<sup>۲</sup> را برای حفاظت و توسعه این قبیل متصرفات بدان خطه اعزام داشت . نامبرده به جزیره هرمز که در اروپا شهرت داشت و تکیه گاه مناسبی بود چشم طمع دوخت و سرانجام با نیروی دریایی پرتغال به این جزیره حمله برد و به هر ترتیبی بود بر جزیره مزبور و بندر جرون یا گمبرون ( بندر عباس حالیه ) تسلط یافت و در نتیجه دولت پرتغال در آبهای خلیج فارس و بنادر و جزایر این

۱- Vasco de Gama

۲- Alphonso de Albuquerque

خلیج مستقر شد .

**فیلیپ دوم** پادشاه اسپانیا در سال ۹۸۸ هجری سرزمین پرتغال را تصرف کرد و چندی بعد کشیشی را به دربار شاه محمد خدا بنده پادشاه صفوی فرستاد تا وی میان دو دولت ایران و اسپانیا روابط دوستی و بازرگانی برقرار نماید . پادشاه ایران نماینده‌ای به همراه او به دربار فیلیپ دوم فرستاد ولی کشتی حامل این سفیر در ساحل شرقی آفریقا گرفتار توفان شدیدی گردید و با سر نشینان در آب فرو رفت . پس از آن فیلیپ دوم مجدداً به منظور تحکیم روابط دوستی و بازرگانی ، هیئتی به دربار شاه عباس کبیر فرستاد . این سفیر در مشهد به خدمت پادشاه رسید و مکتوب و تحفی را که پادشاه اسپانیا برای شاهنشاه ایران ارسال داشته بود تقدیم کرد . شاه عباس چندی بعد سفیری با نامه‌ای به دربار فیلیپ سوم جانشین فیلیپ دوم فرستاد . در این نامه به پادشاه اسپانیا متذکر شد ، چون حکومت هند اسپانیا مزاحم مردم جزایر و بنادر خلیج فارس می‌باشد ، شایسته است به حکومت مزبور دستور دهید از تخطی و تجاوز به نواحی نامبرده خودداری نماید ؛ ولی سپاه ایران قبل از رسیدن این سفیر به اسپانیا به دستور شاه عباس پرتغالیها را از مجمع الجزایر بحرین بیرون کرد و آنجا را از تصرف غاصبانۀ ایشان خارج ساخت .

فیلیپ سوم ناچار سفیر دیگری را با تحف و هدایا و مکتوبی مجدداً خدمت شاه عباس فرستاد و از پادشاه ایران خواهش کرد تا از جزایر و بنادری که آبهای خلیج فارس از تصرف پرتغالیها خارج نموده به نفع دولت اسپانیا صرف نظر کند .

شاه عباس در پاسخ این نامه مکتوبی به فیلیپ سوم نوشت و آن را به انضمام پنجاه بار ابریشم به دربار این پادشاه فرستاد و **دنگیز بیك** را هم به عنوان سفارت با سفیر اسپانیا به آن کشور روانه نمود . ولی هنگامی که سفیر مزبور بادن گیز بیك از اسپانیا به ایران برگشت و در اصفهان خدمت شاه عباس رسید ، مورد بی مهری قرار گرفت و دنگیز بیك هم چون در اسپانیا مرتکب خطاهایی شده بود به دستور شاه عباس مقتول گردید . بالجمله فیلیپ سوم هنگامی که باربرت شرلی (نماینده شاه عباس) برای عقد روابط بازرگانی و سیاسی مشغول مذاکره بود ، هیئتی به ریاست **دن گارسیا**<sup>۱</sup> به ایران فرستاد . این سفیر در قزوین به خدمت شاه عباس کبیر رسید و از او تقاضا کرد تا جزایر هرمز و بحرین و نقاطی که از دست پرتغالیها بیرون آمده مجدداً در اختیار پرتغالیها قرار گیرد .

شاه عباس سرانجام در پاسخ اظهارات سفیر مزبور چنین گفت :  
**« آنچه از تصرف پرتغالیها خارج شده متعلق به ایران است و يك وجب آن به پرتغالیها پس داده نخواهد شد »** آنگاه شاه عباس کبیر با کمپانی هند شرقی انگلیس قراردادی بست و به کمک کمپانی مزبور پرتغالیها را از مراکزی که در خلیج فارس تصرف در آورده بودند بیرون کرد و استحکامات آنان را تصرف نمود و به سیادت اقتصادی ایشان در خلیج فارس خاتمه داد (۱۰۳۱) و چنانکه قبلاً گفتیم بندر جرون یا گمبرون از این تاریخ به افتخار شاه عباس به **بندر عباس** معروف شد .

**روابط ایران و انگلیس** - انگلیسها نیز مانند پرتغالیها همواره

کوشا بودند تا راهی در آبهای خلیج فارس و آقیانوس هند و سرزمین هندوستان باز کنند و به حمل و نقل کالا و تحصیل امتیازات بازرگانی تأیید کردند. به همین سبب **ملکه الیزابت** که به ایجاد مناسبات خارجی علاقه فراوان داشت، **آنتونی جنکینسون**<sup>۱</sup> را که در مسکو بود، از این شهر به خدمت شاه تهماسب اول فرستاد. این نماینده مدتی در ایران بود، ولی بدون اخذ نتیجه مراجعت نکرد. پس از آن کمپانی هند شرقی انگلیس که به فرمان ملکه الیزابت در سال ۱۵۹۹ میلادی تأسیس یافته بود و میان هند و انگلیس بازرگانی می کرد، برای جلوگیری از بسط نفوذ دولت اسپانیا در بنادر خلیج فارس، با پادشاهان صفوی از در دوستی داخل شد و به فرستادن نمایندگان همت گماشت.

در عصر سلطنت شاه عباس کبیر<sup>۲</sup> با اعزام سفرائی مانند **ادوارد کنوک**<sup>۳</sup> و **توماس بارکر**<sup>۴</sup> و **دورمر کوتن**<sup>۵</sup> اساس روابط دوستی و بازرگانی دو دولت ایران و انگلیس استحکام یافت و در زمان سلطنت شاه صفی بسیار وسعت گرفت ولی کم کم کمپانی مزبور یا رقیبانی مانند فرانسه و هلند در آبهای خلیج فارس روبرو گردید. به همین سبب روابط ایران و انگلیس يك چند رو به ضعف گرایید تا اینکه عاقبت دولت انگلیس بر رقیبان خود فایز شد و مقام اولیه خویش را بدست آورد.

**روابط ایران و هلند** - هلندیها مانند پرتغالیها و انگلیسها برای

۱ - Anthony Jenkinson

۲ - نمایندگان که شاه عباس به دربار انگلیس فرستاد، حسینعلی بیك

بیات و دبرت شرلی و نقدعلی بیك بودند.

۳ - Edvard Conock

۴ - Tomas Barker

۵ - Dormer Cotton

خرید کالا و مخصوصاً ابریشم ایران و استفاده از موقعیت بازرگانی خلیج فارس و تهیه تکیه گاههای دریایی، بتکاپو افتادند و سرانجام با فرستادن سفرائی مانند «**فان هاسلت**»<sup>۱</sup> و «**ویس نیک**»<sup>۲</sup> به ایجاد روابط بازرگانی با دولت ایران موفق گردیدند. روابط خارجی دودولت ایران و هلند در نتیجه علاقه مندی شاه عباس توسعه یافت ولی در زمان سلطنت شاه عباس دوم به علت تهدیداتی که دولت هلند در جزایر ایران بعمل آورد، روابط بین دودولت از طریق احترام متقابل خارج گردید و به صورت تجاوز و تهاجم در آمد. اگر چه هلند با اتخاذ این سیاست ناروا امتیازاتی ازدولت ایران گرفت اما طولی نکشید که در جنوب ایران گرفتار رقابت شدید انگلیس و فرانسه شد و بالاخره دوران نفوذ وی پایان یافت.

**روابط ایران و فرانسه** - روابط خارجی ایران و فرانسه در زمان سلطنت شاه عباس کبیر و پادشاهی لویی سیزدهم توسعه یافت. قصد فرانسه بیشتر تبلیغات مذهبی بود. از جمله لویی سیزدهم هیئتی به ریاست **پاسیفیک دو پرونس**<sup>۳</sup> به دربار شاه عباس کبیر فرستاد، شاه عباس به ایشان اجازه داد که مجامع مذهبی خود را دایر نمایند.

لویی چهاردهم نیز مانند لویی سیزدهم نمایندگانی به دربار ایران فرستاد و به موجب قراردادی که با شاه سلیمان بست مقرر شد دولت فرانسه هر سال معادل کالاهایی که از ایران خارج می کند از کالاهای آن کشور به ایران وارد نماید.

۱ - Van Hasselt

۲ - Wisnick

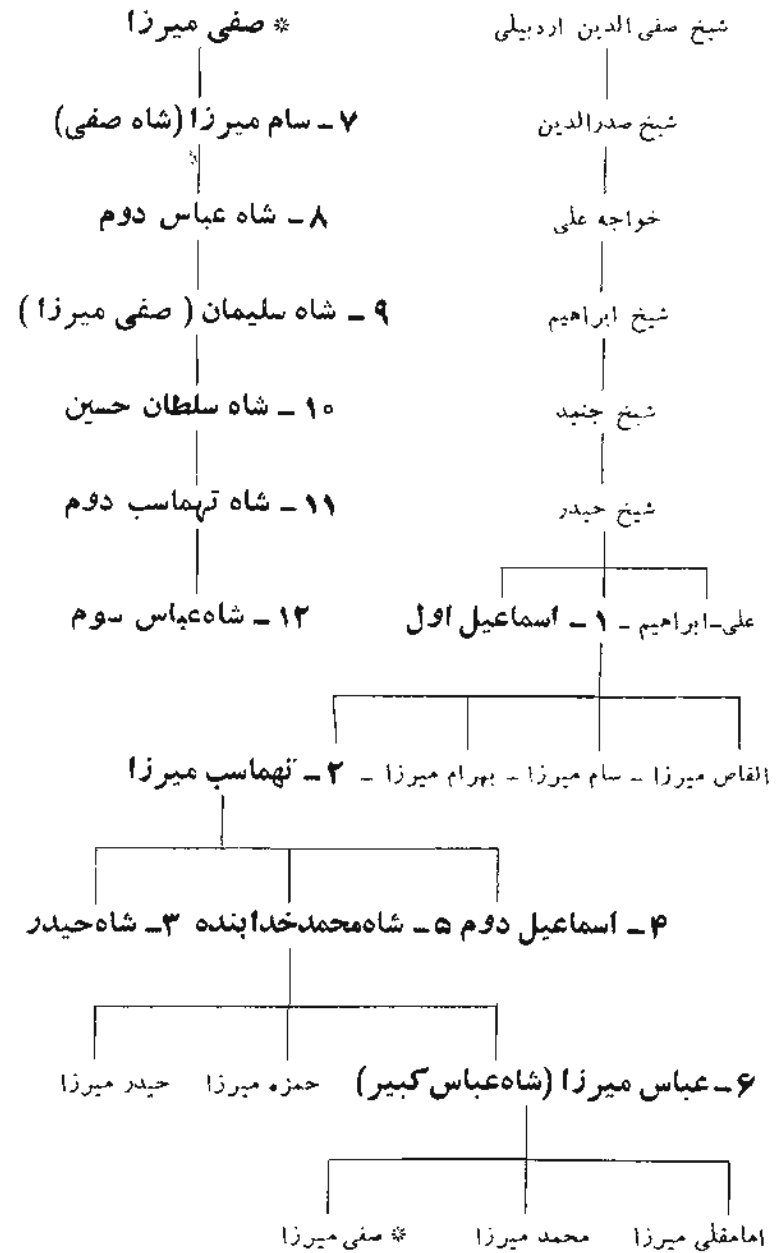
۳ - Passifique de Provins

سلطان حسین نیز چندی بعد **محمد رضاییک** را به دربار لویی چهاردهم فرستاد تا دولت فرانسه برای اخراج اعرایی که در مسقط استقرار یافته بودند به قوای ایران کمک کند. محمد رضاییک به دربار لویی چهاردهم رفت و خودسرانه و بدون اجازه شاه با لویی چهاردهم قرار دادهایی بست و هنگام مراجعت به ایران بین راه به اشتباه خویش واقف شد و در ایران انتحار کرد.

**روابط ایران و روسیه** - شاه محمد خدا بنده پادشاه صفوی به منظور پیشگیری از تجاوزات دولت عثمانی به فکر ایجاد روابط دوستی با دولت روسیه افتاد، به همین جهت سفیری را به دربار **فتودور** پادشاه آن کشور فرستاد. فتودور از سفیر ایران پذیرایی شایانی کرد و برای ایجاد روابط بازرگانی سفیری با مکتوبی به دربار شاه محمد روانه نمود. موقعی که این سفیر به دربار ایران آمد چون شاه عباس کبیر به سلطنت جلوس نموده بود نماینده مذکور به خدمت شاه عباس رفت و چندی بعد از آن، پادشاه سفیری دیگر با تحف و هدایایی به دربار فتودور فرستاد و آنگاه **حسینعلی بیگ** را به همراهی آنتونی شرلی روانه دربار پادشاه روسیه که **بوریس گودونوف**<sup>۱</sup> نام داشت نمود. این تسار حسینعلی بیگ را پذیرفت ولی به شرلی وقعی نگذاشت و سفارت او را به رسمیت نشناخت بالجمله روابط ایران و روسیه در زمان سلطنت شاه عباس کبیر از حدود فرستادن سفیر و ارسال مکتوبات تجاوز نمود ولی در ایام سلطنت شاه عباس دوم، **آلکسی** پدر پتر کبیر هیئتی مرکب از ۸۵۰ نفر به دربار پادشاه ایران فرستاد که شرح آن گذشت.

**روابط ایران و آلمان** - در زمان سلطنت شاه عباس کبیر دامنه روابط ایران و آلمان توسعه یافت و آنتونی شرلی و حسینعلی بیگ بنا به دستور این پادشاه با «**رودلف دوم**» امپراتور آلمان، جهت عقد اتحاد برضد عثمانی، وارد گفتگو شدند. این امپراتور چندی بعد سفیری به دربار شاه عباس کبیر فرستاد. پادشاه ایران ابتدا مهدیقلی بیگ سپس ربرت شرلی را به دربار رودلف دوم گسیل داشت تا آنها اتحادی میان دو طرف برضد عثمانی منعقد نمایند. بعد از مرگ شاه عباس دولتهای انگلیس و فرانسه و هلند توجه جانشینان این پادشاه را به خود معطوف داشتند و دیگر فرصتی برای تحکیم روابط ایران و آلمان تا انقراض صفوی به دست پادشاهان این سلسله نیفتاد.

شجره نسب سلسله صفوی



فصل سوم

از آنجا که با پدر **بابا** در **سلسله افشار**

(۱۱۴۸-۱۲۱۸)

سلطنت نادرشاه افشار

(۱۱۴۸-۱۱۶۰)

خاندان نادر و مقدمات پیشرفت او - نادر پسر امامقلی و از ایل افشار بود که در سال ۱۱۰۰ هجری قمری در دستگرد خراسان (از آبادیهای درگز) تولد یافت. پدرش به شغل پوستین دوزی روزگار می - گذرانید. نادر در سن هفده سالگی به دست طوایف مهاجم ازبک همراه مادرش اسیر شد و پس از اینکه مدت چهار سال در زندان این طایفه بسر برد بعد از مرگ مادر به اتفاق برادر خود از زندان ازبکها بگریخت و به خدمت حاکم ایبورد<sup>۱</sup> در آمد. این حاکم چون او را جوانی دلیر و توانا دید، دختر خود را به وی تزویج کرد. اما چندی بعد با پدر زن خود به مخالفت پرداخت و از پیش او خارج گردید و به کلات رفت و عم خود را که در آنجا تسلط داشت مغلوب ساخت و آن قلعه را متصرف شد و به سبب رشادتهایی که از او بظهور رسید در سراسر خراسان شهرت یافت در نتیجه گروهی از قبایل و طوایف مختلف به خدمتش پیوستند و بشرحی که در فصل اول بیان شد به خدمت شاه تهماسب دوم در آمد و ملقب به

۱ - نام حاکم ایبورد بابا علی بیگ بود.



نادر شاه افشار

تهماسب‌بقلی خان شد و فتحعلی خان قاجار را که مانع پیشرفت خود می-دید بحیله از میان برد و خود فرماندهی سپاه شاه را بر عهده گرفت و افغانها را تار و مار نمود و روسها و عثمانیها را بیرون راند و سرانجام با عزل شاه تهماسب مقدمات تاجگذاری خود را فراهم ساخت .

**تاجگذاری نادر** - نادر در سال ۱۱۳۸<sup>۱</sup> جمع‌کنشیری از امرا و بزرگان کشور و سران لشکر و کلاتران شهرها و نمایندگان طبقات مختلف را در دشت مغان دعوت نمود و شرح مبسوطی در اطراف فداکاری خویش و اوضاع و احوال ایران قبل از حمله افغان و بعد از این واقعه بیان کرد

۱ - برابر با ۹ مارس سال ۱۷۳۶ میلادی .

و سپس تذکر داد که اکنون هم شاه تهماسب و هم پسرش عباس میرزا در قید حیاتند، هر کدام را به حال کشور مفید تشخیص می‌دهید به سلطنت انتخاب نمایید . حضار یکجا اظهار کردند «حقاً سلطنت متعلق به توست و لایق‌تر از تو برای پادشاهی کسی نیست» نادر هم پس از چند روز امتناع، عاقبت با شرایط زیر به قبول پادشاهی رضایت داد :

۱ - ایرانیان باید از طعن و لعن نسبت به خلفای سه‌گانه خودداری نمایند و پیرو مذهب جعفری که پیشوای آن امام جعفر صادق است باشند .

۲- سلطنت باید در خاندان من موروثی باید و بهیچ وجه از تجدید سلطنت در خانواده صفوی صحبت به میان نیاید .

مدعوین که به يك صد هزار نفر می‌رسیدند ، شرایط فوق را پذیرفتند و او را به پادشاهی تهنیت گفتند . به این ترتیب مجلس دشت مغان و تاجگذاری نادر پایان یافت .

**فتح قندهار** - نادر پس از تاجگذاری و فرستادن نمایندگان به دربار عثمانی و روسیه ، از راه اصفهان و کرمان به قندهار عزیمت کرد تا آنجا را از تصرف طوایف غلجایی خارج سازد (۱۱۴۹) .

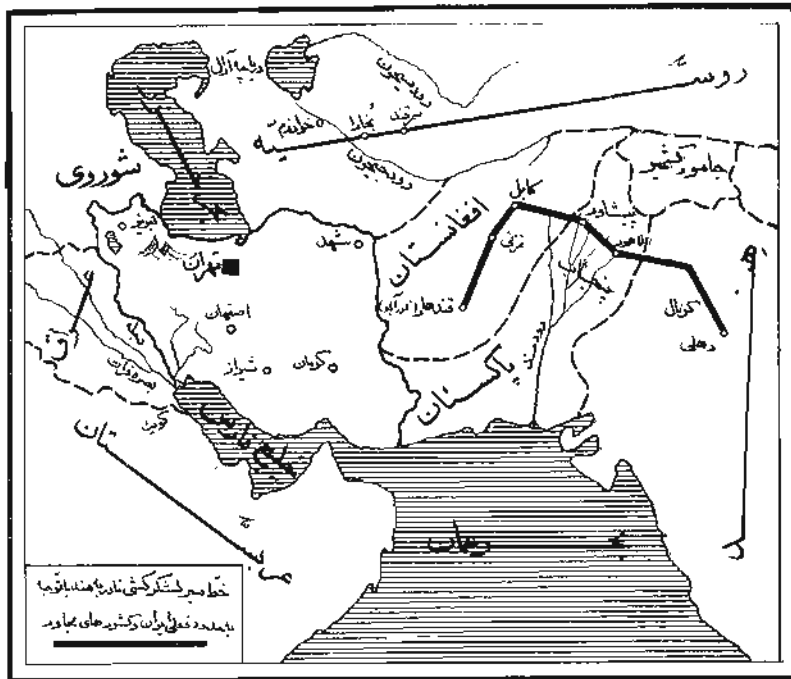
محاصره و تسخیر قندهار به علت برج و باروی محکمی که داشت قریب به يك سال طول کشید . نادر برای آنکه سپاهیان از طول مدت محاصره ملول نشوند دستور داد تا در نزدیکی شهر قندهار شهر تازه‌ای بنیان نهادند و آن را **نادر آباد** نام نهاد و چون شهر فتح شد برج و بارو و استحکامات شهر را ویران کرده فرمان داد که مردم قندهار در نادر آباد

سکونت گزینند ( ۱۱۵۰ ) . مقارن همین احوال رضاقلی میرزا فرزند ارشد نادر ، بلخ و بدخشان و بخارا را بتصرف در آورد و به دستور پدر ، حکومت بخارا را مجدداً به فرمانروای آن وا گذاشت .

**جنگ کرنال و فتح هندوستان** هنگامی که قندهار در محاصره نادر بود افغانها دسته دسته می گریختند و به هندوستان پناه می بردند ، نادر نامه ای به محمدشاه امپراطور هندوستان نوشت و تقاضا کرد فراریان افغان را به خاک خود راه ندهد . لیکن محمد شاه علاوه بر اینکه به نوشته نادرشاه وقعی نگذاشت اجازه بازگشت نماینده او را هم به ایران نداد . شاهنشاه ایران چون کار را بر این منوال دید در سال ۱۱۵۱ با سپاهیان خود از قندهار به جانب معبر خیبر حرکت نمود و پس از تصرف پیشاور و عبور از شعبات رود سند لاهور را تسخیر کرد سپس توجه خود را به دهلی پایتخت باشکوه هند معطوف نمود و در دشت کرنال ( ۱۳۵ کیلو- متری شمال غربی دهلی ) با قوای محمد شاه به جنگ پرداخت . سپاه نادر با اینکه نصف نیروی دشمن بود با این حال در سایه حسن تدبیر و فنون نظامی ، فاتح گردید و تلفات سنگینی بر هندوان وارد ساخت ، آنگاه راه دهلی را در پیش گرفت .

محمدشاه که کار را بر این منوال دید تقاضای صلح کرد و خود به دیدار نادر رفت ، شاهنشاه ایران پادشاه هند را بگرمی پذیرفت و سپس او را بر اشتباهاتی که مرتکب شده بود واقف کرد و از آنجا با اتفاق به دهلی حرکت نمودند ( ذی القعدة ۱۱۵۱ ) .

**شورش و قتل عام در دهلی** - نادر هنگام توقف در دهلی تاج سلطنت هند را بر سر محمد شاه گذاشت و از متصرفات خود در آن کشور



بغیر از نواحی مغرب شط سند چشم پوشید ، پادشاه هند به پاس این تاج بخشی و جوانمردی نادر ، جواهر و نفایسی که از ذخایر سلاطین قدیم این سرزمین باز مانده و چشم دنیایی را خیره می ساخت تقدیم او نمود . در روزهای توقف نادر در دهلی حادثه ای رخ داد که اکنون مایه تأسف شدید ما ایرانیان است و آن اینکه : در همین روزها جمعی از مغرضین خبر مسمومیت و مرگ نادر را شایع کردند و به دنبال این خبر شورش و بلوایی در شهر برپا نمودند و گروهی از سربازان نادر و نگهبانان ایرانی را از پای در آوردند نادر برای پیشگیری از این شورش به میدان شهر آمد ولی ناگهان تیری از میان جمعیت به طرف او شلیک گردید که به یکی

از سرداران نادر اصابت کرد و او را بقتل رسانید ، نادر پس از وقوع این حادثه بر سرخشم آمد و حکم قتل عام مردم دهلی را صادر نمود . لیکن پس از چند ساعت ، به شفاعت محمدشاه ، قتل عام را موقوف کرد .

پادشاه هند نیز پس از این واقعه دستور داد به نام نادر شاه سکه زدند و خطبه خواندند . بعلاوه دختر یکی از نوادگان **اورنگ زیب** (از سلاطین گورکانی هند) را به عقد پسرش **نصرالله میرزا** در آورد . نادر پس از ۵۹ روز توقف در دهلی و دادن نصایح مفید و گرانبها به پادشاه عیاش و بی کفایت گورکانی با غنائم فراوان که میان آنها **کوه نور و دریای نور و تخت طاووس** و هزارها نفایس و ذخایر دینه می- شد به ایران مراجعت کرد .

**لشکر کشی به ماوراءالنهر و فتح خوارزم** - نادر شاه هنگام مراجعت از هند به ماوراءالنهر رفت، در نزدیکی بخارا **ابوالفیض خان**، خان ترکستان به خدمت نادر پیوست و سر تسلیم فرود آورد .

پادشاه ایران نیز وی را مشمول عنایت خویش قرار داد و او را به حکومت کلیه نواحی واقع در ماورای رود جیحون منصوب ساخت . شاهنشاه ایران سپس متوجه خوارزم گردید. **ایلبارس خان** (البرز خان)، حاکم خوارزم پس از چند روز مقاومت اسیر و مقتول شد (۱۱۵۳) . به این ترتیب حدود مشرق و شمال ایران از سواحل رود سند تا ماورای جیحون و دریاچه آرال وسعت یافت .

**سألهای آخر سلطنت نادر و قتل او** - نادر پس از این فتوحات به خونخواهی برادر خود **محمد ابراهیم خان (ظهیرالدوله)** که در **داغستان** بقتل رسیده بود ، از طریق مازندران عازم سرکوبی داغستانها

گردید ، هنگام عبور از جنگلهای مازندران تیری به طرف او شلیک شد و بازوی راست و شست چپش را مجروح ساخت . نادر پس از وقوع این حادثه نسبت به فرزند خود رضاقلی میرزا ظنین گردیده او را به تهران فرستاد و خود به داغستان حرکت کرد و چون در آنجا کاری از پیش نبرد ناچار مجبور به مراجعت شد. نادر شاه در نتیجه عدم پیشرفت و نیز سوء قصدی که نسبت به وی بعمل آمده بود بشدت برآشفته و حالش یکسره تغییر یافت . به همین علت در هنگام باز گشت بدون مطالعه و تحقیق ، رضاقلی میرزا را کور نمود ولی چندی بعد بریگناهی او واقف شد و از کرده خود نادم گشت و این حال هیجانی در روح او بوجود آورد و سوء ظن شدیدی بر وی راه یافت . بطوری که اکثر امرا و سردارانی را که در محل کور کردن رضاقلی میرزا حضور داشتند کشت و به هر کس بدگمان می شد از میان می برد . کار ستمگری او به جایی رسید که در گوشه و کنار ایران زمزمه مخالفت آغاز شد و در هر ناحیه فتنه ای برخاست و داعیان سلطنت از هر طرف سر به شورش نهادند، از آن جمله علیقلی خان برادر زاده نادر در سیستان لوای مخالفت برافراشته ادعای سلطنت کرد و نیز کردهای قوچان سر به یاغیگری برداشته نادر عازم سرکوبی اکراد قوچان شد ولی در فتح آباد قوچان در خوابگاه خود به دست چند نفر از مخالفان خود بقتل رسید (۱۱۶۰) .

**عظمت تاریخی نادر و اخلاق و صفات او** - این پادشاه که در ردیف فاتحان بزرگ آسیا و از سرداران نامی دنیا و از پادشاهان بزرگ ایران محسوب می شود ، در راه نجات ایران و تجدید مفاخر باستانی در

یکی از لحظات حساس و خطرناک تاریخ ایران قد مردانگی برافراشت و دشمنان ایران را مغلوب کرد و این کشور را به اوج عظمت رسانید و فصل پرافتخاری در تاریخ حیات سیاسی ایران بوجود آورد .

نادرشاه در فنون سپاهیگری بسیار ماهر بود و نقشه‌هایی که به منظور حمله و هجوم طرح می‌نمود، او را پیوسته کامیاب و موفق می‌ساخت. حافظه فوق‌العاده نادر و عقل و تدبیرش بسیاری از مشکلات را بر او آسان می‌کرد و راه فتوحات را بر روی وی باز می‌نمود . هنگام تفریح از سیاست سخن نمی‌گفت و نیز به کسی اجازه بحث در سیاست نمی‌داد . به عمران و آبادی علاقه فراوان داشت ولی در نتیجه جنگها و لشکر- کشیهای پی‌درپی در این راه توفیقی نیافت . در زمان سلطنت نادرشاه به علت علاقمندی او به امور کشتیرانی و توسعه بازرگانی ایران ، چند کشتی ساخته شد که در آبهای بحر خزر و خلیج فارس و دریای عمان رفت و آمد می‌نمودند .

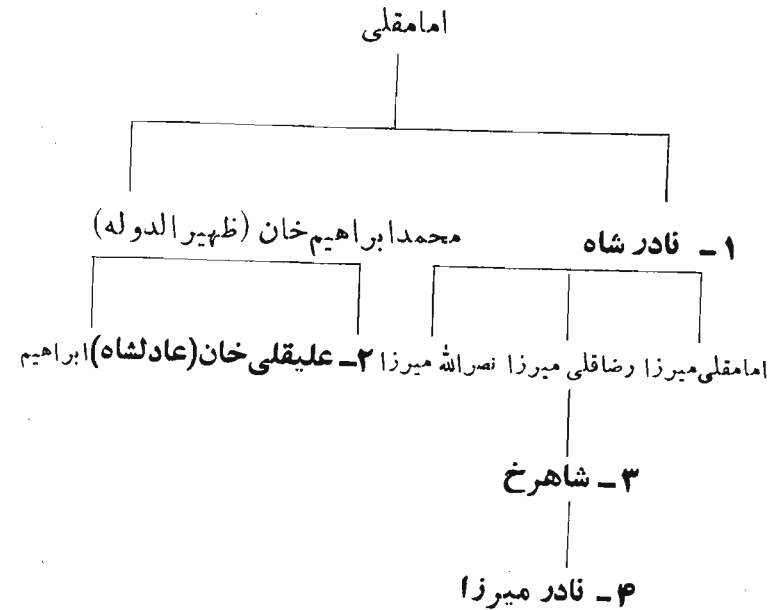
نادرشاه در اواخر عمر تغییر اخلاق داد و نسبت به مردم سوء ظن پیدا کرد و دچار کج خلقی شد و اعمال زشت و ناشایسته‌ای از او سر زد و امرا و بزرگان را بدون سبب کشت و از کله مقتولین منارها ساخت و بشرحی که بیان شد این نوع اقدامات سرانجام موجب قتل او و وقوع هرج و مرجهای شدیدی گردید .

**جانشینان نادرشاه - انقراض سلسله افشار (۱۱۶۰ - ۱۲۱۸) -**

متصرفات وسیعی که نادر به ضرب شمشیر تحصیل نموده بود بعد از قتل او رو به تجزیه گذاشت و آرامش و آسایش از ایران رخت بربست. **علیق‌لی خان**

**برادرزاده نادر** چون زمینه کار را مساعد دید در مشهد به سلطنت جلوس نمود و خود را **عادلشاه** نامید و برای ایجاد محبوبیت به بذل و بخشش خزاین نادری همت گماشت و تمام فرزندان و نوادگان نادر را بقتل رسانید مگر **شاهرخ پسر رضاقلی میرزا** که او را زندانی کرد . وی برادر خود **ابراهیم خان** را به حکومت عراق و آذربایجان برگزید چندی بعد همین ابراهیم خان بر برادر خروج کرد و او را کور نمود و خود در تبریز به سلطنت نشست ، ولی مردم ایران زیر بار حکومت ابراهیم خان نرفته برضد وی قیام نمودند و سرانجام او را بقتل رسانیده **شاهرخ پسر رضاقلی میرزا** را به سلطنت انتخاب کردند (۱۱۶۱) .

عده‌ای از سرداران نادر گرد **میرسید محمد** نامی که دخترزاده شاه سلیمان صفوی و متولی آستان قدس رضوی بود گرفتند و او را تحت عنوان شاه **سلیمان دوم** بر تخت نشاندند ، آنگاه بر سر شاهرخ بیگانه ریختند و او را کور کردند ، و بعد از اندک مدتی **میرسید محمد** را از سلطنت عزل و مانند شاهرخ کور نمودند و شاهرخ کور را مجدداً به سلطنت انتخاب نمودند . سلسله افشار که حوزه حکومتشان فقط ایالت خراسان بود همچنان باقی بود تا آنکه در سال ۱۲۱۸ **نادر میرزا** آخرین شاهزاده نادری به دست فتحعلی شاه قاجار اسیر شد و بقتل رسید و سلسله افشاری بکلی منقرض گردید .



۱- قیام کریم خان - پس از قتل نادر مجدداً هرج و مرج و ناامنی در سراسر ایران رواج یافت و خانخانی دوباره آغاز گردید . چنانکه احمدخان ابدالی که در کلب نادر بود به قندهار رفت و متصرفاتی در افغانستان، هند و خراسان بدست آورد. محمد حسن خان قاجار پسر فتحعلی خان سابق الذکر در صفحات شمال ایران حکومتی تشکیل داد. در آذربایجان آزادخان افغان راه خودسری می سپرد . علیمردان خان بختیاری با ابولفتح خان حاکم اصفهان پنجه درافکنده داعیه حکومت داشت. در همین اوقات کریم خان زند که از طوایف ایلك لُر بود ، به اتفاق برادرش صادق خان از خراسان به ملایر آمد و شهرتی پیدا کرد و چند بار به رفع اغتشاشات عراق مبادرت نمود و هر دفعه رشادتی از خود نشان داد . علیمردان خان که شیفته رشادت و صداقت خان زند گردیده بود با وی طرح دوستی ریخت و به کمک او ابوالفتح خان را بسختی شکست داد . چندی بعد ، این سه امیر با هم صلح نمودند و امور مهم کشور را میان خود تقسیم کردند و ابوتراب نامی را که دختر زاده شاه سلطان حسین بود به نام شاه اسماعیل سوم بظاهر به سلطنت برگزیدند.

پس از اجرای این تصمیم کریم خان به فرماندهی کل قوا و ابوالفتح خان به حکومت اصفهان و علیمردان خان به نیابت سلطنت انتخاب گردید (۱۱۶۳). کریم خان که فرماندهی قوا را داشت برای رفع سرکشان به کردستان و لرستان شتافت.

علیمردان خان در غیاب کریم خان با حاکم اصفهان سر به مخالفت گذاشت و سرانجام او را مغلوب و مقتول نمود و خود جای وی را گرفت. کریم خان پس از وقوف بر این واقعه، عازم اصفهان شد و با علیمردان خان به جنگ پرداخت، علیمردان خان شکست خورد و عاقبت به دست محمد خان زند سردار کریم خان بقتل رسید.

کریم خان پس از غلبه بر دشمن و تسلط بر اصفهان و فارس، به جنگ آزادخان که بر آذربایجان استیلا یافته بود شتافت، لیکن در این نبرد شکست خورد و به کهگیلویه نزدیک شیراز پناه برد، سپس به تشویق و تحریک حاکم یکی از قرای کهگیلویه مجدداً با آزاد خان به مبارزه پرداخت و سرانجام حریف را متواری کرد و شیراز را بتصرف درآورد. آزاد خان نیز بر هر قوه‌ای توسل جست و از هر کس علیه کریم خان مدد خواست نتیجه نگرفت تا اینکه ناچار به کریم خان پناه برد. کریم خان او را بگرمی پذیرفت و با وی بمهربانی رفتار نمود. سپس محمد حسن - خان قاجار را که داعیه سلطنت داشت از میان برد و ضمناً به منظور رفع بغض و عداوتی که میان دو طایفه زند و قاجار وجود داشت خواهر محمد حسن خان را به زنی اختیار نمود. فرزندان او نیز پس از مدتی سرگردانی عاقبت به حضور کریم خان آمدند و در پناه خوی جوانمردانه و حسن سلوک او آرمیدند. کریم خان پسر بزرگ محمد حسن خان را

که **آقامحمدخان** نام داشت همراه برادر اوحسینقلی خان با خود به شیراز برد و تحت نظر نگاه داشت.

**۲- پادشاهی کریم خان زند (۱۱۷۲-۱۱۹۳).** کریم خان پس از ۹ سال جنگ و زد و خورد بامخالفان و مدعیان تاج و تخت، در سال ۱۱۷۲ زمام امور کشور را در دست گرفت، در اوایل سلطنت کریم خان، **حسینقلی خان قاجار** که به دستور او به حکومت دامغان منصوب شده بود، از فرمان کریم خان سرپیچیده ادعای استقلال کرد و مازندران را بتصرف درآورد و خود را «**جهانسوز**» لقب داد. کریم خان برادر مادری خود را که **زکیخان** باشد جهت سرکوبی وی به آن خطه فرستاد. ولی این سردار هم کاری از پیش نبرد و بالاخره حسینقلی خان به اشاره برادرش آقامحمدخان که در دربار پادشاه زند می‌زیست، پسر خود **باباخان** را نزد کریم خان فرستاد و از گذشته‌ها پوزش خواست، کریم خان نیز حسینقلی خان را مورد ملاطفت قرارداد و حکومت دامغان را مجدداً به او واگذاشت، ولی چندی بعد حاکم مزبور به دست کسان خود بقتل رسید.

کریم خان چون از تجاوزات حاکم بغداد<sup>۱</sup> نسبت به زوار ایران مطلع شد، این مسئله را بهانه قرار داد و برادر خود **صادق خان** را مأمور فتح بصره که موقعیت مهم بازرگانی داشت نمود. صادق خان این بندر را بتصرف درآورد (۱۱۹۰) و به دستور برادرش به حکومت همانجا منصوب شد.

۱- نام حاکم بغداد عمر پاشا بود.

این پادشاه در ایام سلطنت، شهر باصفا و زیبای شیراز را به پایتختی انتخاب نمود. از تجملات و تشریفات درباری گریزان بود و نیز عنوان پادشاهی را نپذیرفت و به نام **وکیل‌الرعا یا** خوانده شد. به عمران و



کریم خان زند

آبادی شهرها و احداث ابنیه و آثار اهتمام خاصی داشت و هنوز آثاری چند از او در شیراز و تهران بیادگار مانده است. کریم خان خراسان را همچنان به عنوان حق شناسی از نادرشاه در دست شاهرخ باقی گذاشت

و او را مورد احسان خویش قرارداد. در عدالت و دادگستری و در تواضع و فروتنی سرآمد عصر خود بشمار می‌رفت. به آسایش و رفاه مردم علاقه فراوان داشت و به تظلم آنها شخصاً رسیدگی می‌کرد. در توسعه امور بازرگانی اهتمام نمود و به موجب معاهداتی که با نمایندگان دولت انگلیس منعقد ساخت تسهیلاتی در امور بازرگانی و صنایع ایران و دادوستد بازرگانی با اروپائیان فراهم کرد. بندر بوشهر در زمان کریم خان مرکز داد و ستد و بازرگانی ایران شد.

### ۳- پادشاهان زند از مرگ کریم خان تا جلوس لطفعلی خان

به تخت سلطنت - بعد از مرگ کریم خان، خاندان زند و امرا و بزرگان این سلسله به جان هم افتادند. **آقا محمد خان قاجار** هم که داعیه سلطنت داشت و نزد کریم خان می‌زیست از مرگ وکیل استفاده کرد و سرعت خود را به صفحات شمال رسانید و در گرگان و مازندران و گیلان برای خود دستگاه حکومتی درست کرد، **زکی خان** (برادر مادری کریم خان) به همراهی **علیمراد خان** «خواهرزاده کریم خان» به طرفداری **ابوالفتح خان** «پسر کریم خان» برخاست و همینکه در این امر موفق شد اسماً ابوالفتح خان را به سلطنت رسانید (۱۱۹۳) و امرا و بزرگان زند را مقتول نمود و صادق خان را که از بصره بازگشته بود به شهر راه نداد و زمینه را برای جلوس خود به سلطنت آماده کرد، لیکن بزودی خود گرفتار پنجه انتقام گردید و به دست مخالفان از پای درآمد (۱۱۹۳).

**صادق خان** بعد از قتل زکی خان، ابوالفتح خان را از پادشاهی معزول کرد و خود در شیراز به سلطنت نشست (۱۱۹۳-۱۱۹۵) اما **علیمراد-**

خان اورا مغلوب و مقتول نمود و خود زمام امور را بدست گرفت (۱۱۹۵-۱۱۹۹)، وی پس از ۴ سال سلطنت درگذشت و جعفر خان پسر صادق خان جانشین او گردید (۱۱۹۹-۱۲۰۳).

آقامحمدخان در این موقع با سپاهی به اصفهان رو آورد و پس از تصرف آن شهر به شیراز حرکت کرد ولی کاری از پیش نبرد و جعفر خان هم در این موقع بدرود حیات گفت.

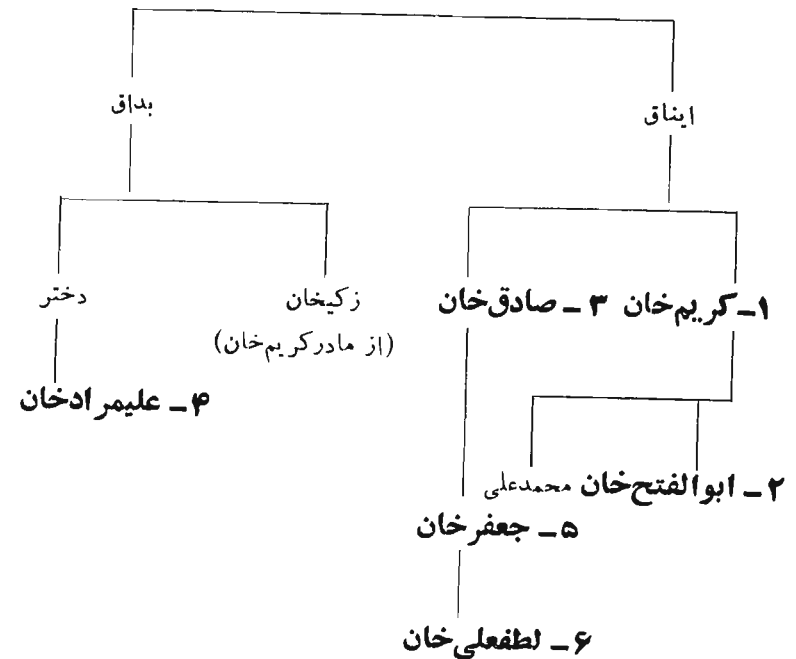
۴- پادشاهی لطفعلی خان و انقراض سلسله زند (۱۲۰۳-۱۲۰۹).  
بعد از جعفر خان پسرش لطفعلی خان که در سواحل خلیج فارس به فتوحاتی نایل گردیده بود، در شیراز به جای پدر به سلطنت نشست. وی با آقامحمدخان که خود را به فارس رسانیده در ۲۵ کیلومتری شیراز اردو زده بود به جنگ پرداخت، اما با تمام دلاوریهایی که بخرج داد شکست خورد و در شیراز حصار را گردید و از ورود آقامحمدخان به شهر جلوگیری کرد و آنقدر پای استقامت و مردانگی فشرده تا او را به مراجعت ناگزیر ساخت.

لطفعلی خان در این موقع حکومت شیراز را به عهده حاج ابراهیم کلانتر که شهرت و نفوذی داشت و گذاشت و خود عازم تصرف کرمان شد ولی در آنجا کاری از پیش نبرد و به شیراز برگشت. در همین اوقات بین حاج ابراهیم کلانتر و لطفعلی خان کدورتی پدید آمد و حاج ابراهیم مورد خشم این شاهزاده قرار گرفت. چندی بعد لطفعلی خان از شیراز به اصفهان رفت تا از ورود باباخان «پسر حسینقلی خان جهانسوز و برادرزاده آقامحمد خان» به آن شهر جلوگیری کند، لطفعلی خان چون در محل

سمیرم سپاهیان در اثر خدعه و نیرنگ حاج ابراهیم و برادرش حاج عبدالرحیم پراکنده شده بودند، به شیراز برگشت ولی نظر به اینکه حاج ابراهیم از ورود او به شهر ممانعت کرد ناچار برای جمع آوری قوا به سواحل خلیج فارس رفت و پس از چندی باقوای معدودی به صوب شیراز شتافت، لیکن به علت خیانت حاج ابراهیم، شیراز به تصرف آقامحمد خان درآمد و از این تاریخ به بعد جنگهای خونینی بین قوای لطفعلی خان و سپاه آقامحمدخان در گرفت که سرانجام به شکست لطفعلی خان در کرمان و فرار او به بزم منجر گردید.

آقا محمد خان پس از فرار پادشاه زند از کرمان و پایداری مردم آن شهر، چنان بخشم آمد که به فرمان او ۲۰۰۰۰ چشم از مردم آن شهر کردند و زنان را به سپاهیان داده، اطفال را باسارت درآوردند. حاکم بزم هم که ابتدا لطفعلی خان را بگرمی پذیرفته بود از بیم آقامحمدخان، او را نزد خان قاجار فرستاد، وی هم برخلاف اصول انسانیت چشمان لطفعلی خان را با دست خود درآورد و سپس وی را به تهران فرستاد و در این شهر فرمان قتلش را صادر نمود (۱۲۰۹). با قتل این شاهزاده بساط خاندان زند بکلی برچیده شد و سلسله قاجار در ایران رسماً بر سر کار آمد.

شجره نسب سلسله زند



سلسله قاجار

آقا محمدخان قاجار

(۱۲۰۹ - ۱۲۱۱)

ایل قاجار شعبه‌ای از ترکمانان بودند که از مرکز آسیا به مغرب مهاجرت کردند و در زمان حکومت تیمور گورکانی در ارمنستان مستقر شدند و زمانی که شاه اسماعیل صفوی قیام نمود ، به خدمت او آمدند ، از آن تاریخ به بعد یکی از هفت ایل قزلباش محسوب گردیدند .

شاه عباس کبیر نظر به مقتضیات سیاسی این طایفه را به سه دسته تقسیم کرد دسته‌ای را برای جلوگیری از تاخت و تاز طوایف ازبک به مرو فرستاد و جمعی را در ایروان سکونت داد و دسته سوم را در اطراف رود گرگان مستقر ساخت، دسته اخیر دو قسمت می‌شد: قسمتی که بالای این رود بسر می‌بردند به یوخاری باش و دسته‌ای که پایین رود گرگان بودند اشاقه باش معروف شدند .

فتحعلی خان قاجار که سپهسالار شاه تهماسب دوم بود و سرانجام به دسیسه نادر بقتل رسید، از رؤسای عشیره اشاقه باش محسوب می‌گردید وی پسری داشت به نام محمد حسن خان که از کریم خان زند شکست خورده به دست کسان خود کشته شد .

یکی از فرزندان محمد حسن خان ، آقا محمد خان بود که در

دربار کریم خان بسر می برد و کریم خان در کمال مهربانی با او رفتار می نمود و همینکه خان زند درگذشت از شیراز گریخت و به تسخیر

صفحات شمال ایران و سرکوبی مخالفان و مطیع کردن برادران و کسان خود همت گماشت و پس از آن با لطفعلی خان زند به جنگ پرداخت و سرانجام او را دستگیر نمود و بقتل رسانید و قلمرو زند را به متصرفات خود افزود و **حاج ابراهیم کلانتر** را به پاس خیانتی که به خان زند کرده و خدمتی که به وی نموده بود، مقام وزارت بخشید و او را **اعتمادالدوله** لقب



آقا محمدخان

داد، سپس به تسخیر سایر نقاط ایران پرداخت.

**تسخیر گرجستان - هراکلیوس** حاکم گرجستان، چون اوضاع داخلی ایران را آشفته و درهم دیده بود قلمرو خود را از ایران جدا کرد، خود را تحت حمایت **کاترین دوم** امپراتریس روسیه که در صد تصرف گرجستان بود درآورده بود. آقا محمدخان ابتدا به وسیله ارسال نامه هایی او را دعوت به اطاعت کرد و چون سودی نکرد بناچار با سپاهی به تفلیس (حاکم نشین گرجستان) رو نهاد و سپاه هراکلیوس را مغلوب و مردم آن شهر را قتل عام نمود و پس از این موفقیت به تهران آمد و در سال ۱۲۱۰ در این شهر رسماً تاجگذاری کرد و خود را پادشاه ایران نامید.

**تصرف خراسان - آقا محمدخان** پس از تاجگذاری به خراسان

شتافت و مشهد را تسخیر و **شاهرخ** را دستگیر کرد و با شکنجه بسیار جواهرات نفیس از جمله یاقوت بزرگی را که سابقاً زینت بخش تاج اورنگ زیب (پادشاه هند) بود از دست او بیرون آورد و بعد وی را با خاندانش به تهران تبعید کرد، ولی شاهرخ در ضمن راه مرد.

**تجاوز روس به قفقاز و قتل آقا محمدخان -** چون خبر فتح تفلیس وسیله آقا محمد خان به دربار روسیه رسید کاترین سخت برآشفته و سپاهی نیرومند مأمور پیشروی در ایران کرد. آقا محمدخان که در خراسان به فکر سرکوبی ازبکها و تسخیر نواحی شرقی ایران بود چون براین اخبار واقف شد باعجله از خراسان رو به قفقاز نهاد.

در این هنگام کاترین درگذشت و پسر و جانشین او **پل اول**، سپاه اعزامی را به روسیه فراخواند و از ایران موقتاً رفع خطر شد، آقا محمد خان از این تصادف سخت شادمان گردید و به پیشروی خود ادامه داد، ضمناً در میان راه، قلعه شوشی را به قهر و غلبه تسخیر کرد و در همین محل فرمان قتل سه نفر از گماشتگان خود را صادر نمود، اما نظر به اینکه اجرای حکم مقارن با شب جمعه بود، اعدام مجرمان به شنبه موکول گردید، مجرمان نیز چون به اجرای حکم اطمینان کامل داشتند شبانه به سراپرده آقا محمد خان حمله کردند و او را به ضرب دشنه از پای درآوردند (۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱).

**اخلاق و صفات آقا محمدخان قاجار -** آقا محمدخان اندامی ضعیف و صورتی بی مو و چروک خورده داشت، قدرت طلب و لئیم و انتقام جو بود. با برادران خود در کمال قساوت رفتار نمود، چنانکه یکی را کور

کرد، دیگری را باسارت درآورد، سومی را متواری ساخت، چهارمی را کشت. درایام سلطنت چند بار فرمان قتل عام صادر کرد و از کله مقتولین منارها ساخت و شهر کرمان را به شهر کوران تبدیل نمود و در تفلیس بالغ بر ۱۵ هزار نفر را بقتل رسانید.

از دشمن مغلوب بسختی انتقام می کشید، رفتار ناجوانمردانه او با پهلوان زند و نبش قبر کریم خان زند و حمل استخوان این مرد نامی به تهران و دفن آن در آستانه قصر خود در تهران و بسیاری دیگر از این قبیل عملیات از خونخواری و بیرحمی او حکایت می کند.

ولی آیا زحمات او در راه ایجاد ایران متمرکز و مستقل هم فراهوش شدنی است؟

### فتحعلی شاه قاجار

(۱۲۱۲ - ۱۲۵۰)

فتحعلی شاه قاجار (باباخان) پسر حسینقلی خان جهانسوز بود که بعد از آقامحمدخان و هم به موجب وصیت او به سلطنت جلوس نمود (۱۲۱۲) و بعد از گوشمالی سرداران متمرّد، حاج ابراهیم کلانتر (اعتمادالدوله) را با تمام کسانش بقتل رسانید.

**اوضاع جهان در پادشاهی فتحعلی شاه** - در پادشاهی فتحعلی - شاه کشور ما ناگهان و بی مقدمه در گردونه سیاست بین المللی قرار گرفت زیرا در سالهای پادشاهی زند انگلستان بر هندوستان تسلط کامل یافته این مستعمره زرخیز را بی رقیب در دست گرفته بود، **ناپلئون** در سال دوم پادشاهی فتحعلی شاه به نام کنسول اول زمامدار فرانسه شد و در سال هفتم پادشاهی او به مقام امپراطوری رسید. **الکساندر اول** که بعد از

**پتر کبیر** بزرگترین تسار روسیه محسوب می شود در سومین سال پادشاهی فتحعلی شاه تاجگذاری کرد. ناپلئون و الکساندر هر دو تصمیم گرفتند که به هندوستان راهی پیدا کنند و از این خوان یغما لقمه ای بگیرند، تنها راه وصول اروپا به هندوستان کشور ما بود، بنابراین الکساندر اول از همان آغاز کار بی درنگ فرمان حمله به ولایات ایران یعنی گرجستان و قفقاز صادر کرد تا فاصله خود را با هندوستان کم کند، ناپلئون که باما فاصله داشت و نمی توانست از در دشمنی درآید لاف دوستی زد. برانگلستان نیز لازم بود که از اجرای نقشه های این دوسردار ممانعت کند ناچار در بار فتحعلی شاه ناگهان مورد علاقه و توجه سه دولت نیرومند جهان قرار گرفت و مرکز وحشتناکترین بازیهای سیاسی شد و ما اینک بترتیب، روابط ایران را با این سه دولت شرح می دهیم.

### روابط ایران با دولت فرانسه - ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه

هنگام جنگ با دولت انگلیس، برای عبور سپاه خود از خاک ایران به منظور فتح هند با فتحعلی شاه قاجار روابط دوستی برقرار نمود و ضمناً وعده داد که از هر نوع مساعدت به دولت ایران علیه روسیه خودداری نخواهد کرد سپس در تأیید این روابط دو نماینده به نام **ژوبر** و **رومیو**<sup>۱</sup> نزد فتحعلی شاه فرستاد و پادشاه را به کمکهای نظامی خود امیدوار ساخت. پادشاه ایران نیز نماینده ای به نام **میرزا رضاخان قزوینی** نزد ناپلئون گسیل داشت که در محل **فین کن اشتاین**<sup>۲</sup> در (لهستان) ناپلئون را ملاقات

۱ - Jaubert ۲ - Romieu (رومیو آجودان مخصوص ناپلئون بود)

که پس از مدت کوتاهی توقف در ایران مریض شد و درگذشت).

۳ - Finkenstein

با هیئتی مرکب از افسران و صنعتگران فرانسوی به ایران اعزام گردید . این ژنرال ، سپاه ایران را به فنون و اصول جدید نظامی آشنا ساخت و کارخانه‌های توپریزی احداث نمود ، سپس به اتفاق عباس میرزا پسر رشید فتحعلی شاه علیه روسها به جنگ مبادرت کرد ولی در همین موقع در محل 'تیلسیت' ملاقاتی میان ناپلئون و الکساندر اول امپراطور روس رخ داد (۱۸۰۷) و دشمنی آن دو به دوستی گرایید در نتیجه ناپلئون از کمک نظامی به ایران و اجرای مفاد عهدنامهٔ فین کن اشتاین به موجب قرارداد تیلسیت چشم پوشید و از تسخیر هند نیز به علت اشکالاتی که در میان بود منصرف شد . فتحعلی شاه که کار را بدین منوال دید ناچار متوجه انگلستان گردید .

**روابط ایران با دولت انگلستان -** انگلیسها که برای پیشگیری از حملهٔ ناپلئون و تاخت و تاز افغانه به هند ، دوستی با فتحعلی شاه را ضروری می‌دانستند ، نخستین بار سفیر معروف خود **سرجان ملکم**<sup>۲</sup> را با تحف و هدایای فراوان به دربار ایران فرستادند ، این سفیر که مردی باهوش بود و به زبان فارسی آشنایی داشت قراردادی با فتحعلی شاه منعقد نمود که به موجب آن مقرر شد پادشاه ایران از آوردن فرانسویان به این کشور خودداری کند و دولت انگلیس تعهد کرد چنانچه ایران در معرض حملات روسیه قرار گیرد مساعدتهای لازم را نسبت به ایران بعمل آورد .

بعد از عقد این قرارداد چون دولت انگلیس با دولت روسیه متحد



فتحعلی شاه قاجار

کرد و در آنجا معاهده‌ای منعقد ساخت که به موجب آن پادشاه ایران متعهد شد که از دوستی با دولت انگلیس خودداری نماید و ضمناً همه نوع تسهیلات، برای عبور سپاه فرانسه از خاک ایران به قصد تسخیر هند فراهم سازد . در عوض مقرر شد ناپلئون هیئتی به منظور اصلاح سازمان نظامی ایران و شرکت در جنگهای قفقاز به ایران بفرستد، چندی بعد ژنرال **گاردان**<sup>۱</sup>

۱ - Tilsit (در پروس شرقی)

۲ - Sir John Malcom

۱ - Général Gardanne

بود و نمی توانست در جنگ ایران و روس برای کمک به ایران اقدام اساسی نماید، علاوه بر این چون فتحعلی شاه و ناپلئون روی منافع شخصی به ایجاد روابط سیاسی با یکدیگر احساس ضرورت نمودند، ناچار فتحعلی شاه با ناپلئون طرح دوستی ریخت و به دنبال آن قرار داد **فین کن اشتاین** منعقد گردید و دولت انگلیس برای برهم زدن این قرارداد مجدداً سرجان ملکم را به دربار فتحعلی شاه فرستاد. فتحعلی شاه که اتحاد با فرانسه را مقدم بر دوستی با انگلیس می دانست به نماینده مزبور وقعی نگذاشت و او را نپذیرفت اما همینکه به خلف وعده ناپلئون و مفاد عهدنامه تیلست واقف شد ناچار با انگلیسها طرح دوستی ریخت و پس از رفت و آمدهای مکرر سرانجام **عهدنامه معروف ۱۲۲۹** میان دو طرف منعقد گردید. به موجب این معاهده مقرر شد ایران از روابط دوستی با دولتهای مخالف انگلیس چشم پوشی نماید و ضمناً در حفظ سرحدات هند به وسایل ممکنه بکوشد و در عوض دولت انگلیس تعهد کرد:

اولاً سالی ۱۵۰ هزار لیره (معادل ۲۰۰ هزار تومان) به عنوان کمک نظامی و نگهداری قشون به دولت ایران بپردازد «منوط بر اینکه با نظارت نماینده دولت انگلیس فقط صرف نگهداری سپاه در سرحدات شمالی بشود».

ثانیاً جهت پس گرفتن گرجستان از دولت روسیه به قوای عباس میرزا و لعیهد ایران مساعدتهای مالی و نظامی بعمل آورد.

ثالثاً در اختلافات بین ایران و افغانستان دخالت نکند.

بالجمله دولت انگلیس چون محرمانه با روسیه پیمان نظامی و

سیاسی داشت مفاد این معاهده را طوری تهیه کرد که الزامی در اجرای آن نداشت و حال آنکه فتحعلی شاه به قبول و اجرای آن کاملاً مقید بود.

### دوره اول جنگهای ایران و روس (۱۲۱۸ - ۱۲۲۸) - در

پادشاهی آقا محمد خان حمله او را به گرجستان ذکر کردیم و گفتیم که پس از بازگشت آقا محمد خان روسها به کشور ما حمله کردند و آقا محمد خان نیز به جلوگیری شتافت اما با فوت تسار روسیه و قتل آقا محمد خان جنگی رخ نداد و سپاه روسیه به کشور خود بازگشت.

الکساندر اول که زمام امور را بدست گرفت، به موجب معاهداتی که با گرگین خان (پسر هراکلیوس) حاکم گرجستان منعقد نموده بود وارث و جانشین و صاحب اختیار گرجستان گردید و همینکه این حاکم درگذشت سپاهی به سرداری **سیسیانوف**<sup>۱</sup> برای تصرف آن ناحیه به قفقاز فرستاد، این سردار گرجستان را تسخیر و شهر گنجه را قتل عام نمود (۱۲۱۸).

فتحعلی شاه به منظور پیشگیری از تجاوزات سپاه روس فرزند خود **عباس میرزا** را به فرماندهی کل قوا منصوب نمود و او را با سپاهی به قفقاز فرستاد. این شاهزاده که جوانی دلیر و شجاع بود، در محل **اوچمیادزین** نزدیک ایروان با سیسیانوف به جنگ پرداخت. در این جنگ عباس میرزا قوای دشمن را شکست داد و ایروان را به محاصره درآورد (۱۲۱۹). سیسیانوف ناچار از طریق دریای خزر به مازندران و گیلان حمله نمود. ولی در اثر پایداری دلیرانه مردم آن صفحات کاری

از پیش نبرد و اضطراباً به باکو رفت و در آنجا بقتل رسید و سرش را برای فتحعلی شاه فرستادند. دلاوری و شجاعت عباس میرزا و رشادت سربازان و افسران ایرانی نیز رفته رفته عرصه را بر سپاهیان روس تنگ و آنها را به عقب نشینی ناگزیر ساخت.

در همین هنگام بطوری که قبلاً اشاره شد، ناپلئون به موجب معاهدهٔ **تیلسمیت** از دوستی و اتحاد با ایران چشم پوشید و انگلیسها هم که با ایران متحد شده بودند چون محرمانه با دولت روسیه پیمان دوستی داشتند و نیز بعضی از امرا و حکام قفقاز نسبت به عباس میرزا خیانت کردند، دفعتهً وضع جبهه تغییرات کلی یافت و تفوق قوای عباس میرزا بردشمن رو به ضعف نهاد. آخرین جنگ بین ایران و روس در **اصلاندوز** (در کنار رود ارس) اتفاق افتاد، در این جنگ توپخانهٔ ایران از روی سهو یا عمد سپاه عباس میرزا را هدف قرارداد و نیز اختلافاتی میان عباس میرزا و افسران انگلیسی بوقوع پیوست که منجر به شکست قوای ایران و عقب نشینی عباس میرزا به تبریز گردید.

**معاهدهٔ گلستان** - سفیر انگلیس در ایران **سر گراوولی**<sup>۱</sup> چون پیشرفت روسها را در ایران با سیاست دولت انگلیس متباین دید، مقدمات صلح میان ایران و روس را فراهم کرد و به موجب معاهداتی که نمایندهٔ ایران **میرزا ابوالحسن خان معروف به ایلچی در چمن گلستان** «از قرا باغ» با ژنرال **گودویچ**<sup>۲</sup> سردار روسی منعقد نمود، **شروان**، **دربند** و قسمتی از **طالش**، **باکو**، **گنجه**، **گرجستان**، **داغستان** و تمام نواحی

که بین رود کر و ارس واقع است به روسها واگذار گردید و در عوض دولت روسیه تعهد کرد ولیعهد ایران را به رسمیت بشناسد و هنگام لزوم از او پشتیبانی کند (**۱۲۲۸ هجری مطابق با ۱۸۱۳ میلادی**).

**دورهٔ دوم جنگهای ایران و روس (۱۲۴۱-۱۲۴۳) - پس از**

جنگهای دورهٔ اول که مدت ۱۵ سال بطول انجامید فتحعلی شاه و عباس میرزا با نمایندگان دولت روسیه در مورد تجدید نظر در معاهدهٔ گلستان وارد گفتگو شدند. ولی این گفتگوها نه تنها به نتیجه‌ای نرسید بلکه صفحات شمال غربی دریایچهٔ **گوجچه** بر خلاف پیمان گلستان به وسیلهٔ قوای روس اشغال گردید، این عمل چون مورد تعرض شدید پادشاه ایران قرار گرفت، ناچار **نیکلای اول** (برادر و جانشین الکساندر اول) **پرنس منچیکف**<sup>۱</sup> را جهت رفع این اختلافات به دربار فتحعلی شاه فرستاد. فتحعلی شاه به این نماینده متذکر شد، چنانکه قوای روس سرزمینهایی را که برخلاف پیمان گلستان تصرف نموده تخلیه نکند، سپاه ایران بدان صوب حرکت خواهد کرد ولی چون تسار به پیشنهاد فتحعلی شاه وقعی نگذاشت، بعلاوه به علت بد رفتاری روسها با مردم مسلمان و شکایات ایشان به مراجع تقلید و صدور حکم جهاد، ناچار عباس میرزا برای جلوگیری از اقدامات سپاه روسیه، در سال ۱۲۴۱ با سپاهی عازم قفقاز گردید و در مدت کوتاهی شروان، شکی و طالش را بتصرف درآورد و **ژنرال مدداف** فرماندهٔ قسمتی از ارتش روسیه را در حوالی شوشی مغلوب و آنجا را محاصره کرد. **نیکلای اول** همینکه بر پیشرفت سریع عباس میرزا واقف شد سپاهی به فرماندهی **پاسکیوویچ**<sup>۲</sup> سردار مشهور روسیه

۱ - Mentchikoff

۲ - Paskiévitich

۱ - Sir Gor Ouseley

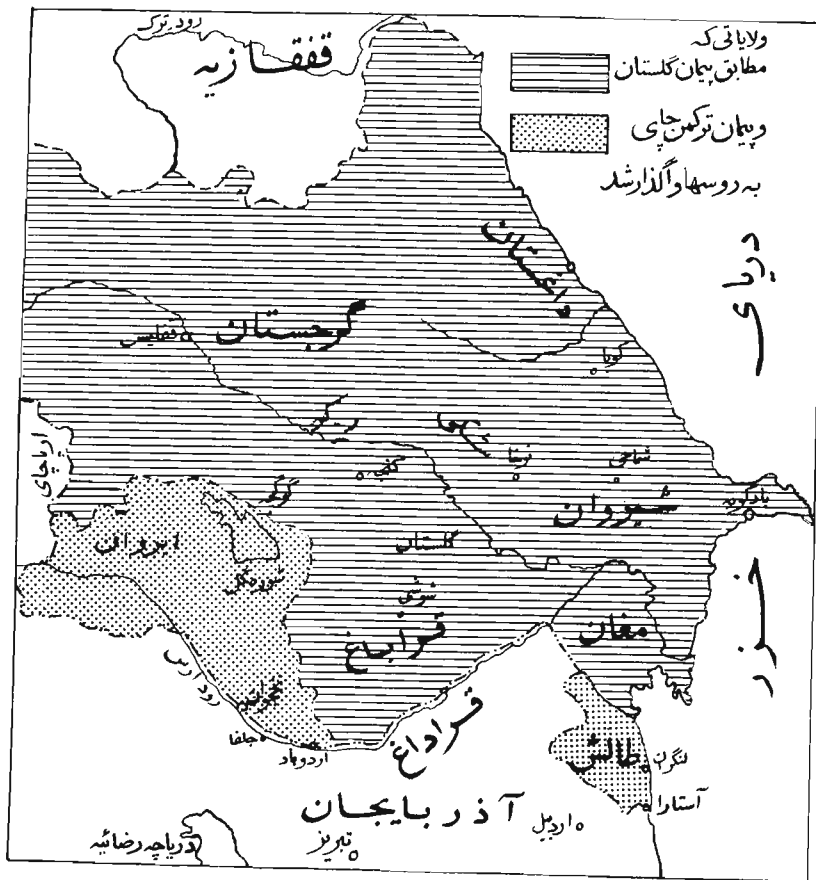
۲ - General Godowitch

به جبهه فرستاد ، این سردار با قوای تازه نفس و آماده خود در حوالی گنجه با سپاه عباس میرزا جنگ نمود و او را بسختی شکست داده سپس به محاصره ایروان شتافت . اما چون کاری از پیش نبرد **قلعه عباس آباد** را ( در کنار رود ارس ) بتصرف در آورد و مجدداً قوای عباس میرزا را مغلوب و پراکنده ساخت .

عباس میرزا در این موقع چند بار از مرکز تقاضای کمک مالی و مساعدت نظامی کرد ولی فتحعلی شاه و درباریان او به درخواست وی ترتیب اثر نداده چندان توجهی به این مسئله حیاتی ننمودند ، با این حال این سردار با قوای قلیل خود در حوالی «اوجمیدزین» با سپاه روس به جنگ پرداخت و در نتیجه رشادت و تهوری که از خود نشان داد فرمانده سپاه روس را مجروح و تلفات سنگینی به قوای او وارد ساخت ولی در همین موقع ژنرال پاسکیویچ ایروان را بتصرف در آورد و سردار دیگر روس از رود ارس گذشت و تبریز را متصرف شد و چندی بعد پاسکیویچ راه این شهر را در پیش گرفت .

**عهدنامه ترکمانچای** - عباس میرزا چون دیگر یارای مقاومت نداشت و سپاهش به علت نبودن هزینه و جنگهای طولانی دوره اول و دوم کاری از پیش نمی برد ، ناچار در دهخوارقان ( آذر شهر ) ، مرکز ستاد سپاه خود پاسکیویچ را ملاقات کرد و چندی بعد نیز با میانجیگری **سر جان ماکدونالد** <sup>۱</sup> سفير انگلیس در ایران عهدنامه تنگینی در قریه **ترکمانچای** ( بین زنجان و تبریز ) منعقد گردید ( ۱۲۴۳ ) . به موجب این معاهده علاوه بر ولایاتی که برطبق عهدنامه گلستان به دولت روسیه

تعلق یافته بود ، ولایات نخجوان ، ایروان ، طالش ، قره باغ و شوره گل از ایران منتزع گردید و به تصرف روسیه درآمد و در واقع سرحد امروزی ایران و روس در آن موقع معین شد . حق محاکمه و مجازات مجرمان تبعه روسیه از دولت ایران سلب شد و به عهده آن دولت محول گردید ، به این ترتیب که در مجلس محاکمه آنان باید نماینده کنسولگری روسیه حضور یابد ، این حق را که **کاپیتولاسیون** یا حق قضاوت کنسولی خوانده می شود بعدها دولتهای دیگر اروپایی بدست آوردند در نتیجه



بیگانگان در کشور ما هر چه می خواستند می کردند. رفت و آمد کشتیهای جنگی در آبهای خزر منحصر به روسیه شد و نیز دولت روسیه بابت غرامت جنگی مبلغ ۱۰ کرویر تومان از ایران طلبکار گردید .

**قتل گریبایدف -** بعد از عقد معاهده مزبور **گریبایدف** خواهر زاده ژنرال پاسکیویچ و نویسنده معروف روسی به سمت نماینده آن کشور و به منظور استرداد اسرای گرجستان و ارمنستان به تهران آمد ، و چون در باب جمع آوری اسیران بخشونت رفتار کرد و از جمله خواست دو کنیزك گرجی تازه مسلمان را از خانه آصف الدوله بیرون کشد مردم پایتخت قیام کرده به تحریك یکی از روحانیان به سفارتخانه روس حمله برده وی را با ۳۷ نفر از اتباعش بقتل رساندند . این مسئله نزدیک بود مجدداً دو طرف را به جنگ با یکدیگر ناگزیر سازد . همینکه تسار روس به حقیقت واقعه و سوء رفتار گریبایدف واقف شد ، از تعقیب موضوع درگذشت و نیز **خسرو میرزا** پسر عباس میرزا را که فتحعلی شاه وی را با نامه ای به دربار امپراطور روس فرستاده بود بگرمی پذیرفت و از يك میلیون تومان که از غرامت جنگ باقی مانده بود نصف آن را بخشید .

**جنگ با دولت عثمانی -** فتحعلی شاه در فواصل دو جنگ ایران با روسیه سپاهی به فرماندهی عباس میرزا برای جلوگیری از تحریکات دولت عثمانی و ممانعت از آزار شیعیان و زوار ایرانی به عثمانی فرستاد (۱۲۳۶). عباس میرزا قوای عثمانی را درهم شکست و شهرهای **بایزید** ، **مالازگرد** و **بتلیس** را بتصرف درآورد و سرانجام با اینکه همواره در این جنگ فتح نصیب ایرانیها بود ، عباس میرزا پیشنهاد فرماندهی لشکر



عباس میرزا

عثمانی را دایر بر استقرار صلح پذیرفت و به موجب معاهده **ارزروم** ( ۱۲۳۸ ) دولت ایران از تمام فتوحات خود در خاک عثمانی چشم پوشید و در عوض دولت عثمانی تعهد کرد از کالای ایران که از خاک آن کشور می گذرد بیش از صدی چهار حقوق گمرکی دریافت ننماید و نیز از آزار شیعیان و زوار ایرانی خودداری کند .

**محاصره هرات -** فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۹ برای تسخیر هرات که والی آن به تحریك دولت انگلیس دعوی خودمختاری می کرد ، سپاهی به فرماندهی **محمد میرزا** (پسر عباس میرزا) به آن صوب فرستاد. محمد میرزا هرات را در محاصره گرفت و عباس میرزا هم که به قصد همراهی با پسرش به آن شهر عزیمت کرد ، در مشهد مریض شد و همانجا فوت نمود .

عباس میرزا یکی از شاهزادگان دلیر و رشید خانواده قاجار بود. در ایام جنگ چنان شجاعت و رشادتی از خود نشان داد که مورد تحسین سرداران روسی قرار گرفت . در راه اصلاح سازمان لشکری و آشنایی سربازان به امور و فنون جدید نظامی و تأسیس کارخانه های توپریزی و اسلحه سازی و احداث دستگاه چاپ سربی خدمات شایانی کرد. افسوس

که عمر او چندان نپایید تا بعد از پدر به جبران خرابیهای گذشته پیردازد بالجمله محمد میرزا همینکه از مرگ پدر مطلع شد دست از محاصره هرات کشید و به تهران آمد و فتح آن شهر را به آینده موکول نمود .

**مرگ فتحعلی شاه و شمه‌ای از اخلاق او** - فتحعلی شاه يك سال بعد از مرگ ولیعهد در اصفهان به سن ۶۴ سالگی درگذشت . این پادشاه ۳۸ سال سلطنت کرد ، وی فرزندان بسیاری داشت که میان آنها عباس میرزا را به ولیعهدی برگزید و پس از درگذشت ولیعهد به پاس خدمات او پسرش محمد میرزا را به جانشینی انتخاب کرد .

فتحعلی شاه به عیش و آسایش سخت علاقه می‌ورزید ، حتی در حوادث و مصایب سرگرم عیاشی بود . به شعر و شاعری علاقه داشت و نیز به طبقه فضا و دانشمندان ابراز محبت می‌کرد و از وزیران معروف **میرزا محمد شفیع مازندرانی** ، **حاج محمد حسین بیگلربیگی** معروف به **صدر اصفهانی** ملقب به **امین الدوله** ، **میرزا رضا قلی نوایی** (**متخلص به سلطانی**) را باید نام برد .

#### محمد شاه

(۱۲۵۰-۱۲۶۴)

بعد از مرگ فتحعلی شاه، محمد میرزا پسر عباس میرزا که سفرای انگلیس و روس در معیت او بودند از تبریز به تهران آمد و در این شهر تاجگذاری نمود .

محمد شاه وزیر لایق و با تدبیری داشت به نام **میرزا ابوالقاسم قائم مقام** . این وزیر چون دارای قدرت و نفوذ زیادی بود علاوه درباریان

هم شاه را از وی به هراس انداخته بودند سرانجام بنابه دستور محمد شاه بقتل رسید (۱۲۵۱) .

محمد شاه پس از قتل این وزیر حاج میرزا عباس ایروانی مشهور به **حاج میرزا آقاسی** پسر میرزا مسلم ایروانی را به وزارت انتخاب نمود . این وزیر چون در آیین کشورداری و مسائل سیاسی و اقتصادی بصیرتی نداشت بزودی خزانه دولت را خالی کرد و بر فقر و پریشانی مردم افزود .

**محاصره هرات** - محمد شاه برای آنکه فتح هرات را که معوق مانده بود بپایان رساند ، تصمیم به تسخیر آنجا گرفت و همینکه کامران میرزا حکمران آن شهر جمعی از ایرانیان را در هرات بقتل رسانید و به سیستان تعرض نمود ، این مسئله را بهانه قرارداد و با سپاهیان خود به هرات رفت و آنجا را به محاصره کشید (۱۲۵۳) . در این موقع دولت انگلیس برخلاف عهدنامه ۱۲۲۹ در داخل افغانستان به تحریکاتی علیه محمد شاه و قوای ایران پرداخت ، لیکن کاری از پیش نبرد و ضمناً چون از حسن روابط محمد شاه با امپراطور روس مطلع گردید ، محاصره و تصرف هرات را به وسیله سپاه ایران بمنزله اعلان جنگ به حکومت هند تلقی کرد و رسماً ایران را از طریق بنادر و جزایر خلیج فارس تهدید نمود و کشتیهای جنگی خود را به جزیره **خارک** و **بندر بوشهر** آورد . محمد شاه که از مساعدت روسیه ناامید شده بود و جنگ با انگلیس را صلاح نمی‌دید ناچار دست از محاصره برداشت و به پایتخت مراجعت کرد (۱۲۵۴) .

**اختلاف ایران و عثمانی** - در ایام لشکرکشی محمد شاه به



حاج میرزا آقاسی

هرات ، دولت عثمانی از فرصت استفاده نمود و به بندر خرمشهر (محمرة سابق) که اهمیت و موقعیت آن موجب شکست بازرگانی بصره گردیده بود رو آورد و عده زیادی از مردم آنجا را کشت و قسمت اعظم بندر را ویران کرد و نیز چندی بعد ضمن قتل وغارت کربلا ، به شیعیان ایران ضایعات زیادی وارد ساخت. محمد

شاه که کار را بر این منوال دید با قوای عثمانی آماده جنگ گردید ، در این موقع با وساطت دولتهای روس و انگلیس قرار شد حل اختلاف میان دو دولت ایران و عثمانی به مجلسی که برای این منظور در **ارزروم** تشکیل می گردد محول شود و نمایندگان چهار دولت ایران و عثمانی و روس و انگلیس در آن حضور یابند.

نماینده ایران **میرزا تقی خان امیر کبیر** بود که پس از ۳ سال مذاکره (به موجب عهد نامه ۱۲۶۳) اختلاف دو دولت را مرتفع کرد .

**قیام آقا خان محلاتی** - از وقایع دیگری که در این عصر رخ داد ، قیام آقاخان محلاتی بود که پس از يك سال زد و خورد سرانجام از قوای محمد شاه شکست خورد و به هند گریخت و اکنون اولاد او مرجع تقلید پیروان اسماعیلیه می باشند .

محمد شاه مدت ۱۴ سال سلطنت نمود و در سال ۱۲۶۴ درگذشت.

### ناصرالدین شاه قاجار

(۱۲۲۷ - ۱۲۷۵ شمسی) ☆

بعد از مرگ محمد شاه ، هرج و مرج شدید در پایتخت و سایر بلاد ایران بوقوع پیوست و مدعیان سلطنت فزونی یافت . در این موقع میرزا تقی خان امیر کبیر که در تبریز در خدمت ولیعهد بود ولیعهد را که ناصرالدین میرزا پسر محمد شاه باشد با مهارت خاصی از تبریز به تهران آورد و او را به سلطنت نشاند و خود منصب صدارت یافت .

### صدارت امیر کبیر و اصلاحات او - میرزا تقی خان امیر کبیر

رجل نامی عصر قاجار اصلا اهل هزاوه فراهان و پدرش **کربلایی قربان آشپز میرزا عیسی قائم مقام** و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود . این وزیر همینکه به گوهر وجود میرزا تقی خان واقف شد ، به تربیت او همت گماشت ، امیر کبیر رفته رفته ترقی کرد و در نتیجه ابراز لیاقت و کفایت ، مورد توجه فرزندان عباس میرزا نایب السلطنه قرار گرفت . میرزا تقی خان مدتی در خدمت ولیعهد ناصرالدین میرزا ، در تبریز گذرانید و سپس با ولیعهد به تهران وارد شد و پس از تاجگذاری شاه به مقام صدارت نایل گردید و حل و فصل مسائل کشور را بر عهده گرفت . امیر کبیر از این تاریخ به کمک هوش و فراست ذاتی و کوشش و جدیت خارق العاده به رفع معایب و مفاصدهای که گریبان ملت را گرفته بود همت گماشت . این مرد دانشمند و سیاستمدار در ابتدای صدارت از

☆ توجه ، از این قسمت به بعد به منظور آنکه دانش آموزان بتوانند فاصله زمانی وقایع را بهتر در نظر بگیرند سالهای شمسی به جای سالهای قمری نوشته می شود .

۱- برابر با ۶ شوال ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری .

نفوذ و مداخله روحانیان و امرا و شاهزادگان در امور کشور پیشگیری نمود ، سپس به راههای مختلف از عصیان و سرکشی حکام ممانعت کرد ، به وضع مالی کشور سروصورتی داد و عواید و درآمد کشور را بالا برد .



میرزا تقی خان امیر کبیر

در اصلاح امور و تشکیلات نظامی کوشش فراوان مبذول داشت و معارف را که اساس بیداری افکار ملت ایران و توسعه و ترقی آن را موجب پیشرفت این کشور می دانست ، بیش از سایر موضوعات مورد توجه

قرارداد . **دارالفنون** را تأسیس کرد و محصلین را به اخذ علوم جدید و آشنایی با تمدن مغرب زمین تشویق نمود ، و نیز به امر او روزنامه‌ای به نام **وقایع اتفاقیه** که شامل گزارش عمومی کشور بود منتشر شد .

بالجمله این مرد نامی طی ۳ سال و چند ماه صدارت تغییرات بزرگی در کلیه شئون این کشور پدید آورد و قدمهای بلندی در راه بهبودی زندگانی مردم و تنویر افکار ملت ایران و پیشگیری از تعدیات حکام برداشت ، لیکن پس از چندی جمعی از مقتخواران و نیز درباریانی که اقدامات امیر کبیر مانع از تجاوز آنها به حقوق مردم و غارت خزانه بود نزد شاه بنای سعایت را گذاشتند و آنقدر از او بدگویی و ناسزا گفتند و خدماتش را خیانت ، و دولتخواهی او را تمرد و عناد جلوه دادند که سرانجام ناصرالدین شاه او را در آبان ۱۲۳۵ شمسی<sup>۱</sup> از صدارت معزول کرد و **میرزا آقا خان نوری اعتمادالدوله** را به جای وی برگزید و به موجب اصرار و پافشاری مهد علیا ( مادر ناصرالدین شاه ) او را از تهران به کاشان تبعید نمود . میرزا تقی خان مدت چند ماه در عمارت فین کاشان بسر برد تا اینکه در یکی از روزهای تبعید ، در حمام به دست میرغضبان شاه که به دستور او از تهران به کاشان آمده بودند بقتل رسید ( دی ماه ۱۲۳۵ شمسی ) .<sup>۲</sup>

**جدا شدن افغانستان از ایران** - هنگامی که حکمرانی هرات به محمد یوسف نامی که دست نشاندۀ ایران بود رسید ، ناصرالدین شاه چون نسبت به او بدگمان شد **سلطان مراد میرزا** ( حسام السلطنه ) را

۱ - برابر با محرم ۱۲۶۸ هجری قمری .

۲ - برابر با ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری .

به فتح آن شهر فرستاد. این سردار هرات را با وجود مخالفت دولت انگلیس بتصرف درآورد، ولی دولت مزبور چند رزمناو به خلیج فارس فرستاد و جزیره خارک را تصرف کرد و علاوه بر این قوای او در خوزستان



ناصرالدین شاه

و فارس به تجاوز پرداخته و قسمتی از این نواحی را بتصرف آورد.

صدراعظم ایران یعنی اعتمادالدوله ناچار فروخ خان امین -

الدوله غفاری کاشی را مأموریت داد تا با ناپلئون سوم امپراطور فرانسه وارد مذاکره شود و موجبات صلح دولت ایران و انگلیس را فراهم سازد، سرانجام با وساطت امپراطور فرانسه صلح برقرار گردید و به موجب عهد نامه پاریس (اسفند ۱۲۳۵ شمسی) دولت ایران دست از هرات برداشت و در عوض دولت انگلیس متعهد شد، جزایر و بنادر اشغال شده ایران را تخلیه کند. با عقد این معاهده افغانستان از سلطه ایران خارج گردید و در نتیجه بی کفایتی رجال آن عصر، در پناه سیاستمداران انگلیس درآمد.

**جنگ سرخس و مرو** - ناصرالدین شاه قبل از مسئله هرات فریدون میرزا فرمانفرما را جهت سرکوبی ترکمنان و تنبیه محمد امین خان، خان متمرّد خیوه به خواهرزم فرستاد. فریدون میرزا در آق در بند سرخس این فرماندار را مغلوب و مقتول نمود (۱۲۳۳ شمسی) و تراکمه‌ای که در مرزهای شمال شرقی ایران به تاخت و تاز پرداخته بودند گوشمالی داد. لیکن پنج سال بعد در نتیجه تجاوزات مجدد تراکمه، جنگی میان قوای دولتی و متجاوزان در مرو بوقوع پیوست که در نتیجه سپاه ایران شکست خورد و چون این واقعه مقارن با بسط نفوذ دولت روسیه در ترکستان غربی و سواحل رود سیحون بود، زمینه جهت استیلای دولت مزبور در صفحات شمالی خراسان فراهم گشت. چنانکه چندی بعد روسها خوارزم و ماوراءالنهر را متصرف شدند و از طریق شمال خراسان با کشور ایران همسایه گردیدند و آنچه را که اسلاف ما در راه نگاهداری

آن فداکاریها نموده بودند، ناصرالدین شاه و بعضی از رجال و درباریان او از کف دادند.

**تسلط انگلیس بر خلیج فارس و بلوچستان** - ناصرالدین شاه به علت عدم آشنایی به موقعیت خاص خلیج فارس و جزایر و بنادر جنوب ایران حکومت آن صفحات را در برابر مبلغی پول به اشخاص ایرانی و یا غیر ایرانی واگذاشت، چنانکه حکومت بندرعباس و جزایر هرمز و قشم را در مقابل سالی مبلغی وجه به سید سعید نامی واگذار نمود. دولت انگلیس با جانشین این فرماندار و فرماندار جزایر بحرین که خراجگزار دولت ایران بودند، سازش کرد و استقلال ایشان را در جزایر و بنادر فوق تضمین نمود، به این طریق این نواحی را از حیطه تسلط دولت ایران خارج ساخت و همین سیاست را در بلوچستان بکار برد، چنانکه در نتیجه اقدامات **گلداسمید**<sup>۱</sup> و **کلنل هلدیچ**<sup>۲</sup> قسمت بزرگی از بلوچستان از ایران مجزا شد که تا سال ۱۹۴۷ به بلوچستان انگلیس معروف بود و از این تاریخ به بعد این قسمت با بعضی از استانهای غربی هند، پاکستان غربی را تشکیل داد.

**قتل ناصرالدین شاه و شمه ای از اخلاق او** - هنگامی که مقدمات جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه در تهران و سایر شهرهای ایران فراهم می شد در حالی که پادشاه در حضرت عبدالعظیم طواف می نمود، **میرزا رضای کرمانی** که یکی از مریدان سیدجمال الدین اسد آبادی بود به عنوان دادخواهی به وی نزدیک گردید و با شلیک تپانچه پادشاه را از پای درآورد (اردیبهشت ۱۲۷۵ شمسی)<sup>۳</sup>.

۱ - Goldsmidt

۲ - Holdich

۳ - برابر با سال ۱۳۱۳ هجری قمری.

جنبشها و نهضتهای فکری که در ایام سلطنت او در ایران بوقوع پیوست، تابع مقتضیات زمان و اقدامات امیرکبیر و بالاخره آشنایی مردم این کشور به تمدن مغرب زمین و توسعه روابط خارجی بود و الا خود شاه نه تنها در ایجاد این قبیل تحولات سهمی نداشت بلکه در پیشگیری از هرگونه جنبش و نهضت فکری کوشا بود. از وزیران معروف او بعد از امیرکبیر: **میرزا حسین خان سپهسالار** و **میرزا یوسف مستوفی** - **الممالک آشتیانی** و **میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم** را باید نام برد.

**اوضاع عمومی ایران در دوره ناصری** - در طی ایام سلطنت ناصرالدین شاه يك سلسله وقایع مهم، در تمام شئون و مسائل اقتصادی و سیاسی نیز در روابط خارجی ایران با کشورهای اروپا بوقوع پیوست که می توان آن را بذل انقلاب و منشأ نهضتهای بزرگ و مقدسی دانست که در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، محمد علیشاه و احمد شاه در ایران به منصف ظهور رسید، در دوره ناصری روابط ایران و اروپا توسعه یافت و دولتهای بزرگ اروپا با پادشاهان ایران طرح دوستی ریختند و برای استفاده از منابع سرشار این کشور و اخذ امتیازات مختلف بریکدیگر پیشی می-جستند، چنانکه یکی از سرمایه داران انگلیسی به نام «**بارون جولیس دو رویتر**»<sup>۱</sup> به اخذ امتیاز کشیدن راه آهن و تأسیس تلگرافخانه و بانک و استخراج معادن و احداث راههای شوسه و غیره نایل گشت، گرچه رویتر نتوانست از امتیازاتی که گرفته بود برخوردار شود ولی موجب توسعه نفوذ انگلیسها در ایران و ازدیاد قدرت ایشان گردید.

۱ - Baron Julius de Reuter

عمال روسیه نیز مانند سیاستمداران انگلیس به اخذ يك رشته امتیازاتی مانند امتیاز شیلات دریای خزر و احداث خطوط شوسه و راه آهن (در صفحات شمال ایران) و تأسیس بانک و قزاقخانه نایل آمدند. اخذ این قبیل امتیازات رفته رفته چنان توسعه یافت و رنگ سیاسی بخود گرفت که سرانجام استقلال ایران را بخطر انداخت.

**واقعۀ رژی** - یکی از کمپانیهای انگلیسی به نام رژی ۵ سال قبل از قتل ناصرالدین شاه امتیاز انحصار خرید و فروش و صدور توتون و تنباکو را از دولت ایران به مدت پنجاه سال گرفت و در عوض قرار گذاشت سالانه مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی به شاه بپردازد. کمپانی مزبور همینکه وارد عمل شد مردم ایران مخصوصاً علما و روحانیان با اقدامات آن، بنای مخالفت گذاشتند و میان ایشان و اعضای کمپانی کشمکشهایی بوقوع پیوست و سرانجام بنابر فتوای **میرزا حسن شیرازی** که مرجع شیعیان بود و در **سامرا** اقامت داشت استعمال دخانیات حرام گردید و مردم ایران بنا به دستور او یکباره از مصرف توتون و تنباکو خودداری کرده و از این راه دستگاه کمپانی را فلج نمودند، کمپانی مزبور که کار را بدین منوال دید مبلغ پانصد هزار لیره از ناصرالدین شاه به نام غرامت گرفت و به کار خود در ایران خاتمه داد (دی ماه ۱۲۷۰ شمسی).

این قبیل قیامها در برابر اعمال نفوذ بیگانگان ناشی از بیداری افکار و آشنایی ملت ایران به تمدن مغرب زمین و آگاهی ایشان بر تحولانی بود که دنیای متمدن در راه استقرار آزادی و رژیم دموکراسی و تأسیس حکومتهای ملی برپا کرده بود. البته این جنبشها و نهضتها که باید آنها را مقدمات انقلاب مشروطیت محسوب داشت مرهون اقدامات

مردان بزرگ ایران مانند «**میرزا تقی خان امیر کبیر**» و «**میرزا حسین خان قزوینی** ملقب به سپهسالار» و «**سید جمال الدین اسد آبادی**» و امثال این قبیل رادمردانی دانست که هر کدام بنحوی در بیداری ملت اقدام و فداکاری نموده اند.

### مظفرالدین شاه

(۱۲۷۵ - ۱۲۸۵)

بعد از قتل ناصرالدین شاه پسرش مظفرالدین میرزا که در تبریز سمت ولیعهدی داشت به تهران آمد و به سلطنت جلوس کرد. این پادشاه در ابتدای امر **میرزا علی اصغر خان امین السلطان** نخست وزیر ناصرالدین شاه را در صدارت باقی گذاشت ولی پس از چندی او را معزول و **میرزا علی خان امین الدوله** را که مردی اصلاح طلب و خوشنام بود به این مقام انتخاب کرد اما دو سال بعد وی را نیز از کار برکنار نمود و مجدداً امین السلطان را که برای حفظ مقام خویش از هیچ عملی ابا نداشت مقام صدارت داد.

مظفرالدین شاه مانند پدرش سه بار به اروپا رفت و هر دفعه مبالغ هنگفتی از بانک استقراضی روس و نیز از دولت انگلیس وام گرفت در عوض درآمد گمرکات شمال و جنوب ایران را به دو دولت روس و انگلیس واگذاشت. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه بعضی از افراد اروپایی نیز به اخذ امتیازاتی نایل آمدند که از آن جمله **ویلیام نکس دانسی** بود که در سال ۱۹۰۱ امتیاز استخراج نفت ایران را از پادشاه به مدت شصت سال گرفت.

در ایام سلطنت این پادشاه اوضاع کشور بکلی مختل و شیرازه‌امور از هم پاشیده شد. خزانة یکباره خالی گردید و امور حساس کشور به دست افرادی بی اطلاع و نادرست افتاد، پادشاه چون بیشتر اوقات مریض و بستری بود، بکلی از حال مردم ایران و تحولات سریع جهان بیخبر ماند. امین‌السلطان هم رفته رفته مورد بی مهری شاه قرار گرفت و چندی بعد **عبدالمجید میرزای عین‌الدوله** که شاهزاده‌ای مستبد و خودخواه بود به جای او بر مسند صدارت نشست.

در همین موقع گروهی از مردم مبارز و فداکار ایران مقدمات **انقلاب مشروطیت** را بوجود آوردند و سرانجام در «مرداد ۱۲۸۵ شمسی برابر ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳» به اخذ فرمان مشروطیت نایل آمدند و مظفرالدین‌شاه نیز چند روز بعد از امضای قانون اساسی درگذشت.

#### روابط خارجی ایران و عقد معاهده ۱۹۰۷

در ایام سلطنت مظفرالدین‌شاه دولتهای روس و انگلیس از گرفتاریهای دولت و ملت ما استفاده کردند و سیاست استعماری خود را در ایران اجرا نمودند، روسها در شمال و انگلیسها در جنوب و هر دو در دربار نفوذ فوق‌العاده یافتند و در راه تسلط بر مظفرالدین‌شاه و دربار باهم به رقابت پرداختند. روش دو دولت مذکور در ایران کم‌کم موجب کشمکش و منازعات سیاسی با یکدیگر گردید. لیکن چون در همان اوقات سیاست کلی اروپا چنین ایجاب می‌نمود که دولتهای روس و انگلیس و فرانسه باهم متحد شوند و در مقابل دشمن سرسخت خود یعنی دولت آلمان و متحدان

او صف‌آرایی نمایند لهذا دولتهای روس و انگلیس به کشمکشهای مستعمراتی خود در آسیا با میانجیگری دولت فرانسه پایان دادند و «اتفاق مثلث» را بوجود آوردند.

در سال ۱۹۰۷ میلادی سال اول پادشاهی محمد علیشاه قراردادی



مظفرالدین شاه

میان روس و انگلیس منعقد گردید که به موجب آن به منازعات سیاسی دو دولت مذکور در ایران و بعضی از کشورهای آسیا خاتمه داده شد. و از جمله ایران به سه منطقه قسمت گردید، منطقه شمال تحت نفوذ روس

درآمد و جنوب تحت نفوذ انگلیس و ناحیه مرکزی منطقه بیطرف شناخته شد. به این ترتیب اختلافات دو دولت در مسائل مستعمراتی آسیا برای مدتی پایان یافت و توجه این دو دولت به تجهیز قوا و ساختن توپ و تفنگ و قلاع و استحکامات نظامی در اروپا و صف آرای در مقابل دولت آلمان و هندستان آن دولت معطوف گردید.

تاریخ ایران از آغاز تا سده اول

تاریخچه

### مشروطیت ایران

به علت آشنایی مردم ایران با افکار و عقاید جدید و آگاهی ایشان بر علل و نتایج انقلابات و تحولات سیاسی جهان و بهره‌مندی ملل متمدنی از موهبت آزادی، نهضت بزرگ و مقدسی به وسیله جمعی از آزادیخواهان این کشور، به نام انقلاب مشروطیت در ایام سلطنت مظفرالدین شاه در ایران بوجود آمد. در این نهضت علما و روحانیان در صف اول انقلاب بودند و کوششها و جانبازیهای قابل تحسینی از خود نشان دادند. چنانکه سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و ملک‌المتکلمین و دهها از این قبیل افراد آزادیخواه و ناطقین مشهور به ذکر مفاسد و معایب دستگاه سلطنت قاجار و هیئت حاکمه پرداختند و به دامن زدن احساسات ملت ایران علیه حکومت وقت پرداختند.

در گیرودار این اقدامات در تهران دفعه‌تاً قند گران و کمیاب شد احمد خان علاءالدوله فرماندار تهران به دستور عین‌الدوله (نخست- وزیر وقت) برای رفع این بحران و پیشگیری از هیجان مردم و انقلاباتی که در شرف تکوین بود جمعی را توقیف و چند نفر از بازرگانان قند از جمله سید هاشم را در ملاء عام شلاق زد و به حساب خود ترسی در دلها

افکند. نهضت‌طلبان که در پی فرصت بودند شلاق خوردن بازرگانان و نیز خودسری و استبداد عین‌الدوله را بهانه قرار دادند و در مسجد شاه اجتماع نمودند و به طرز حکومت و رفتار عین‌الدوله شدیداً اعتراض کردند. عین‌الدوله ناچار به فکر پیشگیری و مبارزه افتاد و برای پراکنده ساختن مردم اقداماتی نمود.

نهضت‌طلبان که در راه کسب آزادی قسم یاد کرده بودند تا پایداری را به حد کمال برسانند، نه تنها از اقدامات عین‌الدوله نهراسیدند بلکه در کار خویش و نیل به مقصود راسخ‌تر گردیدند و به همین سبب گروه کثیری از طبقات مختلف که از مظالم درباریان و فرمانداران و طبقه فاسد هیئت حاکمه بستوه آمده بودند، به آزادیخواهان ملحق شدند و نیز عده‌ای از کسبه به حال تعرض دکانها را بسته و در صفوف نهضت‌طلبان قرار گرفتند و به پیشوایی بهبهانی و طباطبایی به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند (آذر ۱۲۸۴ شمسی).<sup>۱</sup>

مظفرالدین شاه که شخصاً آدم رئوف و مهربان و تا حدی پادشاهی آزاده بود و در برابر احساسات مردم یارای مقاومت نداشت، به موجب دستخطی مستدعیات نهضت‌طلبان را پذیرفت و علاءالدوله را از کار برکنار نمود و دستور تأسیس عدالتخانه را صادر کرد، لیکن عین‌الدوله مستبد و بداندیش دست از مخالفت برنداشت و از ایذا و آزار مجاهدین کوتاهی نکرد. و به عناوین مختلف از تأسیس عدالتخانه سر باز زد.

آقایان بهبهانی و طباطبایی مجدداً در تیرماه ۱۲۸۵ شمسی<sup>۲</sup> به قم

۱- برابر با شوال ۱۳۲۳.

۲- برابر با جمادی‌الاول ۱۳۲۴.

مهاجرت کردند و از طرفی در حدود سیزده یا چهارده هزار نفر از وجوه طبقات در سفارت انگلیس متحصن شدند و عزل عین الدوله و صدور فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را از شاه تقاضا کردند.

مظفرالدین شاه با اینکه در این موقع مریض و بستری بود و علاوه بر این درباریان او هم مانع از آگاهی وی بر احوال مردم و رفتار نخست وزیر و عمال او می شدند، با این حال کم و بیش به اوضاع متشنج کشور و نهضت هایی که در گوشه و کنار ایران برپا شده بود آگاه شد و دانست پایداری در مقابل احساسات مردم کاری بسیار مشکل بلکه غیر ممکن است به همین سبب نخست وزیر را که همان عین الدوله باشد معزول و **میرزا نصرالله-خان نائینی** (مشیرالدوله) را که مردی نیک نفس و خیر اندیش بود مقام صدارت داد و در «نیمه اول مرداد ۱۲۸۵ برابر با ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴» فرمان مشروطیت را صادر کرد و چندی بعد مجلس شورای ملی را مفتوح و قانون اساسی را که به وسیله نمایندگان مجلس شورای ملی تدوین شده بود امضا نمود و چند روز بعد درگذشت و نام نیکی از خود باقی گذاشت (ماده تاریخ مشروطیت عدل مظفر است).

به موجب این فرمان حکومت استبدادی به مشروطه مبدل گردید و بنا بر قانون اساسی مسائل مربوط به قراردادها و امتیازات و تصویب بودجه و وضع قوانین کشور به عهده دو مجلس شورای ملی و سنا محول گردید و نیز مقرر شد نصف از مجموع نمایندگان مجلس سنا از طرف شاه و بقیه نمایندگان این مجلس و کلیه نمایندگان مجلس شورای ملی بر طبق شرایط خاصی از طرف ملت انتخاب گردند.

## محمد علی شاه

(۱۲۸۵ - ۱۲۸۸)

محمد علی شاه فرزند و ولیعهد مظفرالدین شاه، پیش از فوت پدر از تبریز به تهران آمد و در این شهر پس از مرگ مظفرالدین شاه تاجگذاری کرد. این پادشاه مردی خودخواه و مستبد و علاوه بر این طرفدار سیاست دولت روسیه در ایران بود. وی در ابتدای سلطنت گرچه در ظاهر با مشروطه خواهان همصدا شد ولی هدف او جز استقرار حکومت استبدادی و حمایت از روسها و تبعید و کشتن آزادیخواهان ایران چیز دیگری نبود و با اعمالی که در اواخر سلطنت از وی سر زد نقاب ریا از چهره اش برافتاد و ماهیت

این عنصر خونخوار بخوبی آشکار گردید، به هر حال در آغاز سلطنت این پادشاه میرزا نصرالله خان مشیر-الدوله از صدارت معزول شد و **میرزا علی اصغر خان امین-السلطان** (اتابك اعظم) که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه سالها صدارت داشت نخست وزیر گردید.



محمد علی شاه

مشروطه خواهان که با روی

کار آمدن مشارالیه مخالف بودند و او را مردی مستبد و همکار و همفکر

محمدعلیشاه می دانستند، برضوی قیام نمودند و با بیانات آتشین احساسات عمومی را بر ضد او برمی انگیزتند و وکلای مجلس شورای ملی نیز نطقهای پر حرارتی برضوی ایراد و عزل او را از مقام صدارت تقاضا می نمودند. در همین موقع در نتیجه نیرنگ و دسیسدهای دربار محمدعلیشاه، میان علما و روحانیان اختلاف و دودستگی بوجود آمد. چنانکه **شیخ فضل الله نوری** که از مجتهدین بنام و در ابتدای کار از هواداران مشروطیت بود و **ملا محمد آملی** وعدهای دیگر با حکومت مشروطه و قانون اساسی سر به مخالفت نهادند و به حمایت محمدعلیشاه قیام نمودند. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی که اساس حکومت ملی را پی ریزی کرده بودند همچنان رهبری آزادیخواهان و طرفداری از حکومت مشروطه را برعهده داشتند و در راه انجام این وظیفه از هیچ فداکاری مضایقه نمی نمودند. کار بر این منوال بود تا اینکه **روزی میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم** با هیئت وزیران به مجلس رفت و نمایندگان مجلس را مطمئن ساخت که هم وی و هم محمدعلیشاه با نظریات ایشان موافقند و در راه اجرای منویات آنها بذل توجه خواهد شد و پس از این اظهارات، همینکه از در مجلس خارج گردید به ضرب گلوله یکی از اعضای انجمنهای سری از پا درآمد (۱۲۸۶ شمسی).

دنباله این اقدام، نهضتهای کم و بیش دامنه دار، در نقاط مختلف ایران بر ضد محمدعلیشاه بوقوع پیوست و هرج و مرج و ناامنی در ایران رو به تزايد رفت و بشرحی که قبلا بیان کردیم دولتهای روس و انگلیس

ایران را به موجب معاهده ۱۹۰۷ به مناطق نفوذ قسمت کردند. در این گیر و دار جماعتی نیز که کلیه حوادث سوء و وقایع اسفنا انگیزی را که گریبانگیر مردم ایران شده بود، از ناحیه شاه می دیدند در صدد قتل سلطان و تغییر اوضاع کشور برآمدند و سرانجام يك روز هنگامی که محمدعلیشاه سوار کالسکه از خیابان اکباتان می گذشت نارنجکی به طرف کالسکه او پرتاب کرده چند نفر از همراهان را مجروح نمودند. پادشاه که کار را بر این منوال دید و دانست خطر برای او مسلم و حتمی است به فکر چاره افتاد، به همین سبب ابتدا مشیرالسلطنه رانخت وزیر و امیر بهادر را به مقام وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا انتخاب کرد، سپس چند نفر از درباریان را که با سیاست خود مخالف دید به زندان انداخت و بعد به بهانه گرمی هوا به باغ شاه رفت و از آنجا با چند هنگ قزاق و جمعی از لردهای سیلاخوری تحت نظر **لیاخوف روسی** (فرمانده قزاقخانه محمدعلیشاه) تصمیم حمله به مجلس گرفت و روز دوم تیر ماه ۱۲۸۷ بنا به دستور وی، لیاخوف با سپاه خود و چند تن افسر روسی مجلس شورای ملی را که آزادیخواهان و مشروطه طلبان در اطراف آن اجتماع کرده بودند محاصره نمود و آنجا را بتوپ بست. در این جنگ عدهای از آزادیخواهان مقتول و جمعی دستگیر گردیدند. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی دستگیر و تبعید شدند و **ملك المتكلمين** و **میرزا جهانگیر شیرازی** معروف به **صور اسرافیل** (مدیر روزنامه صور اسرافیل) و چند نفر دیگر به وضع فجیعی اعدام گردیدند.

محمد علیشاه به این ترتیب خطری را که از طرف هواداران آزادی و حکومت ملی متوجه او بود به حساب خود مرتفع ساخت ولی غافل از اینکه اقدامات مزبور نه تنها ترسی در قلوب آزادیخواهان نخواستند بلکه ایشان را در رسیدن به هدف، و استقرار رژیم دموکراسی آماده تر و راسخ تر خواهد ساخت چنانکه همان روزهای اول که خبر بتوپ بستن مجلس و شکست آزادیخواهان پایتخت به گوش مردم تبریز رسید به سرداری دو رادمرد ملی ستارخان و باقرخان قیام کردند و با استبداد به مبارزه برخاستند. محمد علیشاه که دوران ولایتعهدی را در تبریز گذرانده از



«ستارخان»

«باقرخان»

دلاوری و سرسختی مردم آنجا بخوبی آگاه بود سحت نگران شد و عین الدوله نخست وزیر سابق را با سپاهی نیرومند به تبریز اعزام داشت و از آن پس آنچه نیرو داشت برای شکست آزادیخواهان تبریز بکار برد ولی

هیچیک از اقدامات او نتیجه ای نداد و در همه جا فتح با ستارخان بود. مقاومت مردم تبریز و دلاوریهای ستارخان آزادیخواهان شهرستانهای دیگر را بهیچان آورد چنانکه آزادیخواهان گیلان به رهبری عبدالحسین خان معز السلطان رشتی (سردار محیی) و یفرم خان ارمنی، قیام کردند و شهر رشت را بتصرف آوردند، در همین هنگام محمد ولیخان سپهدار تنکابنی که از مردان نامدار کشور و ابتدا از طرفداران استبداد



«صمصام السلطنه»

بود به طرفداری از مشروطه برخاست و از طرف آزادیخواهان گیلان به حکومت رشت منصوب گردید. در این جریانها دوتن از رؤسای ایل بختیاری به نام سردار اسعد و صمصام السلطنه به کمک دلاوران ایل خود اصفهان را تسخیر کردند و آزادیخواهان شهر را به گرد خود جمع نمودند. آزادیخواهان گیلان و اصفهان سرانجام

تصمیم گرفتند برای خاتمه دادن به سلطنت ظالمانه محمد علیشاه و استقرار رژیم مشروطیت پایتخت را بتصرف در آورند. پس، از رشت و اصفهان روبه تهران نهادند و قوای محمد علیشاه را در چند جا درهم شکسته فاتحانه وارد تهران گردیدند. محمد علیشاه که از همه سو درمانده بود پناه به سفارت روس برد، فاتحان این پناهندگی را دلیل بر کناره گیری او از سلطنت

دانسته وی را عزل کردند و در مورد جانشین او بایکدیگر بدگفتگو پرداختند و سرانجام احمد میرزای قاجار پسر ارشد او را که بیش از ۱۲ سال نداشت به سلطنت انتخاب نمودند و نیز **عضدالملک** را که یکی از افراد معروف و خوشنام خانواده قاجار بود به نیابت سلطنت برگزیدند و خودش را پس از وصول جواهرات سلطنتی که با خود برده بود به روسیه تبعید کردند و قرار شد سالی صد هزار تومان مستمری به او بپردازند.

### احمد شاه قاجار

(۱۲۸۸ - ۱۳۰۴ شمسی)<sup>۱</sup>

آزادیخواهان در آغاز برای برقراری نظم و امنیت و رسیدگی به امور کشور حکومت موقتی تشکیل داده سپهدار تنگابنی را به سمت وزارت جنگ و سردار اسعد را به وزارت کشور انتخاب نمودند و بلافاصله به انتخاب نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی همت گماشتند. پس از افتتاح مجلس دوم نمایندگان سپهدار را به نخست وزیری انتخاب کردند و حکومت موقت از میان رفت.

طولی نکشید که محمد علی میرزای مخلوع که به روسیه تبعید شده بود از طریق گرگان به ایران برگشت و برای بدست آوردن سلطنت به اقداماتی متوسل شد و مشغول فعالیتهای سیاسی گردید، و نیز **سالارالدوله** برادر او برای کسب تاج و تخت به کمک عشایر کلهر در مغرب ایران برضد دولت وقت قد علم کرد و ایجاد هرج و مرج نمود. لیکن شاه مخلوع از قوای دولتی شکست خورد و به ترك ایران ناگزیر شد و در نتیجه مستمری او نیز قطع گردید. و همچنین سالارالدوله به دولت عثمانی پناه برد.

در اوایل سلطنت احمد شاه آزادیخواهان با کوشش فوق العاده به اصلاح کشور همت گماشتند و نیز احزابی چند تشکیل دادند که مهمترین آنها **دمکرات و اعتدالیون** بود. متأسفانه طولی نکشید که بین این دو حزب رقابتهای سختی بروز کرد که منجر به حوادث تأسف آمیزی از قبیل کشته شدن سید عبدالله بهبهانی شد.

### اتمام حجت روسیه با ایران و اخراج شوستر - عضدالملک

که نیابت سلطنت را بعهدہ داشت همینکه در گذشت **ابوالقاسم خان قراقرزلو** ملقب به **ناصرالملک** به جای او انتخاب گردید و **میرزا حسن خان مستوفی الممالک** نخست وزیر شد. مجلس دوم برای اصلاح امور مالی کشور هیئتی از مستشاران امریکایی را به ریاست **مورگان شوستر**<sup>۱</sup> استخدام کرد (۱۲۸۹ شمسی). شوستر با علاقمندی به اصلاح امور مالی ایران پرداخت. روسها که اقدامات او را مخالف مصالح خویش تشخیص می دادند ناگهان اتمام حجتی دایر بر اخراج او تسلیم دولت ایران نمودند. و نیز خاطر نشان ساختند که من بعد دولت ایران باید در استخدام مستشاران خارجی رضایت دودولت روس و انگلیس را فراهم سازد.

نمایندگان مجلس چون بهیچ وجه زیر بار این اتمام حجت نرفته و حاضر به قبول آن نشدند، ناچار دولت، مجلس را تعطیل نمود و مواد اتمام حجت را پذیرفت و شوستر هم از ایران خارج گردید، با این همه روسها در شهر تبریز جمعی از آزادیخواهان بنام را بقتل رساندند و در شهر مشهد گنبد حضرت رضا را گلوله باران نمودند.

**اقدامات روس و انگلیس در ایران - دولت تساری پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷** با دولت انگلیس، در مناطق شمال ایران شروع به اعمال نفوذ نمود و هر جا به مانعی بر می خورد آن را از میان می برد و هر جا نهضت و جنبشی مشاهده می کرد با تمام قوا در رفع آن می کوشید و به هر حال برای از میان برداشتن موانع از هیچگونه اقدام وحشیانه ای مضایقه نمی نمود.

مقارن این جریان انگلیسها هم در صفحات جنوب و مرکز ایران مشغول توسعه نفوذ بودند. به این ترتیب کشور ایران میدان تاخت و تاز سیاسی روس و انگلیس قرار گرفت و امنیت و آرامش بکلی از میان مردم رخت بربست و فقر و تهیدستی شدیداً اهالی را تهدید نمود و کالینه ها نیز گاهی به ریاست فرمانفرما و زمانی به ریاست سپهسالار **تنگابنی** و **و ثوق الدوله** تشکیل می گردید و چندی بعد سقوط می کرد.

**ایران و جنگ بین الملل اول - مردم ایران در چنین شرایط نامساعدی روزگار می گذراندند که جنگ بین الملل اول آغاز گردید.** با اینکه دولت ایران رسماً به کلیه دولتها اعلام بیطرفی داده بود، با این حال دولتهای اروپا به اصل بیطرفی این کشور توجهی ننموده و به اعلام دولت واقعی نگذاشتند و شمال و مغرب و جنوب غربی ایران میدان تاخت و تاز سپاهیان روس و عثمانی و انگلیس قرار گرفت و ایران بیطرف عرصه سیاستهای متضاد گردید.

چندی بعد از وقوع این جنگ، یعنی در ۱۹۱۵ میلادی قرارداد سری میان دولتهای روس، انگلیس و فرانسه بر سر تقسیم مجدد کشور

ایران و بغازه های بسفر و داردانل منعقد گردید که به موجب آن مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ باردیگر تأیید و به مورد اجرا گذاشته شد. نهایت منطقه بیطرفی که در عهدنامه مذکور در باره ایران در نظر گرفته شده بود از میان برداشته شد و هر يك از دو دولت در منطقه نفوذ خود قوایی تمرکز داده و به عملیات نظامی مبادرت کردند، چنانکه دولت انگلیس پلیس جنوب را در نواحی جنوب ایران دایر کرد و هر دو دولت برای ارباب مردم و جلوگیری از هر نوع جنبش و عصیان ناموافقی به اقدامات خصمانه ای پرداختند.

در این موقع عده ای از آزادیخواهان و افراد رشید میهن و تنی چند از مردم شجاع گیلان، فارس، آذربایجان و بختیاری برای حفظ استقلال ایران و جلوگیری از تاخت و تاز قوای اجانب قد مردانگی برافراشته در شمال و جنوب و مغرب با سپاه بیگانه و متجاوز وارد پیکار شده و خصوصیات اخلاقی و سجایای ملی ایرانی را در آن ایام پرهرج و مرج بثبوت رساندند و این وضع آشفته تا سال ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه پیش آمد دوام داشت. در این سال **لنین** رهبر حزب **بلشویک** زمام امور را به دست گرفت و کاخ مظالم امپراطوری روسیه را درهم ریخت و در شهر **پتروگراد** (لنینگراد امروز) حکومت کمونیستی را دایر نمود و سپس برای کتاره گیری روسیه از جنگ بین الملل در محل **برست لیتوفسک** (در لهستان) با دولت آلمان و متحدان او صلح کرد و چندی بعد رسماً کلیه

امتیازاتی که تساران در سایه اقدامات ظالمانه خود از ایران گرفته بودند باطل شمرد و در تأیید این اقدام و نیز تجدید نظر در روابط خارجی روسیه و ایران معاهده معروف ۱۹۲۱ میان دودولت ایران و روسیه بسته شد، در این موقع انگلیسها که تقریباً در ایران استقرار کامل یافته بودند، قرارداد معروف ۱۹۱۹ را با وثوق الدوله نخست وزیر وقت منعقد نمودند. به موجب این قرارداد کلیه مسائل سیاسی، نظامی و مالی ایران زیر نظر مأموران دولت انگلیس قرار گرفت و در واقع کشور ما به صورت یک کشور تحت الحمايه درآمد.

گرچه قرارداد مذکور به وسیله میرزا حسن خان (مشیرالدوله) نخست وزیر ایران و جانشین وثوق الدوله لغو گردید لیکن دامنه هرج و مرج و از هم گسیختگی امور در ایران بالا گرفت و فقر و فلاکت و قحطی و شیوع امراض مسری مردم را تهدید می نمود و امور و مسائل مهم و حساس کشور به دست اشخاص فاسق افتاد، امنیت بکلی از میان رفت و قانون و عدالت یکسره منسوخ گردید.

**کودتا و انقراض دولت قاجار** - کابینه مشیرالدوله مانند کابینه های ایام سلطنت احمد شاه پس از مدتی سقوط کرد و سپهبد اعظم رشتی مأمور تشکیل کابینه گردید. اوضاع ایران بطوری که از نخستین بیانیه این نخست وزیر برمی آید بسیار وخیم ورشته انتظامات کشور از هم گسیخته بود، هر گوشه ای از ایران میدان تاخت و تاز گروهی از اشرار گردید. یاغیان و گردنکشان خونخوار در نقاط مختلف کشور اغتشاش بزرگی برپا کرده اساس امنیت ایران را مختل ساخته بودند. گذشته از این مصایب اجحاف فرمانداران و مقامات ذینفوذ واقعاً مردم را بستوه آورده بود.



در چنین اوضاعی بلشویکهای مهاجر قسمتی از صفحات شمال ایران را اشغال نموده و نیز قوای انگلیس در نواحی جنوب ایران مستقر شده بودند.

در این موقع سردار بزرگ ایران **رضاخان میرپنج** (اعلیحضرت رضاشاه کبیر) فرمانده تپ همدان که مراحل مختلف لشکری را از سربازی تا سرتیپی با جدیت و لیاقت ذاتی طی کرده و در سرکوبی

سید ضیاء الدین طباطبایی

اشرار شمالی ایران رشادتهای جالبی از خود نشان داده بود و سید ضیاء الدین طباطبایی که از روزنامه نگاران معروف کشور بود در قزوین یکدیگر را ملاقات نمودند و برای نجات ایران و خاتمه دادن به مصایب و بدبختیهایی که در نتیجه بی کفایتی حکومتهای وقت گریبان ملت را گرفته بود، هم قسم شدند و سپس جهت تصرف تهران و روی کار آوردن حکومتی صالح و توانا از قزوین به پایتخت حرکت کردند، به این ترتیب شب سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی تهران به تصرف قوای سردار بزرگ ایران درآمد و بامداد سوم اسفند، مشارالیه احمد شاه را در فرج آباد ملاقات نمود و فرمان نخست وزیری سید ضیاء الدین را از شاه گرفت و دولت سپهبدار اعظم نیز به این ترتیب سقوط کرد و سید ضیاء الدین طباطبایی روز سوم

۱- به موجب قانونی که در اسفندماه هزار و سیصد و چهل و چهار از دو مجلس سنا و شورای ملی گذشت روز سوم اسفند به نام «روز رضاشاه کبیر» نامگذاری شد و مقرر گردید همه ساله در روز مزبور خدمات و فداکاریهای شاهنشاه کبیر، موجود ایران نوین، از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات برای آگاهی نسل جوان کشور یادآوری شود.

اسفند ۱۲۹۹ به موجب دستخط احمد شاه زمام امور را بدست گرفت .  
 رضا شاه کبیر در ابتدای حکومت سید ضیاء الدین به فرماندهی کل  
 قوا منصوب شد و چندی بعد به مقام وزارت جنگ و لقب **سردار سپه** نایل  
 گردید (اردیبهشت ۱۳۰۰) .

کابینه سید ضیاء الدین ۹۰ روز دوام یافت و با استعفای او قوام السلطنه  
 (مرحوم احمد قوام) مأمور تشکیل دولت گردید (خرداد ۱۳۰۰) .  
 دولت قوام السلطنه نیز پس از چندی سقوط کرد و مشیرالدوله (مرحوم  
 حسن پیرنیا) زمام امور را در دست گرفت . بعد از مشیرالدوله مجدداً  
 قوام السلطنه روی کار آمد. در زمان نخست وزیری او احمد شاه برای بار  
 دوم، به عنوان معالجه به اروپا سفر کرد. بعد از قوام السلطنه تایل سردار  
 سپه به مقام نخست وزیری ، میرزا حسن خان مستوفی الممالک و سپس  
 مشیرالدوله ، تشکیل کابینه دادند .

بعد از مشیرالدوله سردار سپه که وزارت جنگ را نیز به عهده داشت  
 در سال ۱۳۰۲ شمسی به مقام نخست وزیری رسید و در این هنگام احمد  
 شاه باز برای بار سوم به اروپا رفت . دو سال بعد یعنی روز **نهم آبان**  
 ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی که پنجمین دوره تقنینیه خود را طی می کرد  
 احمد شاه را از سلطنت معزول و نخست وزیر وقت یعنی سردار سپه را به  
 ریاست حکومت موقتی منصوب نمود. به این ترتیب سلسله قاجار از طرف  
 نمایندگان ملت منقرض گردید .

**مجلس مؤسسان** در جلسه مورخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ شمسی طی ماده  
 واحده ای اصول سه گانه ۳۶ ، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی را اصلاح نمود

و با تصویب مجلس مؤسسان سلطنت به **خاندان پهلوی** تفویض گردید.  
 اعلیحضرت رضا شاه کبیر برای انجام مراسم سوگند در مجلس شورای  
 ملی حاضر شدند و سوگند یاد کردند . سپس در **چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵**  
 تاجگذاری کردند .

# فصل ششم ناتوانان و حاکمان

رضا شاه کبیر

سر سلسله خاندان پهلوی



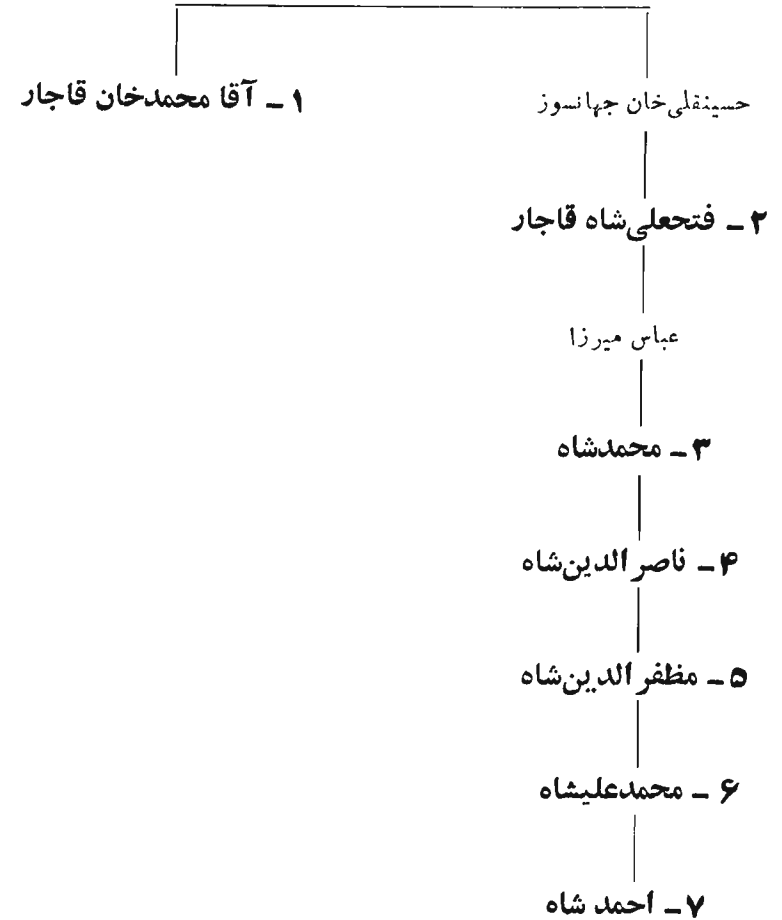
رضاشاه کبیر در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ شمسی در آلاشت سواد کوه پا  
به عرصه وجود گذاشت . در چهارده سالگی به علت علاقه مندی به نظام ،

-۱۰۴-

شجره نسب پادشاهان قاجار

فتحعلی خان قاجار

محمد حسن خان



در نتیجه رشادت و فراستی که داشت ،  
 به درجه سرتیپی رسید و بشرحی که گفتیم  
 توفیق یافت .

مقارن کودتاکشورما به حال ملوك الطوائفی و خانخانی افتاده بود ،  
 از جمله شیخ خزعل بر سراسر خوزستان تسلط یافته از حکومت مرکزی  
 فرمان نمی برد . دولت ایران در مناطق غربی و بخصوص در لرستان به علت  
 نبودن راه نفوذی نداشت ، بسیاری از منابع ثروت ایران و از جمله گمرکات  
 شمال و جنوب در گرو قرضهائی بود که پادشاهان قاجار از دولتهای روس  
 و انگلیس گرفته بودند . به این ترتیب هم استقلال سیاسی ایران و هم  
 استقلال اقتصادی آن در خطر افتاده بود .

اعلیحضرت رضاشاه کبیر در ایامی که وزارت جنگ و نخستوزیری  
 را بر عهده داشت به قلع و قمع اشار همت گماشت و در این زمینه رشادتهای  
 حیرت انگیزی از خود نشان داد و ایران را از آتش ناامنی و هرج و مرجهای  
 داخلی و حکومت خانخانی برکنار نمود . شیخ خزعل تسلیم گردید ،  
 سران یاغی لرستان یکی پس از دیگری سرکوب و اعدام شدند ، راه  
 ارتباطی تهران به خوزستان از طریق بروجرد و خرم آباد و دزفول کشیده  
 شد ، آذربایجان از وجود یایان و گردنکشان پاک گردید و پادگانهای  
 ارتش جدید بتدریج در مراکز استانها و شهرستانها و مرزهای کشور مستقر  
 شدند و مایه ایجاد امنیت و آسایش گردیدند و نیز با اقدامات صحیح  
 اقتصادی ، ایران از ورشکستگی اقتصادی و سیاسی که پیش از کودتا با آن  
 مواجه بود رهایی یافت . این اقدامات وطن خواهان را امیدوار ساخت  
 و در بلندمرتبه آنان از نوجوان دمید و همه هواخواه زمامداری دائمی

سردار سپه گردیدند و بشرحی که بیان داشتیم سلسله قاجار را از سلطنت  
 خلع نمودند و این مقام را به سردار بزرگ ایران رضاشاه کبیر که برای  
 احراز آن برازندگی و شایستگی داشت تفویض کردند .

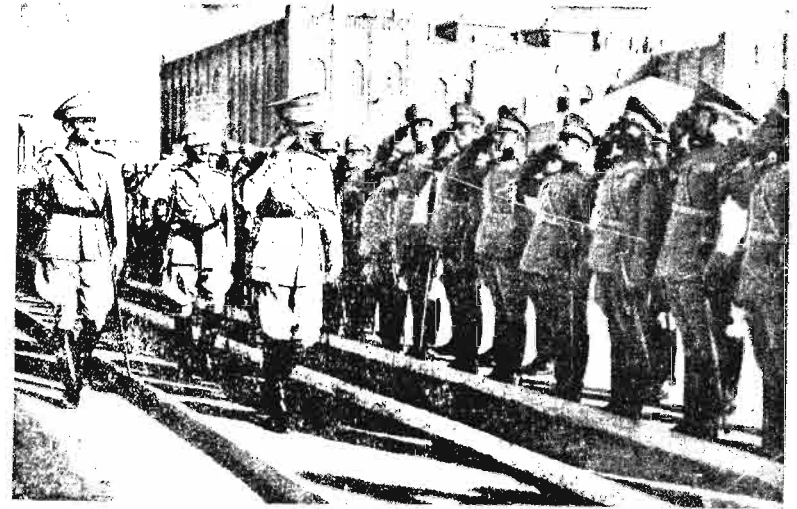
## اقدامات اصلاحی در دوران

### سلطنت رضا شاه کبیر

اعلیحضرت رضا شاه کبیر به رفاه و آسایش مردم و عمران و آبادی  
 و سر بلندی کشور علاقه فراوان داشت و در این راه تا آنجا که میسر بود از  
 کوشش و مجاهدت مضایقه نکرد و به گفتار حکیمانه خود ، «خویشتن  
 را پیر کرد تا ایران جوانی بوجود آورد» .

در دوران پادشاهی رضاشاه کبیر اقدامات عظیم و دامنه داری صورت  
 گرفت که شرح تمام آنها کتابی جداگانه لازم دارد و ما ناچاریم در اینجا  
 به اشاره ای اکتفا کنیم . در ۱۳۰۶ قانون تأسیس بانک ملی از مجلس گذشت  
 و کشور حاکم بر اقتصاد خود گردید ، مقدمات تأسیس بانک کشاورزی و  
 بانک صنعتی نیز از همین سال فراهم شد و در همین سال کاپیتولاسیون  
 که شرح آن در پادشاهی فتحعلی شاه گذشت ملغی شد و ورزش در مدارس  
 اجباری گردید و تلگراف بی سیم بوجود آمد . در ۱۳۰۷ تعرفه گمرکی  
 جدیدی وضع شد که مایه توسعه بازرگانی گردید ، در همین سال قانون  
 اعزام محصل به اروپا از تصویب مجلس گذشت که به موجب آن هر سال  
 صد تن می بایست برای تحصیل علوم و فنون به هزینه دولت به کشورهای  
 مرفقی اعزام شوند . در ۱۳۰۸ برای دانشجویان دانشسرای عالی کمک-

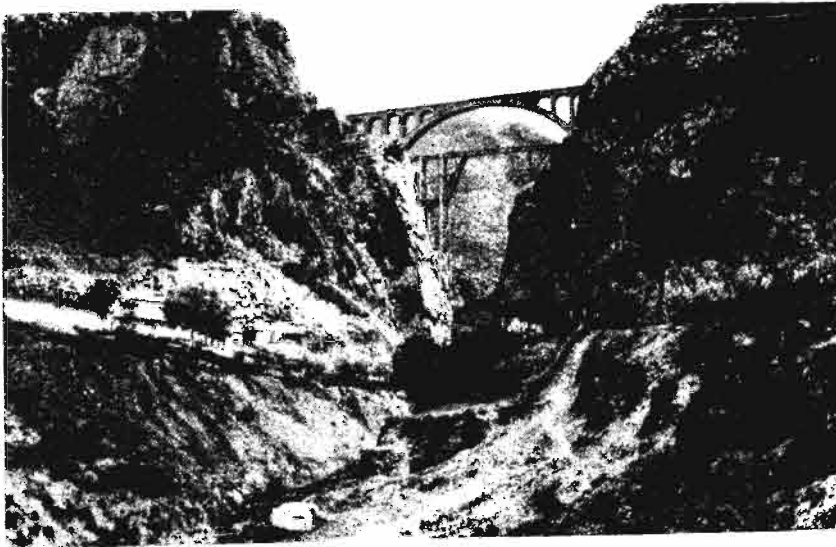
هزینه معین شد و نیروی دریایی تشکیل گردید . در ۱۳۱۲ به تأسیس دانشسرای مقدماتی جهت تربیت آموزگار اقدام گردید . در خرداد ۱۳۱۳



دانشگاه تهران تأسیس شد . در ۱۳۱۴ از بانوان رفع حجاب شد و سازمان پیشاهنگی برپا شد . در ۱۳۱۵ برای باسواد کردن بزرگسالان کلاسهای اکابر بوجود آمد . برای پرورش افکار مؤسسه‌ای به نام مؤسسه وعظ و خطابه ایجاد شد . در ۱۳۱۶ کارخانه دخانیات گشایش یافت . در ۱۳۱۷ ساختمان راه آهن سرتاسری پایان رسید . در ۱۳۱۸ بانک رهنی افتتاح شد . در ۱۳۱۹ فرستنده رادیو تأسیس شد . گذشته از اینها اقدامات اصلاحی دیگری صورت گرفت که خلاصه آن چنین است :

قلع وقمع اشرار، جمع آوری اسلحه، خلع سلاح عشایر، استقرار امنیت در سراسر کشور، تأسیس شرکتهای صنعتی و بازرگانی و کشاورزی، احداث کارخانههای مختلف واستخراج منابع ثروتی و رفع نیازمندیهای

مردم ایران تا اندازه‌ای از صنایع خارجی، ایجاد تشکیلات صحیح اداری، تأسیس و اصلاح وزارتخانه‌ها، احداث خیابانهای وسیع و بناهای مجلل



« پل ورسک »

و باشکوه، ایجاد راههای شوسه، تجدید نظر در روابط خارجی، ازدیاد درآمد کشور و اصلاح امور مالیاتی، بسط و تعمیم فرهنگ، توجه به تعلیم و تربیت جوانان، ایجاد ارتش قوی، و صدها اصلاحات دیگر. این اصلاحات بسرعت و شدت ادامه داشت که ناگهان کشور ما دچار مصیبت دیگری گردید .

#### واقعه شهر یورو و نقض بیطرفی ایران - هنگامی که ارتش

آلمان در اواخر سال دوم جنگ جهانی دوم در خاک روسیه با سرعت فوق العاده‌ای پیشروی می نمود و نیز بمب افکنهای آلمانی بفرانز خاک انگلستان مشغول فعالیت بودند و چند کشور از کشورهای اروپا به تصرف ارتش

آلمان درآمده بود، دولتهای انگلیس، امریکا و روسیه بر آن شدند تا برای پیشگیری از پیشرفت برق آسای نیروی آلمان در کشور های اروپا و حفظ استقلال خویش و تأمین صلح عمومی، بایکدیگر متحد گردند، در نتیجه به علت موقعیت خاص سیاسی و نظامی ایران در صدد اشغال نظامی این کشور برآمدند تا بتوانند از راههای ارتباطی و موقعیت حساس آن استفاده نمایند و آنزوقه و مهمات مورد احتیاج را به جبهه انتقال دهند ضمناً به زعم خود دست عمال آلمانی و ستون پنجم<sup>۱</sup> آن را از ایران کوتاه سازند. به همین مناسبت در مرداد ماه ۱۳۲۵ دولتهای روسیه و انگلیس پیشنهاداتی براین منوال به دولت ایران نمودند و چند روز بعد یعنی نیمه شب دوم شهریور سفرای کبار دودولت روس و انگلیس به منزل **علی منصور** نخست وزیر وقت رفته و به او یادآور شدند که دو دولت شوروی و انگلیس بنا بر مقتضیات سیاسی ناگزیر به فرستادن نیرو و اشغال نظامی ایران گردیده اند و هر يك یادداشتی در این باره به رئیس دولت تقدیم نمودند. نخست وزیر فوراً مراتب را به اطلاع اعلیحضرت رسانید و شاهنشاه را بر جریان امروز مسئله حمله به ایران واقف ساخت. سه ساعت بعد از نیمه شب سوم شهریور ۱۳۲۵ ایران بیطرف از شمال و جنوب و جنوب غربی در معرض حمله قوای روس و انگلیس قرار گرفت و شهرهای بلاد فاع و مردم بیخبر و بی پناه هدف حمله بمبارانهای هوایی و هجوم ناگهانی قوای بیگانه واقع شدند.

نخست وزیر که کار را بدین منوال دید و دانست که اداره امور ایران

۱- مردمی را که در داخل يك کشور از دولت دیگری جابجاری و خبر-چینی می نمایند ستون پنجم آن دولت می گویند.

در این موقعیت فوق العاده حساس مشکل، بلکه تاحدی غیر ممکن است استعفا داد و **محمد علی فروغی** که سیاستمداری با فضیلت و درستکار بود بنا به دستور شاهنشاه مأمور تشکیل کابینه شد.

فروغی روز پنجم شهریور یاناتی در جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی ایراد کرد و طی آن اظهار نمود: «در این موقع که از جانب دودولت شوروی و انگلستان اقدام به عملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد دولت به پیروی از نیات صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قوای نظامی کشور دستور می دهد که از هر گونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد».

**کناره گیری رضاشاه کبیر از پادشاهی** - همینکه دستور ترك مقاومت از طرف دولت به قوای نظامی صادر شد، سپاهیان ایران در جبهه ها دست از جنگ کشیدند و ضمناً يك نوع بی نظمی و اغتشاش در شئون ارتش ایجاد گردید و ورشته انتظامات از هم گسیخت و دامنه هرج و مرج و نیز خطر قحطی و ناامنی بالا گرفت و تلفات و خسارات فراوان به افراد نظامی وارد شد و تزلزل و اغتشاش زاید الوصفی در تمام ارکان کشور هویدا گردید.

اعلیحضرت رضا شاه کبیر در بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۵ برای حفظ مصالح عالی کشور سلطنت را به ولیعهد خود **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی** واگذار فرمودند و از راه اصفهان، کرمان، بندرعباس به جزیره موریس<sup>۱</sup> (از جزایر جنوب شرقی آفریقا) رهسپار شدند و پس از مدتی به به شهر ژوهانسبورگ<sup>۲</sup> عزیمت فرمودند و در سال ۱۳۲۳ در این محل چشم

## محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر



از جهان فرو بستند .

در سال ۱۳۲۹ پیکرمومیایی شده پند بزرگ ملت ایران را که مدت‌ها بطور امانت در خارج از کشور بود با تشریفات خاصی به تهران حمل و با شکوه و جلال فراوان در آرامگاه ابدیش واقع در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

به پاس خدماتی که رضا شاه در مدت کوتاه سلطنت خود به کشور و ملت ایران نموده بود در سال ۱۳۲۸ به تصویب مجلس شورای ملی لقب «کبیر» به آن رادمرد بزرگ داده شد .

شاهنشاه آریامهر بعد از کناره گیری رضاشاه کبیر روز چهارشنبه بیست و ششم شهریور ۱۳۲۰ ساعت ۱۶ و ۴۵ دقیقه در جلسه فوق العاده مجلس

شورای ملی حضور یافتند و طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی سوگندنامه را قرائت و امضا فرمودند و از این ساعت سکان کشتی توفان زده وطن را که امواج سهمگین حوادث به سرنوشتی اضطراب آورش کشیده بود بدست گرفتند و بارهبری خردمندانه موفق شدند این کشتی توفان زده را به سرمنزل نجات و سلامت رهنمون شوند.

بطور کلی دوران پر افتخار سلطنت شاهنشاه آریامهر به دو دوره تقسیم می شود :

دوره اول از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ آغاز و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خاتمه می یابد.

در این دوره شاهنشاه جوان ایران برای نجات وطن از آشوب و هرج و مرج شجاعانه با مخاطرات بزرگ مواجه می شوند و سرانجام کشور را از چنگال بیماری، قحطی و تجزیه طلبی و هرج و مرج می رهانند.

در دوره دوم که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع می شود و همچنان ادامه دارد شاهنشاه آریامهر، در راه اصلاحات اساسی داخلی، عمران و آبادی کشور و ریشه کن ساختن هر نوع بیعدالتی جهاد بزرگی را آغاز کردند و با انقلاب ششم بهمن ۴۱ و اعلام اصول متمم انقلاب شاه و ملت اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران را به کمال پیشرفت رسانیدند.

### رویدادهای مهم در دوره اول

( از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ )

تلاش برای حفظ استقلال ایران - در چهارمین ماه سلطنت شاهنشاه آریامهر، مرحوم فروغی نخست وزیر وقت به منظور تحدید اختیارات نیروهای متفقین و حفظ تمامیت ارضی ایران و بالاخره برای اینکه مدت توقف

و عملیات و اقدامات متفقین در کشور ما منطبق بر مقررات و حساب و کتابی باشد، زمینه را برای عقد يك پیمان اتحاد فراهم ساخت و بالاخره پیمان اتحادی در نه فصل با بریتانیا و شوروی منعقد نمود. پیمان مذکور در نهم بهمن ماه ۱۳۲۰ در کاخ وزارت امور خارجه امضا شد و به تصویب شاهنشاه رسید.

باعقد این قرارداد، وظایف و حدود اختیارات متفقین معلوم گردید، با اینکه بعضی از فصول این قرارداد را متفقین اجرا ننموده و یا نیمه اجرا گذاشتند، با این حال حق حاکمیت و تمامی ارضی کشور از طرف متفقین شناخته شد و افق سیاسی ایران تاحدی روشن گردید و به این ترتیب مرحوم فروغی که از فکر روشن و واقع بین شاهنشاه الهام می گرفت در آن روزگاران فوق العاده حساس و خطرناک به انجام یکی از خدمات بزرگ ملی نایل آمد.

**مساعی ایران در جنگ بین الملل دوم - در جنگ دوم جهانی، دولت و ملت ایران صمیمانه با متفقین همراهی نمودند و به وسایل مختلف به یاری ایشان قیام کردند، مساعدت ملت و دولت ایران در جنگ اخیر و نیز استفاده های فوق العاده گرانبهائی که متفقین از موقعیت حساس نظامی و سیاسی ایران بعمل آوردند سرانجام موجب شکست محور (آلمان و هندستان او) و فتح متفقین گردید و نیز همین امر سبب شد سران دولتهای متفق، ایران را پل پیروزی نامیدند.**

بدیهی است که از آغاز اشغال ایران تا پیروزی متفقین مشکلات و مصایب فراوان اقتصادی و سیاسی گریبانگیر مردم این کشور گردید و قحط و غلای ناشی از جنگ و امراض مختلف و هرج و مرج و ناامنی حیات

افراد این کشور مخصوصاً طبقه سوم را بخطر انداخت و به این ترتیب اهالی ایران خاصه طبقات بی بضاعت مردم تا پایان جنگ با این وقایع اسف انگیز دست بگریبان بودند و به خاطر پیروزی متفقین این همه رنج و سختی را بر خود هموار کردند ، تا سرانجام ایران پل پیروزی نامیده شد و آدمکشی جای خود را به صلح و آرامش وا گذاشت .

✽ **الحاق ایران به اعلامیه ملل متحد** - دولت ایران چون در هفدهم شهریور ۱۳۲۲ بنا به فرمان شاهنشاه به دولت آلمان اعلان جنگ داد ، لهذا الحاق خود را به **اعلامیه ملل متحد** که در تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۲۰ (اول ژانویه ۱۹۴۲) میان ۲۶ کشور در واشینگتن بر ضد آلمان و هم‌دستان آن امضا گردیده بود در ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۲ اعلام نمود و به این ترتیب مشی سیاست خارجی ایران در دوره جنگ روشن گردید و ایران رسماً به گروه ملل متحد پیوست .

✽ **کنفرانس تهران** - سران کشورهای متحد امریکای شمالی و روسیه شوروی و انگلیس به منظور تبادل نظر و طرح و اجرای نقشه‌ای که موجب شکست قطعی محور و فتح متفقین گردد تصمیم گرفتند در تهران حضور بهم رسانند و در این شهر به مذاکره پردازند ، به همین مناسبت در آذر ماه ۱۳۲۲ (نوامبر - دسامبر ۱۹۴۳) **روز و نوبت** رئیس جمهور امریکا و **استالین** رئیس دولت روسیه و **چرچیل** نخست وزیر انگلیس به تهران آمدند و چند روز در این شهر اقامت نمودند و به طرح نقشه‌های پیروزی مبادرت کردند .

سران دولتهای متفق طی پنج روز توقف در تهران به اوضاع اسفناک و قحط و غلای ناشی از جنگ که حیات سیاسی ملت ایران را تهدید می نمود

آگاه شدند و به همین سبب طی اعلامیه مورخ نهم آذر استقلال و تمامیت خاک ایران را تأیید و تضمین و اعتراف کردند که ایران در پیروزی متفقین سهم مهمی داشته است و نیز در موقعی که به پیشگاه شاهنشاه بار یافتند صریحاً متذکر شدند هر چه زودتر برای پیشگیری از بحران اقتصادی و رفع فقر و فلاکتی که گریبانگیر عموم گردیده اقدام عاجل بعمل خواهند آورد.

ولی متأسفانه نه تنها مساعدتهای گرانبهای ایران در جنگ جهانی دوم بی نتیجه ماند بلکه مردم این کشور مواجه با حوادث و وقایع ناگوار و خطرناکی که زائیده جنگ مزبور و توقف ارتش متفقین در ایران و تحرکات بعضی از آنان بود گردیدند که خواست خدا و بیداری ملت و سیاست مدبرانه شاهنشاه موجب تجدید حیات سیاسی و استقرار نظم و آرامش و اعاده اوضاع کشور را به حال عادی فراهم آورد .

✽ **موضوع تخلیه ایران و سازمان ملل متحد** - جنگ جهانی دوم در قاره اروپا با شکست قطعی آلمان در ۸ مه ۱۹۴۵ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴) و در خاور دور با تسلیم ژاپن در ۱۵ ماه اوت ۱۹۴۵ (۲۴ مرداد ۱۳۲۴ شمسی) پایان یافت و ملت ایران نیز منتظر آن بود تا قوای متفقین به موجب فصل پنجم قرارداد منعقد ، ایران را تخلیه نمایند ، به موجب قرارداد مذکور دولتهای متحد تعهد کرده بودند که پس از خاتمه یافتن جنگ در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون برند . متأسفانه اختلافاتی که بعد از پایان جنگ میان آنان بر سر تعیین تکلیف و تقسیم کشورهای شکست خورده اروپا و توسعه نفوذ سیاسی خود در سایر کشورها بوجود آمد بعدی بود که به آنها مجال توجه به

ارزش مساعی ایران در جنگ اخیر و اجرای قرارداد منعقدہ را نداد و مسئله تخلیه ایران موقتاً از ذهن ایشان دور افتاد و یا تعمداً اجرا نکردید. دولت ایران ناچار با متفقین وارد گفتگو شد و ایشان را به اجرای مفاد قرارداد و رعایت اصول آزادی و تمامیت ارضی ایران موظف کرد و نیز در این زمینه به ارسال یادداشت‌هایی مبادرت نمود.

احساسات میهنی مردم ایران و پافشاری دولت، بالاخره متفقین را که گرفتار رقابت و کشمکش‌های سیاسی با هم بودند، بر آن داشت تا برای تخلیه ایران اقدامی نموده و علی‌الظاهر ارزش قول و امضای خویش را محفوظ دارند. به همین سبب ابتدا دولت امریکا نیروهای خود را از ایران به چین انتقال داد و نیز در کنفرانس مهمی که در پتسدام برای رفع اختلافات موجوده میان متفقین و طرز اداره کردن آلمان و سایر مسائل مهم با شرکت سران سه دولت متفق در اوت ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴) تشکیل گردید، موضوع تخلیه ایران نیز مورد توجه واقع و مقرر شد هر چه زودتر نیروی شوروی و انگلیس به تخلیه خاک این کشور اقدام نمایند.

قوای انگلیس چندی بعد خاک ایران را ترك نمود ولی ارتش شوروی به تعلل و طفره گذراند و به بهانه‌هایی توسل جست اما سرانجام به تخلیه بعضی از نواحی اشغال شده مبادرت کرد، لیکن در شمال ایران مخصوصاً در آذربایجان همچنان مستقر بود و توجهی به قرارداد منعقدہ و توصیه‌های کنفرانس پتسدام نداشت.

❖ **فرقه دمکرات آذربایجان** - بشرحی که قبلاً بیان شد، پس از حمله متفقین و اشغال نظامی ایران، هرج و مرج و اغتشاش و ناامنی در کلیه شئون این کشور هویدا گردید. در بعضی از نواحی ایران مخصوصاً

در آذربایجان به علت مداخله ارتش روسیه دست‌های آلوده و ناپاکی همواره آتش این اغتشاش و ناامنی را دامن می‌زد و زمینه را برای وقوع پاره‌ای حوادث سیاسی که با تاریخ شرافتمندانۀ مردم آذربایجان و همچنین با استقلال ایران تباین داشت فراهم می‌ساخت. چنانکه در آبان ماه ۱۳۲۴ جماعتی از متجاسران دسته‌ای به نام **فرقه دمکرات** در آذربایجان تشکیل داده و در پناه قوای روسیه شوروی، در مدت کوتاهی بر تبریز و چند شهر دیگر و همچنین بر قسمت اعظم ادارات دولتی و مؤسسات نظامی آذربایجان تسلط یافته و به تأسیس **حکومت خود مختاری** مبادرت کردند.

❖ **تخلیه کامل ایران و ختم وقایع آذربایجان** - طغیان مسلحانۀ فرقه دمکرات و رفتار آنها در آذربایجان و حمایت قوای شوروی از آنان نه تنها در ایران بلکه در کشورهای بزرگ جهان عکس العمل بدی بوجود آورد و چون وقوع این قضایا با منافع سیاسی امریکا و امپراطوری بریتانیا در تماس بود و نیز صلح عمومی را تهدید می‌کرد، لهذا این دو کشور را بیش از کشورهای دیگر نگران نمود و تحت تأثیر قرارداد و آنها را به عواقب سوء ناشی از تحریکات روسیه شوروی و دست‌نشانگان آن آگاه ساخت.

دولت ایران برای پیشگیری از اقدامات مسلحانۀ متجاسران در آذربایجان و برقراری نظم و آرامش در آن سرزمین در آبان ماه ۱۳۲۴ قوایی به آنجا اعزام نمود ولی نیروی شوروی که در قزوین تمرکز داشت در شریف آباد (۱۲ کیلومتری قزوین) جلو قوای اعزامی را گرفت و از حرکت ارتش ایران به آن خطه ممانعت نمود.

نخست وزیر ایران **ابراهیم حکیمی** (حکیم الملک) که کار را بر این منوال دید به سازمان ملل متحد شکایت کرد و از آن مرجع تقاضای رسیدگی نمود (دی ماه ۱۳۲۴). مرحوم **حسین علا** که در آن موقع سفير کبير ایران در امریکا بود و ریاست هیئت نمایندگی ایران را در سازمان ملل بر عهده داشت دخالت‌های ناروای روسیه شوروی را در ایران در شورای امنیت طرح کرد و در این راه کوشش و مساعی قابل تحسینی از خود نشان داد و سازمان ملل را به تجاوز روسیه در ایران آگاه ساخت. در همین موقع حکیمی از نخست وزیری استعفا داد و احمد قوام (**قوام السلطنه**) به مقام نخست وزیری منصوب گردید و در بهمن ۱۳۲۴ به روسیه عزیمت کرد.

قوام السلطنه چند بار در مسکو با **استالین** و مقامات مؤثر شوروی درباره قضایای آذربایجان و تخلیه خاک ایران از قوای شوروی وارد گفتگو شد، دولت شوروی نیز در ایام توقف قوام السلطنه در مسکو طی مذاکراتی که بعمل آمد برای رفع اختلافات موجود به مشارالیه پیشنهاداتی کرد که چون با اساس و استقلال و حق حاکمیت ملت ایران تناقض داشت، از قبول آن خودداری کرد.

دولت ایران که به هدف اساسی دولت شوروی آگاه شده بود، ناچار مجدداً مراتب را توسط مرحوم علا به اطلاع شورای امنیت رسانید و از آن مرجع تقاضای رسیدگی به قضیه آذربایجان را کرد.

شورای امنیت به علت اقدامات رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل مجدداً موضوع ایران و مسئله آذربایجان را مورد بحث و گفتگو قرارداد و بالاخره با مذاکراتی که از يك طرف میان سفير کبير دولت

شوروی در ایران با قوام السلطنه و از طرف دیگر در جلسات شورای امنیت به کمک مرحوم علا و کوششهای میهن پرستانه او بعمل آمد، مقرر شد که قوای شوروی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) خاک ایران را تخلیه کند و نیز موضوع آذربایجان يك مسئله داخلی شناخته شود و مقرر گردید شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در شمال ایران طی قراردادی تأسیس یابد.

به همین سبب قوام السلطنه نامه‌ای به شورای امنیت نوشت تا شکایت دولت ایران را پس بگیرد لیکن پس از مذاکراتی که در شورای امنیت بعمل آمد مقرر شد موضوع ایران همچنان در شورا باقی باشد.

**۲۱ آذر ۱۳۲۵** - در این هنگام به امر شاهنشاه آریامهر برای خاتمه دادن به اوضاع تأسف آور آذربایجان قوای کافی به آذربایجان اعزام گردید. مردم غیور و شادوست تبریز و رضائیه چون بر فرمان شاهنشاه آریامهر و اعزام نیرو آگاه شدند به نوبه خود بپا خاستند و با شور و هیجان بفرقه سازان و خیانتکاران حکومت خودمختاری پیشه‌وری تاختند و بسیاری از آنان را نابود ساختند.

واحدهای ارتش روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ وارد تبریز شدند. به این ترتیب دولت خودمختار پیشه‌وری از میان رفت. سران فرقه قبل از ورود ارتش بار و بنه خود را بستند و راه مرزهای شوروی را در پیش گرفتند.

☞ **سوء قصد به شاهنشاه** - بزرگترین توطئه‌ای که در این سالها علیه وحدت ملی و استقلال ایران انجام گرفت حادثه سوء قصد به جان شاهنشاه بود که یکی در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ صورت گرفت و دیگری در

۲۱ فروردین ۱۳۴۴. شاهنشاه در کتاب خود «مأموریت برای وطنم» واقعهٔ اول را چنین مرقوم فرموده‌اند :

« سومین واقعهٔ عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالانهٔ تأسیس دانشگاه شرکت می‌کردم روی داد. در آن روز لباس نظامی برتن داشتم و هنگامی که از اتوموبیل پیاده شده و در شرف ورود به دانشکدهٔ حقوق و محل انعقاد جشن بودم ناگهان صدای شلیک گلوله بگوش رسید و تیرهایی به جانب من شلیک شد با اینکه بظاهر عجیب جلوه می‌کند ولی سه گلوله به کلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی به سر من وارد نیامد ولی گلولهٔ چهارم از سمت راست گونه وارد و از لب بالایی و زیر بینی من خارج گردید ... ضارب مجدداً گلولهٔ دیگری شلیک نمود که شانهٔ مرا زخمی کرد. آخرین گلوله در لولهٔ تپانچهٔ او گیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست و زنده‌ام. ضارب ... متأسفانه بقتل رسید و محرکین اصلی او درست معلوم نشدند. »

روز یکشنبه هفدهم بهمن شاهنشاه طی پیامی خطاب به ملت ایران چنین فرمودند :

« اینگونه حوادث خللی به استحکام عقیده و ثبات من در راه خدمت به وطن نمی‌رساند بلکه برای حفظ مملکت و تأمین رفاه و آسایش مردم از ایثار جان نیز دریغ نخواهم نمود. »

**انحلال حزب توده** - به استناد مدارکی که بدست آمده بود و از انتساب ضارب سوء قصد خائنانهٔ ۱۵ بهمن با حزب توده حکایت داشت

روز ۱۶ بهمن دولت ساعد حزب توده را منحل و غیرقانونی اعلام داشت .  
**❦ ملی شدن صنعت نفت و قیام ملی ۲۸ مرداد** - به منظور تأمین منافع بیشتر ملت ایران از نفت تحت رهبری خردمندان شاهنشاه آریامهر در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت ملی گردید و شرکت ملی نفت ایران به موجب قانون اردیبهشت ۱۳۳۵ تأسیس شد .

متأسفانه در همان موقع که اقدامات اساسی برای استیفای حقوق ملت ایران از نفت به ابتکار شاهنشاه آغاز شده بود و به موازات جریاناتی که به مناسبت ملی شدن نفت در ایران می‌گذشت دسته‌های حزبی و غیرحزبی برای پیش بردن مقاصد خائنانهٔ خود مجدداً فعالیت‌هایی آغاز کردند و در نتیجه هفته‌ای نمی‌گذشت که هرج و مرج و ناامنی موجب به هم ریختن شهرها و توقف فعالیت روزمرهٔ اقتصادی نگردد. سرانجام کار به جایی رسید که صنعت نفت ایران بکلی تعطیل شد و ذخایر ارزی پایان رسید و استقلال اقتصادی کشور در معرض مخاطره قرار گرفت .

شاهنشاه آریامهر که اوضاع را چنین دیدند در روز ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ فرمان انفصال نخست‌وزیر وقت را صادر فرمودند ولی اوازا مثالی فرمان سرپیچی کرد . در این موقع مردم ایران به پشتیبانی از شاهنشاه و رژیم سلطنت و قانون اساسی ایران در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تهران و شهرستانها قیام کردند و نیروهای انتظامی که برای مقابله از تظاهرات مردم مأمور شده بودند با قیام‌کنندگان همصدا و همگام شدند و در نتیجه قیام ملی بشمر رسید و حکومت غیرقانونی دکتر مصدق سقوط کرد و به دوران هرج و مرج و آشوب و ناامنی و تسلط افراد خیانت‌پیشه خاتمه داده شد .

## دوره دوم : دوره ثبات سیاسی و سازندگی ایران نوین

( از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا کنون )

در تاریخ معاصر ایران قیام ۲۸ مرداد آغاز پیروزیهای درخشان و جنبش عمیق و مثبت ایران در راه ترقی و پیشرفت و تکامل بشمار می رود. پس از قیام ۲۸ مرداد نظم و امنیت در سراسر کشور برقرار گردید و دامنه اصلاحات که از چندی قبل شروع شده بود با اجرای برنامه هفت ساله دوم بسرعت گسترش یافت.

توفیق دولت و سازمان برنامه در عملیات عمرانی و تولیدی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ شمسی زمینه يك انقلاب عظیم را در کلیه شئون فراهم ساخت .

## انقلاب شاه و ملت

( ششم بهمن ۱۳۴۱ )

شاهنشاه آریامهر از آغاز سلطنت خویش از اینکه روستائیان کشور که اکثریت بزرگی از ملت ایران را تشکیل می دهند در آتش فقر و جهل و پریشانی می سوختند عمیقاً متأثر بودند و همیشه در فکر بودند که روزی شرایطی در کشور فراهم نمایند که این گروه بزرگ از برادران هموطن ما از قید و بندهای اسارت رها شوند و از نور دانش و زندگی بهتر برخوردار گردند. روی این اصل در آغاز کار به تقسیم املاک سلطنتی به کشاورزانی که در آن املاک کار می کردند مبادرت فرمودند .

شاهنشاه امیدوار بودند که بدین وسیله بتوانند صاحبان املاک وسیع را به تبعیت از اصلاحات ارضی وادارند، اما مالکان بزرگ که حاصل کار روزانه کشاورزان را ضبط نموده و اکثر در کشورهای خارجی می زیستند تا چندین سال حاضر نشدند اقدام مقدس معظم له را سرمشق قرار دهند . سرانجام شاهنشاه پس از انحلال مجلسی که مالکان در آن اکثریت داشتند و کراراً کوششهای معظم له را خنثی می کردند دستور اجرای لایحه جدید اصلاحات ارضی را در سال ۱۳۴۰ صادر فرمودند .

مرحله اول قانون اصلاحات ارضی که هدف آن خریداری املاک وسیع مالکان بزرگ به وسیله دولت و تقسیم و فروش آنها به اقساط دراز مدت به کشاورزان بود با سرعت پیش رفت و در حدود يك سال پس از

اجرای قانون ، صدها شرکت تعاونی روستایی با سرمایه دهقانان تأسیس گردید .

در ۱۹ دی ماه سال ۱۳۴۱ کنگره ای از هیئتهای مدیره شرکتهای تعاونی در تهران تشکیل گردید و شاهنشاه آریامهر ریاست اداره نخستین جلسه کنگره را شخصاً برعهده گرفتند .

صدای گرم و پر مهری که در آن روز از سینه پر عطوفت شاهنشاه برخاست و ارکان پوسیده و فرتوت فئودالیسم را که مظهر بندگی و بردگی انسانهاست بلرزه انداخت چنین بود :

« ... برای آنکه هیچ قدرتی نتواند در آینده رژیم بردگی دهقان را از نو در مملکت مستقر سازد و ثروتهای ملی کشور را به تاراج جماعتی قليل بسپارد و وظیفه خود می دانم به نام رئیس قوای سه گانه مملکتی بر اساس اصل بیست و هفتم و استناد به اصل بیست و ششم قانون اساسی که اعلام می دارد « قوای مملکت ناشی از ملت است » مستقیماً به مردم رجوع کنم و استقرار این اصلاحات را از طریق مراجعه به آرای عمومی پیش از انتخاب مجلسین از ملت ایران ، که حاکم بر مجلسین و منشأ اقتدارات ملی است تقاضا کنم .... »

آنگاه شاهنشاه اصول ششگانه انقلاب اجتماعی ایران را به کنگره چنین ارائه فرمودند :

« اصولی که من به عنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه گانه به آرای عمومی می گذارم و بدون واسطه رأی مثبت ملت ایران را در استقرار آن تقاضا می کنم به شرح زیر است :

۱ - الغای رژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن .

۲ - تصویب لایحه قانونی ملی کردن جنگلها در سراسر کشور .

## بانیادین خداوند ما پهلوی شاهنشاهی محل صحنه مبارک پهلوانی

نظر به اینکه هملای کشور و ارتقای جمعی و اقتصادی ملت ایران برترین ف و منظور ما در تحولات خیر بوده است و از آنجا که شایسته ترین حق این ملت آنست که سهم ساقی ملت ایران و تعیین سرنوشت خود را تعیین نماید و این منظور با عنایت به اصل بیست و ششم قانون اساسی که برای تمهید بانی رفی و ملی ملت ایران لازم بود ، لذا در دو طبقه اصل بیست و ششم آن قانون که مقرر می دارد قوای مملکت ناشی از ملت است ، این اظهار نظر ملت ایران به تصویب عمومی قرار دادیم . اینک چون لایحه مزبور مورد تأیید اکثریت قریب اتفاق آری بهندگان ملت ایران واقع شده است ، می دانیم که لایحه قانونی زیر :

۱ - لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب نهم دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن .

۲ - لایحه قانونی ملی کردن جنگلها .

۳ - لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی .

۴ - لایحه قانونی سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی صنعتی .

۵ - لایحه ایجاد سپاه دانش .

۶ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات ، که با تصویب ملی و استقرار قطعیت یافته است پس از توضیح بعنوان قانون مملکتی موقع اجرا گذارده شود .

نهم بهمن ماه ۱۳۴۱ شماره ۶۹۲۳ دفتر مخصوص شاهنشاهی

- ۳ - تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی .
- ۴ - تصویب لایحه قانونی سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی .
- ۵ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات .
- ۶ - ایجاد سپاه دانش به منظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری .

روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ در سراسر ایران برای تصویب لوایح ششگانه اخذ رأی بعمل آمد و لوایح مزبور به اتفاق آرای ملت ایران به تصویب ملی رسید . آنگاه روز نهم بهمن ماه اعلیحضرت همایونی آن را توشیح فرمودند و برای اجرا به دولت ابلاغ شد .

خاطره روز ششم بهمن ۱۳۴۱ به عنوان روز تجدید حیات ملت ایران در تاریخ کشور ما جاویدان خواهد ماند . در چنین روزی قوانین کهنه و نامناسب کشور ما جای خود را به قوانین مترقی جدیدی داد که از ابتکارات شاهنشاه آریامهر است و به موجب آن همه افراد از حقوق و مزایای مساوی و عدالت اجتماعی برخوردار می گردند .

### اصول متمم انقلاب شاه و ملت

شاهنشاه آریامهر بعد از مراجعه به آرای عمومی سال ۱۳۴۱ چند اصل دیگر بر اصول ششگانه انقلاب شاه و ملت افزودند و به این ترتیب اصول انقلاب شاه و ملت شامل ۱۲ اصل گردید . شش اصل دوم انقلاب شاه و ملت به شرح زیر است :

اصل هفتم - تشکیل سپاه بهداشت برای انجام خدمات بهداشتی و درمانی در روستاها .

- اصل هشتم - تشکیل سپاه ترویج و آبادانی برای عمران و آبادی روستاها و نوسازی آن .
- اصل نهم - تشکیل خانه های انصاف برای تسریع در رسیدگی دعاوی در روستاها .
- به موجب این اصل دعاوی مردم در روستاها به دست منتخبین خود روستائیان با سرعت و با رعایت عدالت و انصاف حل خواهد شد . این اصل بعدها به عنوان «عدل پهلوی» در روستاهای ایران شناخته شد .
- اصل دهم - ملی شدن آبهای کشور .
- اصل یازدهم - نوسازی کشور در تمام مظاهر زندگی در شهرها و روستاها .
- اصل دوازدهم - انقلاب اداری و آموزشی .

## اقدامات و اصلاحات

### دوران پرافتخار سلطنت شاهنشاه آریامهر

اقدامات و اصلاحات مفیدی که در این مدت کوتاه به منظور بهبود زندگی طبقات مختلف مردم و توسعه عمران و آبادانی کشور و گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با کشورهای همسایه و سایر کشور-های عالم بعمل آمد بسیار است که بطور نمونه شمه‌ای از آن را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱- احداث چندین سد بزرگ برای بهبود امور کشاورزی و تولید نیروی برق مانند: **سد امیر کبیر (کرج)**، **سد شهبانو فرح (سفید-رود)**، **سد محمدرضا شاه پهلوی (دز)** و **سد فرحناز (لتیان)** و چند سد دیگر که در نقاط مختلف کشور در دست ساختمان است.

۲- احداث و توسعه راههای آسفالت و خطوط مواصلاتی در سراسر کشور و آسفالت راههای کشور و اتصال راه آهن سراسری به مشهد، تبریز، کاشان و اقدام در اتصال راه آهن تبریز به ترکیه و ارتباط آن به راه-آهن اروپا.

۳- تأسیس تعداد زیادی دبستان و دبیرستان در نقاط دور افتاده کشور.

۴- تأسیس دانشگاه در استانهای بزرگ و ایجاد مؤسسات تحقیقی اجتماعی و روانی در پایتخت و بعضی از شهرها.

۵- توسعه عملیات اکتشافی و بهره‌برداری از منابع ثروتی ایران

برطبق اصول علمی.

۶- توسعه صنایع مختلفه در سراسر ایران به منظور بالا بردن سطح تولیدات و رفع احتیاجات از محصولات خارجی.

۷- **تشکیل کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی**- ابتکار دیگر شاهنشاه آریامهر پس از تشکیل سپاه دانش در امر مبارزه با بیسوادی تشکیل کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی است.

این کنگره مرکب از وزیران آموزش و پرورش ۸۶ کشور جهان از هفدهم تا بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۴۴ در تهران در محل کاخ مجلس سنا تشکیل گردید.

کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی پس از مذاکرات طولانی قطعنامه‌ای صادر کرد و در این قطعنامه، کنگره رهبری الهام بخش شاهنشاه ایران و اصولی را که معظم له در نطق افتتاحیه خود طرح فرمودند تأیید و تصدیق کرد و ایران را پیشاهنگ مبارزه با جهل و بیسوادی در جهان شناخت.

۸- **تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر** برای بی‌نیاز کردن کشور از متخصصان کشورهای خارجی.

۹- **تصویب و طرح قوانین و لوایح انقلابی** - در سالهای اخیر باتصویب **قانون حمایت خانواده** اساس متزلزل خانواده‌ها مستحکم گردید و حق طلاق و اختیار کردن چند همسر از مرد بدون تحصیل مجوز قانونی سلب گردید.

باتصویب **لایحه خدمات اجتماعی و فرهنگی بانوان**، دوشیزگان و بانوان کشور در صف سپاهیان انقلاب قرار گرفتند و آنان نیز در سازندگی

ایران نوین سپیم و شریک شدند.

#### ۱۰ - احداث کارخانه ذوب آهن - شاهنشاه آریامهر در اسفند

۱۳۴۶ طی مراسم باشکوهی اجازه بتون ریزی کوره بلند ذوب آهن اصفهان را صادر فرمودند و با این اقدام، یکی از آرزوهای دیرین ملی ما که برخورداری از صنعت مادر (ذوب آهن) بود تحقق یافت. قطعی است که با ایجاد صنایع سنگین مانند ذوب آهن، آلومینیم، پتروشیمی، ماشین سازی و تراکتورسازی چهره اقتصادی ایران عوض خواهد شد و در آینده نزدیک ما خواهیم توانست بسیاری از نقایص اقتصادی خود را برطرف کنیم و در ایجاد توازن در بازرگانی خارجی خود و برطرف کردن شکاف عمیقی که میان صادرات و واردات کشور وجود دارد توفیقات بزرگی بدست آوریم.

#### ۱۱ - اعطای استقلال به کشور بحرین - به منظور حفظ امنیت

در منطقه حساس خلیج فارس و با توجه به اصول مبنایی سیاست مستقل ملی، دولت همواره در نظر داشت که با کلیه شیخ نشینهای خلیج فارس بر مبنای حسن تفاهم و احترام متقابل روابط دوستانه خود را مستحکم سازد ولی متأسفانه در سرراه دوستی ما و همسایگان آن سوی خلیج فارس مشکلی بزرگ وجود داشت و آن مسئله حق حاکمیت ایران بر مجمع الجزایر بحرین بود.

خوشبختانه ابتکار شاهنشاه آریامهر این گره را گشود و موضوع استقلال و یا ادامه استیلای بریتانیا یا الحاق بحرین به ایران به نظر و تمایل مردم آن سرزمین واگذار شد و در نتیجه بنابر تمایل اکثریت قاطع

مردم بحرین، آن کشور به استقلال رسید و در اردیبهشت ۱۳۴۹ قوه قانونگذاری ایران با تصویب و تأیید قطعنامه شورای امنیت، استقلال آن کشور را برسمیت شناخت و افق تازه‌ای در روابط ملت ایران و بحرین گشوده شد.

#### ۱۲ - پیروزی بر کمپانیهای نفتی - چون کمپانیهای نفتی به

سبب ارزان خریدن مواد نفتی اجحافات به کشورهای صادرکننده نفت می کردند، سازمان کشورهای صادرکننده نفت که اوپک نامیده می شود طی قطعنامه‌ای تجدید نظر در بهای خرید نفت را از کمپانیها خواستار شدند. در آغاز کمپانیهای نفتی در برابر خواسته‌های حقه این کشورها مقاومت کردند ولی سرانجام بر اثر ابتکار و تدبیر رهبر خردمند ما کمپانیهای نفتی مجبور شدند بهای مواد نفتی کشورهای منطقه خلیج فارس را بالا ببرند و در نتیجه میلیونها دلار درآمد در هر سال برای هر یک از کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران فراهم و تأمین گردید.

### علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران



علیاحضرت شهبانوی ایران در ۲۲ مهر ماه ۱۳۱۷ در تهران دیده به جهان گشودند. معظم لها تحصیلات مقدماتی خود را در تهران و تحصیلات

عالی را در دانشکده معماری پاریس پایان رسانیدند و در سال ۱۳۳۸ طی مراسم باشکوهی با شاهنشاه آریامهر ازدواج فرمودند. شهبانوی نیکوکار ایران به پیروی از احساسات نועدوستی آبی از فکر مستمندان و کودکان بی سرپرست فارغ نبوده و با وجود همه اشتغالات و مسئولیتها هر فرصت را برای رسیدگی به امور کودکان بی سرپرست و مستمندان و تسکین آلام دردمندان مقتنم می‌شمارند.

علیاحضرت شهبانوی ایران خوش قلب‌ترین و لایق‌ترین ملکه‌های جهان بشمار می‌آیند و ریاست افتخاری بیش از دهها سازمان مختلف خیریه را برعهده دارند که مهمترین آنها جمعیت خیریه فرح پهلوی است.

گذشته از سازمانهای خیریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، شورای ورزشی و تفریحات سالم بانوان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای عالی شهرسازی، بنیاد فرهنگ ایران و جشنواره هنر شیراز زیر نظر علیاحضرت شهبانوی ایران انجام وظیفه می‌کنند.

## والاحضرت ولایتعهد رضا پهلوی



والاحضرت همایون ولایتعهد روز دوشنبه ۹ آبان ماه ۱۳۳۹ در  
تهران دیده به جهان گشودند و بدین ترتیب به آرزوی دیرین ملت ایران

که از صمیم قلب خواستار ولایتعهدی برای بنیان شاهنشاهی ایران بودند  
تحقق بخشیده شد .

تولد ولایتعهد ایران موجی از شادی و شغف در سراسر کشور بوجود  
آورد و مردم ایران مقدم نوزاد گرامی ایران را با جشن و شادمانی و سرور  
عمومی استقبال کردند .

نوزاد سلطنتی در چهاردهم آبان ماه ۱۳۳۹ به یادگار بنیانگذار  
ایران نوین (سردودمان خاندان جلیل سلطنت) رسماً والاحضرت همایون  
رضاپهلوی نامیده شدند و روز هفتم تولد، فرمان ولایتعهدی معظم له از طرف  
شاهنشاه آریامهر شرفصدور یافت.

بانیادت خداوند تعالی

ما

محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران

محل صیحة مبارک پهلوی

چون بمطهره در پرتو جلال خداوند لایزال انکار و تدبیر و اعمال با از بد و سلطنت مصروف حکیم استقلال و حفظ شایسته ملی و حدود و حرکات ایران  
و انتظامات این کشور و فراهم شدن آسایش و ترقیات ملی ایران استوار بوده است، در دو سال و اندک با توفیق غایت موده و نجات  
قابل تقدیری در برشته نصیب ایران ایرانیان کرده است.

یکی از توفیق‌های ارکان سلطنت مشروطه ایران وجود ولایتعهدی است که خوشبختانه خداوند قادر تعالی با عنايات خاص و پسر بی‌خطا و نظر اساسی ما و عموم  
ملت ایران را که با کمال اشتیاق انتظار آن را داشتیم تا این فرموده عظیم بقضای غایب و مان‌القبای سلسله شاهنشاهی ایران و تعیین نماینده‌ای و تکمیل  
ترقیات کشور و ملت ایران و نظریه اصل سیاسی بهجت متمم قانون اساسی اینک که مقام ولایتعهدی مملکت ایران به عهد و ایات و شایستگی فطری و حبسی  
فرزند ارجمند و الاحضرت شاهپور رضا پهلوی است. به موجب این فرمان بهرگز می‌داریم که کلیه خاندان و علمای اعلام و بهینمای دولت نمایندگان  
مجلسین، نمایندگان و فرمانداران استانها و شهرتانا و عموم فرماندهان نیروهای مسلح زمینی و هوایی و دریایی ارتش و ژاندارمری و سایر  
کل کشور ایران تمام طبقات کشور و قاطب ملت بزرگان ایران و خایف مقرر و احترامات لازم را در باره و الاحضرت شاهپور رضا پهلوی و ولعهد

کشور ایران بجا آورند.

کاخ مرمی تاریخ چهارم آبان ۱۳۳۹

تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و ولیعهد حضرت فرح پهلوی



شاهنشاه آریامهر پس از آنکه بارهبری خردمندانه موفق شدند  
که کشتی توفان زده وطن را به سر منزل نجات رهنمون شوند و ملت ایران

را سعادتمند و خوشبخت نمایند و ایران را به عنوان يك وزنه مؤثر در استقرار صلح جهانی به جهانیان معرفی فرمایند در روز پنجم جشنبه چهارم آبان ۱۳۴۶ در قصر گلستان طی مراسم باشکوهی « تاج پهلوی » را بر سر نهادند و به دست خود تاج مخصوص را بر سر علیاحضرت شهبانوی ایران نهادند .

هنگامی که شاهنشاه تاج بر سر نهادند از گلدسته مساجد بانگ الله اکبر برخاست، ناقوس کلیساها و سوت کارخانهها، کشتیها و لوکوموتیوها صدا در آمد و سرور و شادمانی مردم در سراسر کشور به اوج رسید و يك هفته دوام یافت.

## بخش دوم

### تاریخ عمومی

طبقات عمومی<sup>۱</sup> تشکیل می داد و رفع مشکل را خواستار می شد. لویی شانزدهم برای جلوگیری از تظاهرات مردم، تصدی وزارت دارایی را به عهده نکر<sup>۲</sup> و گذاشت و مجلس طبقات عمومی را نیز تشکیل داد.

اهالی فرانسه از روزگار پیش مانند ملل سایر کشورها به سه طبقه اشراف و روحانیان و رعایا تقسیم می شدند. طبقه اخیر یعنی رعایا و کارگران ۹۵ درصد از جمعیت فرانسه را تشکیل می دادند و در کمال سختی و ناراحتی روزگار می گذراندند.

**آغاز انقلاب -** مجلس طبقات عمومی در سال ۱۷۸۹ به وسیله لویی شانزدهم افتتاح گردید. لیکن از بدو تأسیس مجلس، میان نمایندگان طبقه سوم و نمایندگان دو طبقه دیگر اختلاف افتاد و کار این اختلاف رفته رفته بالا کشید تا سرانجام نمایندگان طبقه سوم در محل دیگری گرد آمدند و جمع خود را «مجلس ملی» خواندند و مجلس طبقات عمومی را منحل شده دانسته اعلام کردند که مالیات جز به تصویب مجلس ملی نباید پرداخت شود.

لویی شانزدهم در ابتدای امر تصمیم به انحلال این مجلس گرفت ولی چون در این کار توفیقی نیافت دستور داد تا نمایندگان طبقه نجبا و روحانیان به وکلای طبقه سوم ملحق شوند. اما این مجلس جدید هم مجلس مؤسسان نامیده شد و به نوشتن قانون اساسی پرداخت.

دربار همینکه بر قدرت روز افزون مجلس مؤسسان آگاه شد در صدد انحلال آن برآمد، ولی مردم بیدار و محروم فرانسه که از مدت‌ها

## فرانسه در قرون معاصر

### الف - انقلاب کبیر فرانسه

**اوضاع فرانسه قبل از انقلاب -** بعد از لویی پانزدهم که چهارمین پادشاه خانواده بوربن<sup>۱</sup> بود نوّه او به نام لویی شانزدهم به سلطنت رسید، این پادشاه مردی نیک نفس و رحیم بود و تمایل به نیکوکاری داشت، ولی از سیاست و تدبیر بی بهره بود به همین سبب زمام امور کشور به دست درباریان و اشخاص مغرض و ناصالح افتاد. کالون<sup>۲</sup> وزیر دارایی لویی شانزدهم که به علت حمایت ماری آنتوانت<sup>۳</sup> (زن لویی شانزدهم و دختر ماری ترز<sup>۴</sup> امپراتریس اتریش) به این مقام رسیده بود، برای خوشایند درباریان به بذل و بخشش خزانه دولت همت گماشت و مجلسی از بزرگان و اشراف تشکیل داد تا پیشنهادات او را دایر بر اخذ مالیات جدید تصویب نمایند. نمایندگان مجلس برخلاف تصور او و دربار، نه تنها به پیشنهادات کالون توجهی نکردند بلکه به مخالفت پرداختند و دامنه این مخالفت تا آنجا بالا گرفت که موجب عزل او گردید.

از قرن‌ها قبل در فرانسه چنین معمول بود که هر وقت دولت گرفتار مشکل مالی می شد مجلسی از نمایندگان طبقات سه گانه به نام «مجلس

۱ - Bourbon

۲ - Calonne

۳ - Marie Antoinette

۴ - Marie Thérèse

قبل خود را برای ایجاد يك انقلاب خونین آماده نموده بودند، بهر هبری نمایندگان مجلس و ناطقین زبردست، انقلاب عظیمی برپا کردند. انقلابیون ابتدا به زندان باستیل<sup>۱</sup> که بنا به دستور پادشاهان مستبد فرانسه جمع کثیری از مردم بیگناه در آنجا محبوس بودند حمله بردند و آن را بکلی ویران کردند.

لویی شانزدهم که از وقوع این حوادث ناراحت و متألم بود، ناچار با **لئوپولد دوم** امپراطور اتریش (برادر ماری آنتوانت) به مذاکره پرداخت و از او علیه انقلابیون کمک خواست و نیز برای تهیه قوا و مبارزه با انقلابیون به شهر «مس»<sup>۲</sup> حرکت نمود ولی ملیون و نهضت طلبان وی را دستگیر نمودند و به پاریس مراجعت دادند و او را به ادای سوگند وفاداری نسبت به ملت فرانسه و همکاری با نمایندگان مجلس مجبور کردند. مجلس مؤسسان از ابتدای تشکیل، امتیاز طبقاتی را لغو کرد و قدرت نامحدود شاه را محدود و حکومت استبدادی را به حکومت مشروطه تبدیل نمود و قانون اساسی سال ۱۷۹۱ را وضع و تصویب کرد. این قانون مقدمه‌ای داشت به نام اعلامیه حقوق بشر. اعلامیه حقوق بشر ابتدا در کشورهای متحد امریکای شمالی انتشار یافته بود و بعدها انقلابیون فرانسه از آن اقتباس و استفاده کردند.

**اعلام حکومت جمهوری** - پس از تعطیل مجلس مؤسسان مجلس مقنن در اکتبر ۱۷۹۱ تشکیل یافت. لویی شانزدهم در این موقع سوگند خود را در مقابل نمایندگان مجلس مؤسسان فراموش کرد و از دولتهای

روسیه، اسپانیا، پروس و اتریش تقاضای کمک نمود.

**دانتن**<sup>۱</sup> قهرمان انقلاب کبیر فرانسه با نطقهای مهیج و آتشین خود احساسات انقلابیون را برضد دربار، و اقدامات شاه دامن می‌زد و مجلس را به عزل شاه و اعلام حکومت جمهوری ناگزیر ساخت. چنانکه مجلس عاقبت شاه را از سلطنت معزول نمود (دهم اوت ۱۷۹۲) و پس از انتخاب هیئت اجرائیه و صدور فرمان تشکیل مجلس **کنوانسیون**<sup>۲</sup> جلسات خود را برپید.

مجلس کنوانسیون به تأسیس انجمنهایی به نام «نجات ملی» و «امنیت عمومی» به منظور تقش عقاید مردم فرانسه و جلوگیری از تعرض بیگانگان و مخالفان حکومت جمهوری همت گماشت و نیز از بدو تأسیس سلطنت را لغو و حکومت جمهوری را اعلام کرد (سپتامبر ۱۷۹۲) و به پیشگیری از اقدامات سلطنت طلبان مبادرت ورزید و برای جنگ با خارجیان سپاهی به سرداری **هش**<sup>۳</sup> و **کارنو**<sup>۴</sup> و چند سردار دیگر تشکیل داد و با دولتهای اتریش و پروس وارد جنگ گردید. سپاه ملی پس از شکست قوای دشمن، **بلژیک** را بتصرف درآورد.

**اعدام لویی شانزدهم** - پس از اینکه شاه از سلطنت عزل گردید و به زندان افتاد در مورد تعیین تکلیف او میان نمایندگان احزاب در مجلس کنوانسیون اختلافاتی بوجود آمد.

عده‌ای از نمایندگان به همان حبس شاه اکتفا نمودند و حال آنکه جمعی دیگر از وکلای وی را مستوجب اعدام می‌دانستند و همین امر کشمکشهای شدیدی میان هواداران فرقه‌های سیاسی بوجود آورد و

۱ - Bastille

۲ - Metz (در مشرق فرانسه نزدیک لرن).

۱ - Danton ۲ - Convention ۳ - Hoche

۴ - Carnot

سرانجام موافقان اعدام لویی شانزدهم فاتح شدند و او را در کمال قساوت و بیرحمی تسلیم گیوتین نمودند ( ژانویه ۱۷۹۳ ) و بعد گروهی از مخالفان خود و سلطنت طلبان را از میان برده و مدتی امور فرانسه را بدست گرفتند .

**دوره ترور** - در طی این ایام در داخل فرانسه بر اثر بیانات تحریک آمیز ناطقان دامنه انقلابات توسعه یافت . هرکس به کوچکترین سوءظنی و یا روی غرض ورزی و دشمنی شخصی گرفتار و تسلیم گیوتین می شد و این آلت قتاله روزی هزاران سریگناه و باگناه را از تن جدای کرد . این دوره از انقلاب که قتل و خونریزی در آن بیش از ایام ادوار انقلاب کبیر فرانسه بود به **دوره وحشت** یا **ترور**<sup>۱</sup> معروف است . اولین شخص معرفی که در این دوره بقتل رسید ماری آنتوانت بود .

کارا انقلاب و رهبران احزاب تندرو بر این منوال بود تا اینکه میان سران احزاب اختلافاتی پیش آمد ، چنانکه یکی از ایشان یعنی **دانتن** به علت دسایس و نیرنگهای پیشوای دیگر حزب، یعنی **رَبسپیر**<sup>۲</sup> محکوم به اعدام شد و در آوریل ۱۷۹۴ بقتل رسید اما دیری نپایید که رَسپیر یعنی جلاد معروف انقلاب و همان مردی که از دیدن خون مقتولین لذت می برد و بالاخره کسی که مسبب قتل شاه و اعدام ماری آنتوانت و هزارها افراد دیگر بود در ژوئیه ۱۷۹۴ تسلیم گیوتین گردید . پس از این وقایع امور کشور از اکتبر ۱۷۹۵ به دست هیئت پنج نفری افتاد که آن را هیئت مدیره<sup>۳</sup> می گفتند .

۱ - Terreur

۲ - Robespierre

۳ - Directoire

## ب - ظهور ناپلئون بناپارت

( ۱۷۹۹ - ۱۸۱۵ )

**اتحادیه اول (۱۷۹۳)** - دولت انگلیس که از فتوحات فرانسه و نفوذ قوای نظامی آن دولت در بلژیک و بیمناک بود و قدرت اقتصادی خود را در خطر دید ، اولین اتحادیه اروپایی را با دولتهای ناپل، ساردنی، هلند ، اسپانیا، اتریش و روسیه برضد فرانسه تشکیل داد، به موجب این اتحادیه قوای دولتهای مزبور در سال ۱۷۹۳ به مرزهای فرانسه رو آوردند و با انقلابیون مشغول پیکار شدند . در این نبرد انقلابیون در سایه مجاهدت و فداکاری بر مهاجمان پیروز گردیدند .

ایامی که هیئت مدیره بر سر کار بود، **ناپلئون**<sup>۱</sup> سردار معروف فرانسه که شهرتی پیدا کرده بود، سپاه اتریش را در خاک ایتالیا شکست داد و راه **وین** پایتخت آن کشور را پیش گرفت (اکتبر ۱۷۹۷) دولت اتریش نیز که در خود یارای مقاومت ندید ناچار پیشنهاد صلح کرد و در محل **کامپو فورميو**<sup>۲</sup> با ناپلئون معاهده ای بست که به موجب آن متصرفات فرانسه در کناره رود «رن» و الحاق دوسرزمین لمباردی و میلان به کشور مزبور از طرف دولت اتریش به رسمیت شناخته شد و تسلط فرانسه بر این نواحی محرز گردید . ناپلئون پس از این موفقیت به مصر لشکر کشید و بعد از یک سلسله جنگهای خونینی که با قوای عثمانی و نیروی دریایی انگلستان در آنجا نمود آخر الامر مصر را بتصرف درآورد و از این راه شهرت بسزایی پیدا کرد .

**کودتای ۱۰ نوامبر و کنسولی ناپلئون** - در این موقع يك تن

۱ - Napoléon

۲ - Campo - Formio

از اعضای هیئت مدیره، ناپلئون را که شهرت و محبوبیت زیادی پیدا کرده بود برای پیشگیری از این هرج و مرج و اعاده اوضاع آن کشور به حال عادی، از مصر به پاریس دعوت کرد. این سردار در اکتبر ۱۷۹۹ از مصر به پاریس رفت و در آنجا به کمک گروهی از هواخواهان خود کودتا نمود و **حکومت کنسولی** ایجاد کرد. هیئت اجرائیه این حکومت مرکب از سه کنسول بود و خود ناپلئون به عنوان کنسول اول انتخاب گردید. ناپلئون در ایام کنسولی تغییراتی در قانون اساسی داد و قوانین جدید وضع کرد و از جمله اختیارات روحانیان را محدود ساخت. این کنسول به کار انقلاب فرانسه پایان داد و کشور را از خطر بحران اقتصادی نجات بخشید و آرامشی در فرانسه بوجود آورد و به پاس این خدمات، در اوت ۱۸۰۲ به موجب آرای عمومی به مقام کنسول دائمی انتخاب گردید.

**اتحادیه دوم (۱۷۹۹) -** دولتهای انگلیس، اتریش، عثمانی، روسیه و ناپل در ایام کنسولی ناپلئون، دومین اتحادیه را علیه فرانسه تشکیل دادند. سپس به متصرفات این کشور تاختن گرفتند (۱۷۹۹). در این نبرد ناپلئون و ارتش او فاتح گردید و عهدنامه « کامپوفورميو » مجدداً مورد تأیید دولت اتریش و انگلیس قرار گرفت و نیز کلیه متصرفات فرانسه در اروپا و آفریقا به رسمیت شناخته شد.

**امپراطوری ناپلئون بناپارت -** ناپلئون بناپارت در ۱۸ مه ۱۸۰۴ به پاس خدماتی که در ایام فرماندهی و دوران کنسولی به ملت و دولت فرانسه انجام داده بود از طرف مجلس سنا به مقام امپراطوری نایل گردید.

ناپلئون در سال ۱۷۶۹ در جزیره کرس متولد شد، تحصیلات خود را در مدرسه نظام بیابان رسانید و پس از اتمام آن وارد ارتش گردید و در نتیجه ابراز لیاقت و کفایتی که در طول انقلاب کبیر فرانسه از خود نشان داده بود مورد توجه محافل سیاسی و نظامی و انقلابی آن کشور قرار گرفت تا آنکه به مقام کنسولی و بعد به کنسول دائمی، آنگاه به امپراطوری نایل آمد.

ناپلئون یکی از قهرمانان معروف تاریخ و از امپراطوران بزرگ جهان بشمار می رود. این امپراطور در ایام زمامداری شخصاً به امور آموزش و پرورش جوانان و همچنین مسائل سیاسی و اقتصادی و نظامی رسیدگی می کرد و در راه بهبود زندگی مردم به اقدامات اساسی مبادرت نمود. در دوره او قوانین زیادی وضع گردید که معروف به مجموعه قوانین ناپلئون شد.

ناپلئون آزادی زبان و قلم را موقوف و بعضی از مواد درسی مانند فلسفه و تاریخ را حذف کرد، سپس برای توسعه خاک فرانسه و تسخیر نواحی جدید و درهم شکستن اتحادیه هایی که دولتهای اروپایی برضد او تشکیل می دادند به یک سلسله جنگها و لشکرکشیها پرداخت. در غالب جنگها فاتح بود و از این راه سرزمینهای آباد و وسیعی را به خاک فرانسه ضمیمه نمود.

**اتحادیه سوم (۱۸۰۵) -** در ابتدای امپراطوری ناپلئون الکساندر اول تزار روسیه اتحادیه ای با دولتهای پروس، اتریش و انگلیس منعقد ساخت (که سومین اتحادیه برضد ناپلئون در اروپا بود) و جنگ را شروع کرد، در این جنگ ارتش ناپلئون قوای اتریش و پروس را شکست داد.

وقسمتی از کشورهای آلمانی تابع اتریش را تصرف کرد و از آنها اتحادیه‌ای به نام <sup>۱</sup>رن تشکیل داد، ولی درهمین هنگام نیروی دریایی او در آبهای مدیترانه مخصوصاً در محل <sup>۲</sup>ترافالگار نزدیک تنگه طارق از نیروی دریایی انگلستان به فرماندهی <sup>۳</sup>نلسن دریا سالار معروف انگلیسی بسختی شکست خورد و متحمل خسارات فراوان شد. نلسن هم در این نبرد تاریخی زخم مهلکی برداشت و درگذشت.

**اتحادیه چهارم (۱۸۰۶)** - فردریک گیوم سوم پادشاه پروس در سال ۱۸۰۶ چهارمین اتحادیه را با دولتهای روسیه و انگلیس علیه ناپلئون تشکیل داد. امپراتور فرانسه این بار هم بردشمنان غلبه یافت و برلین را متصرف شد و نیز قوای روسیه را شکست داد.

لیکن در همین هنگام میان الکساندر اول و ناپلئون در محل <sup>۴</sup>تیلسیت ملاقاتی رخ داد و معاهده‌ای بین آنان منعقد گردید که به موجب آن کلیه متصرفات پروس در لهستان به انضمام ناحیه **هانوفر** در آلمان به متصرفات فرانسه منضم شد و بشرحی که در تاریخ ایران در زمان فتحعلی شاه قاجاریان کردیم ناپلئون بناپارت متقابلاً از دوستی و اتحاد با فتحعلی شاه و حمله به هند صرف نظر کرد و چون در این وقت مردم اسپانیا نخواستند به سلطنت برادر او **ژوزف بناپارت** تن دهند ناپلئون به اسپانیا حمله برد و با قهر و غلبه آنجا را متصرف شد.

**اتحادیه پنجم (۱۸۰۹)** - هنگامی که ناپلئون با مخالفان سلطنت برادرش **ژوزف بناپارت** در اسپانیا مشغول جنگ بود، دولتهای اتریش

- |            |               |
|------------|---------------|
| ۱ - Rhin   | ۲ - Trafalgar |
| ۳ - Nelson | ۴ - Tilsit    |

و انگلیس پنجمین اتحادیه را برضد ناپلئون تشکیل دادند (۱۸۰۹). ناپلئون پس از وقوف بر این امر با شتاب از اسپانیا به فرانسه آمد و از آنجا به جنگ متحدان حرکت نمود و دشمن را شکست داد و وین را تصرف درآورد و نیز با دولت اتریش درهمین شهر معاهده‌ای بست که برطبق آن قسمتی از نواحی جنوب غربی اتریش و متصرفات دولت مزبور در لهستان ضمیمه امپراطوری فرانسه گردید. ناپلئون پس از عقد این معاهده به دولتهای متحد و دست نشاندۀ خود دستور داد کشتیهای انگلیسی را به بنادر خود راه ندهند تا کشور مزبور به حال محاصره درآید (محاصره بری) و در نتیجه این اقدام ناپلئون، تامدتها انگلیس و متحدان او را دچار نگرانی و بحران اقتصادی ساخت.

**اتحادیه ششم و لشکر کشی ناپلئون به روسیه** - محاصره بری انگلیس با نقشه‌ای که ناپلئون طرح و به مورد اجرا گذاشته بود نه تنها این دولت را به مضیقه انداخت بلکه سایر کشورها از جمله روسیه را که با انگلیس روابط بازرگانی داشت، در بحران اقتصادی قرار داد. به همین جهت الکساندر اول امپراطور روس چشم ازدوستی با ناپلئون و نیز از مفاد عهدنامه تیلسیت برست وابتدا با اتمام حجت و چون از این راه به نتیجه نرسید با دولتهای سوئد و انگلیس ششمین اتحادیه را برضد ناپلئون منعقد نمود (۱۸۱۲).

امپراطور فرانسه در این موقع با ۳۵۰ هزار تن از بهترین افسران و سربازان خود به روسیه حمله برد، لشکریان روس هم بر حسب فرمان الکساندر اول از جلو دشمن شروع به عقب نشینی کردند و ضمناً از تخریب و انهدام دهات و آبادیها و سوزاندن مزارع و غلات در مسیر سپاهیان

ناپلئون برای فلج نمودن اقدامات دشمن خودداری ننمودند.

ناپلئون نیز همچنان به پیشروی خود در دشتهای هموار و وسیع روسیه ادامه داد تا اینکه در نزدیکی مسکو با قوای **کوتوزوف**<sup>۱</sup> فرمانده معروف روسی مواجه گردید. سردار مزبور پس از مختصر زد و خوردی با قوای ناپلئون، مسکو را طعمه حریق نمود تا مورد استفاده ناپلئون و سپاه او واقع نشود.

ناپلئون مدت کوتاهی در مسکو توقف نمود ولی چون گرسنگی و سرما سپاهیان او را تهدید می نمود ناگزیر به مراجعت شد، در این موقع سپاه تازه نفس کوتوزوف بر ارتش ناپلئون تاختن گرفت و تلفات زیادی به دشمن وارد کرد. علاوه بر این سرمای شدید و بی آذوقگی بکلی قوای نظامی ناپلئون را از پا درآورد، بطوری که وقتی روسیه را ترک نمود و به پروس رسید از آن سپاه عظیم عده قلیلی باقی مانده بود که آنها هم گرفتار آتش انتقام مردم آن سرزمین شدند.

**اتحادیه هفتم و انجام کار ناپلئون** - شکست ناپلئون در این لشکرکشی به دولتهای بزرگ مخصوصاً کشورهایی که در اختیار ناپلئون بود جرأت و جسارتی بخشید و آنها را برای یکسره کردن کار ناپلئون به عقد هفتمین اتحادیه واداشت.

ناپلئون مجدداً با قوای متحدان به جنگ پرداخت و مانند پیش بر دشمن غلبه یافت و نیز سپاه پروس را منهزم نمود.

در همین ایام **مترنیخ**<sup>۲</sup> نخست وزیر و سیاستمدار معروف اتریش به منظور اغفال ناپلئون پیشنهاد صلح کرد. اما قبل از عقد معاهده یعنی

در حین متارکه با قوای مسلح و آماده خود دفعتاً بر ارتش ناپلئون حمله برد، دولت انگلیس هم به حمایت متحدان برخاست و سرانجام قوای متحدان، سپاه فرانسه را که مدت چند سال در جبهه های مختلف مشغول جنگ بود، شکست دادند و سیل آسا به فرانسه سرازیر شدند و در مارس ۱۸۱۴ پاریس را بتصرف درآوردند. ناپلئون پس از این شکست استعفا داد و سلطنت لویی هجدهم برادر لویی شانزدهم اعلام گردید، ناپلئون نیز به موجب معاهده ای که فاتحان در **فونتن بلو**<sup>۱</sup> پنجاه کیلومتری پاریس با او منعقد کردند فقط با حفظ لقب امپراطوری به حکومت جزیره **الب**<sup>۲</sup> (میان ایتالیا و جزیره کرس) منصوب گردید (۱۸۱۴) و متحدان هم بر طبق **اولین معاهده پاریس** متصرفات فرانسه را گرفته و آن کشور را به وضع ۱۷۹۲ رجعت دادند آنگاه به تخلیه آنجا مشغول شدند.

**حکومت صدور و ناپلئون و جنگ واترلو** - ناپلئون پس از ۱۰ ماه توقف در جزیره الب مخفیانه به کمک جمعی از علاقه مندان خود در فرانسه به آن کشور برگشت و همینکه به پاریس رسید لویی هجدهم به انگلستان گریخت و ناپلئون مدت صدور زمام امور را مجدداً در دست گرفت، ضمناً با کلیه دولتها از در دوستی داخل شد لیکن اکثر دولتهای اروپا که حاضر به ادامه حکومت ناپلئون در فرانسه نبودند مجدداً سپاهی که به هشت صد هزار تن می رسید به آن کشور فرستادند، ناپلئون و ارتش او در جنگ با سپاه متحدان با اینکه آخرین درجه رشادت و فداکاری را از خود نشان داد و باین حال در **واترلو**<sup>۳</sup> (در بلژیک) از **ولینگتن**<sup>۴</sup>

فرمانده سپاه انگلیس و **بلوخر** سردار معروف پروس شکست خورد و ناچار به انگلیسها پناهنده شد (ژوئن ۱۸۱۵) و انگلیسها هم این بار او را به جزیره **سنت هلن** تبعید کردند و پس از شش سال توقف در آنجا در ۱۸۲۱ در جزیره مزبور به مرض سرطان درگذشت.

متحدان بعد از این اقدامات نیز مجدداً به اتفاق لویی هجدهم به پاریس آمدند و **دومین عهدنامه پاریس** را در این شهر منعقد کردند. به موجب این معاهده فرانسه به حدود قبل از انقلاب برگشت و ضمانت دولت مزبور را متعهد نمودند که بابت غرامت جنگی مبلغ ۷۰۰ میلیون فرانک بپردازد.

**کنگره وین** - بعد از تبعید ناپلئون به جزیره الب ، دولتهای بزرگ اروپا به منظور رجعت وضع سیاسی فرانسه به حال قبل از انقلاب و تعیین تکلیف بعضی از کشورهای اروپا انجمن بزرگی در شهر **وین** پایتخت اتریش تشکیل دادند که ۹ ماه بطول انجامید (اکتبر ۱۸۱۴ تا ژوئن ۱۸۱۵).

نمایندگان دولتهای مقتدر و توانای اروپا مانند: **متر نیخ** (نخست وزیر اتریش) ، **نسلرود**<sup>۱</sup> (نخست وزیر روس) ، **ولینگتن** (نماینده و سردار انگلیس) و **هاردنبرگ**<sup>۲</sup> (نماینده دولت پروس) در این کنگره با دولتهای کوچک معامله غالب و مغلوب را انجام دادند و گذشته از تجزیه متصرفات فرانسه ، دولتهای ضعیف را محدود و احیاناً میان خود تقسیم کردند . این رفتار غیر عادلانه ، کینه و عداوتی شدید در قلوب ملل مزبور بوجود آورد و همچنین حس بغض و عناد و کشمکشهای نظامی و سیاسی

گوناگون ایجاد نمود تا سرانجام منجر به وقوع جنگهای بین الملل اول گردید .

### ج - اوضاع فرانسه بعد از ناپلئون تا جنگ جهانی اول

**لویی هجدهم** (۱۸۱۴-۱۸۲۴) - بعد از تبعید ناپلئون و انجام کار او و از بین رفتن امپراطوری او **لویی هجدهم** برادر لویی شانزدهم به کمک متحدان به سلطنت جلوس نمود. در ایام پادشاهی وی قانون اساسی توسط اعضای مجلس سنا تغییر یافت و **حکومت مشروطه** اعلام گردید. قوه مجریه به دست پادشاه افتاد و در عزل و نصب وزیران مختار شد. قوه مقننه در اختیار دو **مجلس اعیان و مبعوثان** درآمد و مقرر گردید نمایندگان مجلس مبعوثان از طرف ملت با شرایطی خاص و نمایندگان مجلس سنا از طرف شاه انتخاب شوند .

**شارل دهم** (۱۸۲۴-۱۸۳۰) - بعد از لویی هجدهم برادرش شارل دهم به سلطنت نشست . این پادشاه املاکی را که طی انقلاب کبیر از اختیار مالکان خارج شده بود به صاحبانش مسترد ساخت ، بعد با مجلس مبعوثان بنای مخالفت گذاشت و آن را منحل ساخت و بار دیگر که این مجلس را مفتوح کرد چون نمایندگانش با پادشاه مخالف بودند ، مجدداً آن را تعطیل نمود . فرانسویها در نتیجه این نوع اعمال مستبدانه شاه برای دومین بار انقلاب خونینی برپا کردند . شارل دهم چون در این جنگ مغلوب گردید ناچار از سلطنت کناره گرفت و به انگلستان گریخت .

**لویی فیلیپ** (۱۸۳۰-۱۸۴۸) - بعد از شارل دهم ، **دوک دورئان** نواده فیلیپ برادر لویی چهاردهم به سلطنت انتخاب گردید و خود را «لویی فیلیپ» نامید .

درایام سلطنت این پادشاه احزابی چند که مهمترین آنها دو حزب  
سلطنت طلبان و جمهوریخواهان بود تأسیس شد .

احزاب مذکور کم‌کم قدرتی پیدا کردند و هر دو با سلطنت لویی  
فیلیپ به مخالفت پرداختند .

لویی فیلیپ با مخالفان خود شروع به مبارزه نمود و از احزاب سلب  
آزادی کرد و به راههای مختلف در مقام گسترش قدرت شخصی خود برآمد  
و آزادی افکار را موقوف ساخت و سرانجام در نتیجه این اقدامات مجدداً  
فرانسه گرفتار انقلاب خونینی شد و مخالفان فیلیپ در این انقلاب فاتح شدند  
و شاه را از سلطنت معزول کردند و برای دومین بار حکومت جمهوری را  
در سراسر فرانسه اعلام نمودند (فوریه ۱۸۴۹) .

**ناپلئون سوم (۱۸۴۸-۱۸۷۰)** - پس از عزل لویی فیلیپ حکومت  
موقت توسط یک هیئت یازده نفری که یکی از آنها **لامارتین** شاعر بزرگ  
فرانسوی بود تشکیل شد و بلافاصله حکومت جمهوری فرانسه اعلام و  
دستور شروع انتخابات مجلس مؤسسان صادر گردید .

به موجب قوانینی که این مجلس وضع نمود، حکومت فرانسه به  
دست مردم سپرده شد و قوه مجریه و امضای معاهدات و اجرای قوانین به  
عهده رئیس جمهوری که هر چهار سال یک بار می‌بایستی انتخاب گردد محول  
شد و در برابر مجلس مسئولیت پیدا کرد ، قوه مقننه در دست نمایندگان  
مجلس قرار گرفت و نیز مردم فرانسه به موجب قانون اساسی جدید از  
آزادی عقیده و مذهب و قلم برخوردار شدند .

پس از وضع قانون اساسی جدید، لویی ناپلئون پسر لویی بناپارت  
و برادرزاده ناپلئون بناپارت به ریاست جمهوری انتخاب شد. لویی ناپلئون

(ناپلئون سوم) پس از اتمام دوره جمهوری چون بر طبق قانون اساسی  
نمی‌توانست بلافاصله به مقام ریاست جمهوری نایل گردد. به کمک چند  
تن از افراد متنفذ و مؤثر فرانسه مجلس رامنحل و مخالفان را دستگیر و زندانی  
و تبعید نمود که از جمله **تی.یر** <sup>۱</sup> و **ویکتور هوگو** <sup>۲</sup> بود ، سپس قانون  
اساسی را به نفع خود تغییر داد یعنی مدت ریاست جمهوری را از چهار سال  
به ده سال بالا برد و خود را مسئول ملت فرانسه معرفی کرد و سه مجلس  
به نام : **شورای دولتی و مجلس سنا و مجلس مقننه** مفتوح و چندی  
بعد مردم فرانسه را ناگزیر نمود تا او را به مقام سلطنت برگزینند و  
سرانجام در اثر کوشش و مجاهدتی که در این راه بکار برد به موجب آرای  
عمومی به پادشاهی انتخاب شد .

**جنگهای ناپلئون سوم** - این پادشاه به کمک مردم ایتالیا که  
در صدد کسب استقلال بودند برخاست و آنان را در مبارزه با دولت اتریش  
کمک نمود و همچنین مدت پنج سال برای تصرف **مکزیک** با مردم آن  
کشور جنگید ولی سرانجام به علت حمایت کشورهای متحد امریکای  
شمالی از **مکزیک** ، ناچار از تصرف آنجا چشم پوشید .

لویی ناپلئون در جنگی که با قوای ویلهلم اول پادشاه پروس نمود،  
بسختی شکست خورد و به اسارت افتاد و **حکومت دفاع ملی** که بعد  
از شکست لویی ناپلئون در فرانسه تشکیل گردیده بود جنگ را ادامه داد  
ولی نتوانست مقاومت کند ناچار از ویلهلم اول تقاضای صلح نمود و در شهر  
**فرانکفورت** قراردادی میان دو طرف منعقد شد که به موجب آن دو ناحیه  
**«آلزاس»** و **«لرن»** و قلعه **«مس»** به انضمام مبلغ پنج میلیارد فرانک

به دولت فاتح پروس تسلیم گردید . عقد این معاهده و از دست رفتن دو ناحیه مزبور ، به سقوط امپراطوری دوم و تجدید حکومت جمهوری منجر گردید (۱۸۷۱). بعد از عزل لویی ناپلئون و اعلام جمهوری تی.یو. به ریاست جمهوری انتخاب گردید و بعد از او تا شروع جنگ جهانی اول بترتیب : ماکماهون ، ژول گروی<sup>۱</sup> ، کارنو ، گامبتا ، کازیمیر<sup>۲</sup> ، فلیکس فور<sup>۳</sup> ، امیل لوبه و پوانکاره به ریاست جمهوری نایل آمدند .

جمهوری سوم تا سال ۱۹۴۴ ادامه داشت ، در این سال که آخرین سال جنگ جهانی دوم بود فرانسه از قید تسلط ارتش هیتلریایی یافت و جمهوری چهارم اعلام گردید . فرانسه با اینکه یکی از فاتحان جنگ بین المللی دوم بود پس از جنگ گرفتار بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی گردید ، یکی از نتایج جنگ آن بود که در مستعمرات آسیایی و آفریقایی آن جنبشهای استقلال طلبانه ای ظاهر شد و سرانجام منجر به استقلال بعضی از کشورها مانند الجزایر و مراکش و تونس گردید .

## فصل دوم

### انگلیس در قرون معاصر

۱- انگلیس در قرن نوزدهم - انگلستان تنها کشوری است که از تحولات و انقلابات خونینی که در قرون معاصر در اروپا بوقوع پیوست برکنار بود و حتی زمانی که این قبیل وقایع کشورهای اروپا را به خون می کشید ، دولت انگلیس در کمال فراغت به بسط مستعمرات و تقویت

نیروی دریایی و تهیه بازار و توسعه امور بازرگانی و ترقی علوم و صنایع و فرهنگ می پرداخت . ژرژ سوم پادشاه انگلیس که هم در طول انقلاب کبیر فرانسه و هم در ایام امپراطوری ناپلئون بزرگ سلطنت می کرد (۱۷۶۰-۱۸۲۰) ، بعد از شصت سال پادشاهی درگذشت و پسرش ژرژ چهارم جانشین او گردید و تا سال ۱۸۳۰ سلطنت نمود سپس برادر



ژرژ سوم

او ویلیام چهارم که ۶۴ ساله بود به سلطنت جلوس نمود . وی در ۱۸۳۷ بدرود حیات گفت و برادرزاده اش ملکه ویکتوریا جانشین او شد و مدت ۶۴ سال زمام امور این کشور را بدست گرفت . ملکه ویکتوریا

۱ - Jules Grévy

۲ - Casimir

۳ - Félix - Faure

در کمال قدرت و شوکت سلطنت کرد ولی اقدامی برخلاف مصالح کشور ننمود. انگلیس در عمر این ملکه سرعت مدارج ترقی را پیمود و بر بسیاری از بازارهای بازرگانی جهان تسلط یافت و هندوستان را نیز بتصرف درآورد. ماهیت حکومت انگلستان را **مجلس عوام** و **مجلس لردان** و پادشاه تشکیل می داد. احزاب **ویگ**<sup>۱</sup> و **توری**<sup>۲</sup> و یا بترتیب «آزادینخواه» و «محافظه کار» که افراد



«ملکه ویکتوریا»

اولی هوادار پارلمنت و قانون، و اعضای دومی از نجبا و درباریان و دوستداران قدرت شاه بودند به آیین اکثریت و اقلیت در امور و مسائل سیاسی کشور مداخله می کردند و ازارکان مؤثر حکومت انگلستان محسوب می شدند. کرسیهای مجلس عوام به وسیله نمایندگان این دو حزب اشغال می گردید و لیدر هر يك از احزابی که در مجلس حائز اکثریت بود از طرف شاه به مقام نخست وزیری انتخاب می شد و حکومت مردم بر مردم به معنای واقعی در آن کشور بوجود آمد.

## ۲- انگلستان در قرن بیستم - ملکه ویکتوریا در ۱۹۰۱ بدرود

حیات گفت و پسر بزرگش **ادوارد هفتم** به سلطنت جلوس نمود. وی مدت ۹ سال پادشاهی کرد و بعد از او پسرش **ژرژ پنجم** جانشین او گردید. وی مدت ۲۶ سال پادشاهی کرد و در ۱۹۳۶ زندگانی را بدرود گفت. در زمان پادشاهان مزبور، هر حزبی که در مجلس اکثریت داشت، پیشوای آن

حزب به نخست وزیری انتخاب می شد، چنانکه **پلمرستون**<sup>۱</sup> لیدر حزب آزادینخواه، چند بار زمام امور را در دست گرفت و قدمهای مؤثری در راه سعادت ملت انگلیس برداشت و به خدمات شایانی در امور بازرگانی و صناعت و توسعه و ترقی فرهنگ آن کشور نایل شد. بعد از پلمرستون یعنی زمانی که **دیسرائیلی**<sup>۲</sup> لیدر حزب محافظه کار نخست وزیر انگلستان شد (۱۸۶۸) قانون انتخابات تغییر یافت و به موجب قانون جدید يك میلیون تن بر تعداد انتخاب کنندگان افزوده شد و همچنین در سال ۱۸۸۴ **گلادستون**<sup>۳</sup> پیشوای حزب آزادینخواه و نخست وزیر انگلیس مجدداً تغییراتی در قانون انتخابات به نفع کارگران بعمل آورد و مردم را از نعمت آزادی و اصول دموکراسی و حکومت مردم بر مردم برخوردار نمود و در اوایل قرن بیستم قسمت عمده افراد آزادینخواه به حزب کارگریوستند.

انگلستان در اوایل قرن هفدهم در صدد تهیه مستعمرات برآمد و در پرتو کفایت و درایت رجال بزرگ و نیروی دریایی عظیم خود مستعمرات وسیع و پر جمعیتی در اطراف و اکناف جهان تهیه کرد، چنانکه در قرن نوزدهم بزرگترین دولت مستعمراتی عالم شد. وسعت این مستعمرات در این قرن بالغ بر ۳۶ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت کل آنها بالغ بر ۵۰۰ میلیون تن شد. بسیاری از مستعمرات دولت انگلستان به مرور زمان استقلال پیدا کردند و در ردیف کشورهای همسود (مشترک المنافع) انگلستان درآمدند. چنانکه کانادا در ۱۸۴۸ و زلاند جدید در ۱۸۷۰ و استرالیا در ۱۹۰۰ و کشورهای متحد آفریقای جنوبی در ۱۹۱۰ و کشورهای

هند و پاکستان و بیرمانی و سیلان در ۱۹۴۷ مستقل شدند .

دولت انگلستان در دو جنگ بین الملل اول و دوم شرکت کرد و در هردو فاتح شد. نخست وزیر انگلستان در جنگ اول **لویید جرج** و در جنگ دوم **وینستون چرچیل** بود . هردو نخست وزیر عضو حزب محافظه کار بودند و از شخصیت های بزرگ تاریخ انگلستان بشمار می روند.

## فصل سوم

### روسیه در قرون معاصر

کاترین دوم زوجه پتر سوم «نوه دختری پتر کبیر» زنی باهوش و صاحب اراده بود و چون پتر سوم به امور کشور توجهی نداشت ، وی به کمک چند تن از درباریان شوهر خود را از سلطنت برکنار نمود و زمام امور را در دست گرفت .

این ملکه برای کسب شهرت، با فلاسفه و نویسندگان معروف فرانسه مانند : **ولتر** و **دیدرو** روابط مکاتباتی داشت و برای تظاهر به رعایت قانون ، جمعی از دانشمندان روسیه را مأمور تدوین قانون اساسی ساخت و خود نیز مقدمه ای جهت آن تهیه نمود . وی پادشاهی ظالم تر و مستبدتر از پادشاهان قبلی بود . چنانکه در زمان او حق شکایت به دربار از طرف مردم سلب گردید و زمینه برای تجاوز امرا و درباریان به حقوق مردم بسیار مساعد شد و همین عوامل سرانجام باعث طغیان شدیدی شد بطوری که سردهسته شورشیان، **پوتاکوف** چنان کارش بالا گرفت که حتی نزدیک بود مسکو را تصرف کند ولی جمعی از همدستانش به وی خیانت کرده او را تسلیم قوای دولتی نمودند و کاترین نیز به قتل او مبادرت کرد .

کاترین دوم در تعقیب سیاست پتر کبیر، در امور قفقاز که قطعه ای از خاک ایران بود مداخله نمود و گرجستان را تحت الحمایه خود کرد و همین امر موجب بروز اختلافاتی بین ایران و روسیه در زمان آقا محمد خان قاجار گردید و علاوه بر این کاترین با کمک دولتهای پروس

و اتریش کشور لهستان را تجزیه نمود و نیز شبه جزیره کریمه را از تصرف دولت عثمانی خارج ساخت .

بعد از کاترین دوم پسرش **پل اول** ( ۱۷۹۶-۱۸۰۱ ) قریب ۵ سال در روسیه سلطنت نمود ، وی طبعی ملایم و صلح جو داشت . قوای روسیه را از قفقاز احضار نمود و چون درگذشت ، پسرش **الکساندر اول** ( ۱۸۰۱-۱۸۲۵ ) به سلطنت رسید . این تسار ابتدا با افکار آزادیخواهی در فرانسه مخالفتی ننمود ولی در اثر تلقین درباریان و تشویق مترنخ نخست وزیر مستبد اتریش در جانبداری از حکومت استبداد کم کم در تمام دسته بندیهای ضد ناپلئون بناپارت شرکت جست . در زمان الکساندر اول ، دوره اول جنگهای ایران و روس اتفاق افتاد که منجر به معاهده گلستان و تصرف قسمتی از قفقاز توسط روسها گردید .

بعد از مرگ این امپراطور برادرش **نیکلای اول** به سلطنت رسید ( ۱۸۲۵ - ۱۸۵۵ ) . دوره سی ساله سلطنت این پادشاه یکی از موخس ترین ادوار حکومت استبدادی تسارهاست . در زمان او از ورود مطبوعات خارجی به روسیه و رفت و آمد روسها به خارج بسختی جلوگیری شد و عده بیشماری از آزادیخواهان محکوم به حبس و تبعید گردیدند و سران آنها نیز بقتل رسیدند . مردم لهستان در ایام سلطنت نیکلا دست به شورش عظیمی زدند ولی سرانجام از قوای دولتی روسیه شکست خوردند و نتوانستند از قید حکومت بیگانه رهایی یابند .

جنگهای دوره دوم ایران و روس و عقد معاهده ترکمانچای در زمان وی بوقوع پیوسته است . در سال ۱۸۵۵ قوای روس در جنگ کریمه از دو دولت انگلیس و فرانسه که به کمک عثمانی آمده بودند شکست

خورد و نیکلا بر اثر شنیدن خبر شکست از شدت تأثر دق کرد .

جانشین نیکلای اول پسرش **الکساندر دوم** است ( ۱۸۵۵-۱۸۸۱ ) وی پادشاهی آزاده و ملایم بود و به امر او زمینهای دولتی بین رعایا قسمت گردید ولی چون بهزارعین وسیله کشت و کمک مالی ندادند زمینها را به قیمت کمی به مالکان فروخته به شهرها آمدند و موجب دردسر دولت شدند . در زمان او ورود کتب و مجلات خارجی به روسیه آزاد گردید و فشار بر آزادیخواهان کاهش یافت .

مردم لهستان که تسار را آزادیخواه دیدند ، تقاضای استقلال نمودند ، و چون درخواست آنها پذیرفته نشد دست به انقلاب زدند ولی کاری از پیش نبردند .

در زمان الکساندر دوم دستههای آشوب طلب قوتی پیدا کردند و به کشتن بزرگان کشور پرداختند و سرانجام خود تسار نیز به دست همین افراد کشته شد .

پس از قتل الکساندر دوم ، پسرش **الکساندر سوم** جانشین او گردید و تا سال ۱۸۹۴ سلطنت نمود و بعد از وی **نیکلای دوم** به سلطنت رسید . در زمان این دو امپراطور روش حکومت استبدادی تعقیب گردید و برای از بین بردن ملیت ملل تابع امپراطوری ، زبان روسی در سراسر متصرفات اجباری شد .

روش استبداد نیکلای دوم باعث نارضایتی عامه مردم گردید و چون در سال ۱۹۰۵ سپاه روسیه از قوای ژاپن بسختی شکست خورد ، انقلاب عظیمی در روسیه بوقوع پیوست که تسار مجبور به اعطای حکومت مشروطه و تشکیل مجلس **دوما** ( مجلس قانونگذاری ) شد ولی چون

دوما از انجام دستورات طفره می‌رفت، منحل گردید و از آن پس خود تسار در انتخابات نمایندگان مجلس دوما مستقیماً دخالت داشت و از مخالفت نمایندگان مجلس تا مدتی جلوگیری بعمل آورد.

از مشاوران نیکلای دوم **راسپوتین** روحانی سالوس و خیانتکاری بود که عمده خرابیهای دوره این امپراطور به علت تحریکات او انجام گرفته است.

نیکلای دوم بدون توجه به عدم رضایت عمومی تا سال ۱۹۱۷ در روسیه سلطنت کرد، در این سال انقلاب عظیمی در آن کشور بوقوع پیوست که در نتیجه تسار و تمام افراد خانواده او دستگیر شدند و همگی بقتل رسیدند.

### انقلاب روسیه

روسیه اصلی اگرچه در خاک اروپا قرار دارد ولی به علت استبداد پادشاهان و کهنه پرستی اشراف و روحانیان ریاکار آن کشور تا قرن نوزدهم از تمدن جدید اروپا بی بهره بود و با رعایای روسی نهایت بد رفتاری می‌شد. در اواخر قرن هفدهم **پتر کبیر** با اقدامات شدید خود، تحولی در کشور پدید آورد ولی پادشاهان بعدی با ادامه حکومت استبدادی از هر نوع تجدد و اصلاح طلبی جلوگیری نمودند.

از زمان الکساندر دوم رفته رفته تمدن جدید اروپا در روسیه راه یافت و کارخانه‌هایی در این کشور تأسیس گردید و به موازات توسعه وسایل تمدن جدید چشم و گوشها باز شد و اختلافاتی میان اشراف و توده رخ داد، تا اینکه سرانجام ناراضیان در سال ۱۹۰۵ دست به انقلاب بزرگی زدند که منجر به تشکیل حکومت مشروطه گردید ولی همانطوری

که قبلاً گذشت نتیجه‌ای برای آزادیخواهان حاصل نشد. از اوایل قرن بیستم افکار افراطی سوسیالیستی در روسیه راه یافت، ولی دولت باکمال خشونت با پیروان این مسلک به مخالفت پرداخت و از هیچ عملی در باره ایشان خودداری ننمود.

در سال ۱۹۱۷ بر اثر شکستهای متوالی ارتش روسیه از قوای آلمان و توسعه قحط و غلا، زمینه‌های مساعدی برای مخالفان در داخل روسیه فراهم گردید و بر اثر انقلابی که در **پتر گراد** (لنینگراد کنونی) بوقوع پیوست، تسار از سلطنت کناره گرفت لیکن اشخاصی که بعد از او در روسیه بر سر کار آمدند، نتوانستند اقدامات مفیدی انجام دهند و حکومتشان بزودی دستخوش قیام **لنین**<sup>۱</sup> و **تروتسکی**<sup>۲</sup> که پیشوایان بلشویسم بودند گردید. در این

موقع آلمانها که مایل بودند هرچه زودتر جنگ را در جبهه روسیه خاتمه دهند و سربازان خود را به جبهه‌های غرب بفرستند به **لنین** و یاران او کمک کردند در نتیجه در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ **لنین** به دنبال انقلاب خونینی زمام حکومت را در دست گرفت و اساس حکومت کمونیستی را بر پایه مالکیت اشتراکی بنیان نهاد.



لنین

حکومت جدید قریب چهار سال با مخالفان داخلی که اکثراً توسط دولتهای خارجی تقویت می شدند جنگید تا سرانجام پیروز گردید .

اولین دولتی که حکومت جدید روسیه را به رسمیت شناخت دولت ایران بود و پس از آن سایر دولتها بتدریج حکومت روسیه را به رسمیت پذیرفتند .

لنین در سال ۱۹۲۴ وفات نمود . پس از او اختلافاتی بین سران دولت بوقوع پیوست تا عاقبت **استالین** منشی حزب بلشویک پیروز شد و زمام امور را در دست گرفت و چند دفعه با تصفیه های خونین مخالفان خود را برانداخت و تا سال ۱۹۵۳ با کمال قدرت جمهوری روسیه شوروی را اداره نمود .

در زمان استالین چند برنامه اقتصادی پنج ساله در روسیه اجرا گردید که اگر چه باعث ترقی و قدرت اقتصادی و نظامی این دولت شد ولی در زندگی عامه مردم چنانکه باید تغییرات مهمی بوجود نیاورد .

بعد از مرگ استالین تحولاتی در شوروی رخ داد و حکومت فردی دوره استالین ظاهراً جای خود را به حکومت دسته جمعی سران حزب داد و **مالنکف** و **بولگانین** و **خروشف** یکی بعد از دیگری به نخست وزیر رسیدند و فعلاً **آکسی کاسیگین** زمام امور را در دست دارد .

## فصل چهارم

### مقدمات ایجاد وحدت در کشورهای آلمان و ایتالیا

#### انقلابات سال ۱۸۴۸

در سال ۱۸۴۸ در بسیاری از کشورهای بزرگ اروپا انقلاباتی رخ داد که بعداً در سرنوشت آن کشورها تأثیر عمیقی بخشید و اکنون ما بطور خلاصه به شرح این قبیل انقلابات می پردازیم .

**انقلابات ایتالیا** - ایتالیا پیش از سقوط ناپلئون بناپارت تقریباً با یک حکومت اداره می شد ، ولی بعد از شکست بناپارت و تبعید او به موجب معاهدات کنگره وین به نواحی **لمباردی**، **ونیز** ، **پارم**، **مودن** ، **کشورهای کلیسا** ، **ساردنی** ، **تسکانا** ، **دوسیسیل** تقسیم و تجزیه شد . امپراطوری اتریش ناحیه لمباردی و ونیز را بتصرف درآورد بعلاوه «پارم» و «مودن» تحت نفوذ سیاسی دولت مزبور قرار گرفت .

چندی بعد جمعی از آزاد مردان ایتالیا که از تجزیه و تقسیم کشور خود ناراضی و از رفتار مستبدانه امپراطوری اتریش بتنگ آمده بودند شورش کردند و با اینکه درابتدای امر به پیشرفتهایی نایل شدند سرانجام از سپاه امپراطوری اتریش شکست خوردند (۱۸۳۲) .

در سال ۱۸۴۶ **پاپ پی نهم** و پس از آن **شارل آلبر** پادشاه **ساردنی** بعضی امتیازات مانند آزادی مطبوعات به مردم داده و آنها را نسبت به حکومت خود خرسند نمودند ، مردم سایر نواحی ایتالیا که از ظلم فرمانروایان مستبد بجان آمده بودند مجدداً سر به عصیان نهادند و اهالی لمباردی و ونیز هم که تحت سلطه امپراطوری اتریش قرار داشتند

به انقلابیون ملحق شدند (مارس ۱۸۳۸). انقلابیون با وجودی که این بار هم دلیرانه در مقابل دولت اتریش به مبارزه و کشمکش پرداختند، همچنین شارل آلبر پادشاه ساردنی نیز با اجرای مقاصد میهن پرستان ایتالیا همراه بود و رسماً با دولت اتریش به جنگ پرداخت با این حال هر دو دسته شکست خورده و موقتاً دست از مبارزه برداشتند.

شارل آلبر پس از شکست از اتریش به نفع پسر خود و **ویکتور امانوئل** از سلطنت کناره گرفت (۱۸۴۹). ویکتور امانوئل در ظاهر با دولت اتریش صلح نمود، لیکن در باطن در صدد اجرای افکار پدر و انجام مقاصد آزادیخواهان برآمد و بشرحی که در این کتاب خواهد آمد سرانجام به آرزوی خویش که همان وحدت ایتالیا باشد نایل گردید.

**انقلابات اتریش - امپراطوری اتریش** که از ترکیب ملل و قبایل مختلف بوجود آمده بود از وحدت سیاسی و ملی و تاریخی که لازمه بقای هر کشوری است بهره‌ای نداشت، تنها شخص امپراطور بود که عامل مشترك میان ملل و نژاد های گوناگون مانند **اسلاو**، **مغول**، **ژرمن** و **لاتین** بشمار می‌رفت.

در سال ۱۸۴۸ جنبشهایی در گوشه و کنار این امپراطوری آغاز گردید که سرانجام منجر به فرار مترنیخ نخست وزیر امپراطوری به انگلستان شد. فردیناند اول امپراطور اتریش ناچار قسمتی از پیشنهادات انقلابیون را پذیرفت ولی برادرزاده اش **فرانسوا ژوزف** همینکه بر سر کار آمد بر مردم سخت گرفت و از هر نوع جنبش ناموافقی جلوگیری کرد، در نتیجه انقلاب ۱۸۴۸ در اتریش موقتاً به نتیجه‌ای نرسید.

**انقلاب آلمان - سرزمین آلمان** نظر به مقتضیات طبیعی، به چند قسمت مجزا تقسیم می‌شد و هر کدام حکومت و تشکیلات جداگانه داشت و بر کلیه آنها امپراطوری اتریش نظارت می‌کرد. زمانی هم که ناپلئون بناپارت قسمتی از کشورهای آلمان را از تصرف اتریش خارج کرد از این نواحی اتحادیه‌ای به نام **اتحادیه رن**<sup>۱</sup> بوجود آورد که مطیع فرانسه بود. پس از تبعید ناپلئون به جزیره سنت هلن به موجب معاهدات کنگره وین، کشورهای آلمانی مجدداً در حلقه امپراطوری اتریش قرار گرفت، آلمانها که کار را بر این منوال دیدند برای ایجاد وحدت ملی و کوتاه نمودن دست امپراطوری اتریش، ابتدا برای ایجاد وحدت اقتصادی اتحادیه‌ای به نام **اتحاد گمرکی** تشکیل دادند سپس به تأسیس **مجلس مؤسسان** در فرانکفورت مبادرت نمودند و به این ترتیب مقدمات وحدت سیاسی کشور را فراهم کردند.

نمایندگان این مجلس به تهیه و تدوین قانون اساسی مبادرت نمودند و اقدامات مهمی در راه وحدت دولتهای آلمان بعمل آوردند ولی دولت اتریش که از اقدامات آلمانها هراسان بود و می‌ترسید این قبیل جنبشها موجب تجزیه امپراطوری گردد، ناچار با هدف ملت آلمان به مخالفت برخاست و مجلس مؤسسان را منحل کرد و تا مدتی از هر نوع جنبش مخالفی پیشگیری نمود.

**نتیجه انقلابات ۱۸۴۸ - انقلابات سال ۱۸۴۸** در کشورهای ایتالیا، فرانسه و آلمان گرچه با مخالفت شدید فرمانروایان این کشورها روبرو گردید و به نتیجه مثبت نرسید وای زمینه تحولات بزرگی را در

کشورهای مزبور فراهم ساخت و سرانجام مردم این کشورها را از نعمت آزادی و حکومت دموکراسی برخوردار نمود و با ایجاد حکومت مردم بر مردم، از تسلط يك يا چند تن بر جان و مال میلیونها تن پیشگیری کرد.

## فصل پنجم

### ایتالیا در قرون معاصر

ایتالیا از جمله کشورهایی است که در آغاز قرون معاصر به موجب قراردادهای کنگره وین، قربانی مطامع دولتهای بزرگ اروپا و فدای مقاصد سوء آنها گردید، در نتیجه چنانکه گفتیم به هفت ناحیه لمباردی، ونیز، پارم<sup>۱</sup>، تسکانا، پیه مونت و ساردنی<sup>۲</sup>، دوسیسیل<sup>۳</sup>، مودن<sup>۴</sup>، تقسیم و تجزیه شد. مردم ایتالیا با تمام کوششها و مجاهداتی که در راه تحصیل آزادی از خود نشان دادند سرانجام از امپراطوری اتریش شکست خوردند و يك چند از مبارزات خود منصرف شدند.

#### ویکتور امانوئل و وحدت ایتالیا

بشرحی که در انقلابات ۱۸۴۸ بیان کردیم بعد از استعفای شارل آلبر ویکتور امانوئل دوم جانشین او گردید (۱۸۴۹ - ۱۸۷۸). این پادشاه از همان آغاز سلطنت به تعقیب مقاصد پدر همت گماشت و به منظور اجرای این هدف ابتدا به تقویت سپاه و قوای نظامی مبادرت کرد سپس با مساعدت وزیر با تدبیرش **کاوور**<sup>۵</sup> با امپراطور فرانسه یعنی لویی ناپلئون متحد گردید و در جنگهای کریمه به نفع او و بر ضد دولت روسیه شرکت جست و پس از آنکه فاتح شد کاوور را به منظور شرکت در کنگره پاریس به فرانسه فرستاد، این وزیر پس از يك سلسله مذاکراتی که با لویی ناپلئون بعمل آورد، اتحادیه ای با او علیه دولت اتریش منعقد نمود.

۱ - Parm

۲ - Sardenia

۳ - De sicile

۴ - Moden

۵ - Cavour

ویکتور امانوئل هم پس از تجهیز قوا به پشتگرمی سپاه لویی ناپلئون بادولت اتریش به جنگ پرداخت (۱۸۵۹) و به فتوحات بزرگی نایل شد و سرانجام به موجب ملاقاتی که میان لویی ناپلئون و فرانسوا ژوزف در ویلافرانکا<sup>۱</sup> بعمل آمد جنگهای دو طرف خاتمه یافت و طبق قراردادی که در شهر مزبور منعقد گردید، زمینه استقلال ایتالیا فراهم شد و مقدماً سرزمین لمباردی از تصرف دولت اتریش خارج گردید و به دولت ساردنی تعلق یافت. بعد از قرارداد ویلافرانکا میهن پرستان ایتالیا به تصرف نواحی مختلف کشور مبادرت کردند، چنانچه گاریبالدی آزادیخواه معروف ایتالیا سرزمین دوسیسیل و ناپل و چندی بعد رم را متصرف شد و آرزوی مردم ایتالیا جامه عمل پوشید.

دنباله تاریخ ایتالیا ضمن شرح جنگهای بین الملل اول و دوم خواهد آمد.

## آلمان در قرون معاصر

### ۱- دولت پروس و مقدمات وحدت آلمان

به موجب قراردادهای کنگره وین دوک نشین پرن از لهستان و وستفالی (واقع در کناره راست رود رن) و اکسلاشاپل و قسمتی از سرزمین ساکس به کشور پروس ملحق گردید و این دولت بیش از پیش دارای ارزش و اعتبار سیاسی شد.

ملت پروس به جهاتی بیش از سایر کشورهای اروپا از نعمت آزادی برخوردار بود. چنانکه فردریک ویلهلم چهارم (۱۸۴۹-۱۸۶۱) (جانشین فردریک ویلهلم سوم) پادشاه پروس با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت نمود، ولی چندی بعد همین پادشاه به مقتضیات وقت و با توجه به سیاست امپراطوری اتریش روش خود را تغییر داد و مجلس مؤسسان را منحل ساخت و اقدامات پروسها را مبنی بر کسب آزادی موقتاً عقیم گذاشت (۱۸۴۸).

ویلهلم اول (۱۸۶۱-۱۸۸۸) - ویلهلم اول (گیوم اول) برادر و جانشین فردریک ویلهلم چهارم در سال ۱۸۶۱ به سلطنت رسید. این پادشاه به امور و مسائل نظامی توجهی مخصوص داشت و در راه تقویت سپاه به اقدامات مؤثر مبادرت کرد. ولی در جریان کار با نمایندگان مجلس اختلاف نظر پیدا کرد و کار این اختلاف رفته رفته بالا گرفت تا اینکه بارون دو بیسمارک از طرف پادشاه نخست وزیر شد. بیسمارک نیز که

۱- Villafranca «ویلافرانکا» یکی از شهرهای شمال ایتالیا در کناره

مانند ویلهلم اول علاقه فراوان به وحدت آلمان و کوتاه کردن دست بیگانگان از خاک این کشور داشت با او صمیمانه همکاری نمود و وی را در راه نیل به مقصود کمکهای شایانی کرد.

بیسمارک به منظور ایجاد يك آلمان آباد و آزاد، اصلاحاتی در کلیه شئون کشور خاصه در امور نظام پدید آورد و با اینکه غالباً با مخالفت نمایندگان مجلس ملی روبرو می شد ولی با کوشش و جدیت قابل تحسینی به انجام مقاصد خویش همت گماشت و چون رمز موفقیت کشور را در روابط خارجی بسته به پیشگیری از مداخلات دولتهای اتریش، دانمارک و فرانسه در امور آلمان می دانست، مقدمات يك سلسله جنگهای دامنه داری را فراهم نمود و بشرحی که خواهیم گفت با دولتهای دانمارک و اتریش و فرانسه به جنگ پرداخت و دست آنها را از آلمان کوتاه نمود.

**جنگ پروس با دانمارک** - به موجب قراردادهای کنگره وین، نروژ از دانمارک مجزا گردید و در عوض سه دوك نشین شلسویک و هلشتاین و لاونبورگ واقع در شمال آلمان به دولت دانمارک واگذار گردید و نیز مقرر شد که پادشاه دانمارک در این سه دوك نشین فقط عنوان دوك داشته باشد نه پادشاه. ولی چون اهالی شلسویک نیمی آلمانی و نیمی دانمارکی بودند و این دو نژاد هر کدام در الحاق شلسویک به خاک هم نژادان خود کوشش می کردند، بعلاوه چون کریستیان نهم<sup>۱</sup> پادشاه دانمارک چشم طمع به این سه دوك نشین خاصه شلسویک دوخته بود و قصد تصرف قطعی آنها را داشت لهذا بیسمارک که در پی بهانه می گشت،

موقع را مغتنم دانست و با جلب نظر دولت اتریش سپاهی که مرکب از قوای پروس و اتریش بود به دانمارک فرستاد (۱۸۶۴).

این سپاه در خاک کشور مزبور شروع به پیشروی کرد و تمام شبه جزیره ژوتلند را تصرف نمود و قوای دانمارک را بسختی شکست داد بطوری که کریستیان ناچار از دولت پروس تقاضای صلح نمود و متعاقب آن به موجب معاهده وین از سه دوك نشین نامبرده بکلی چشم پوشید. بیسمارک پس از این پیروزی، به موجب معاهدهای که با دولت دانمارک در وین پایتخت اتریش منعقد ساخت دوك نشین لاونبورگ را به خاک پروس منضم کرد و در ضمن اتریش ۱۵ میلیون فرانک از دوك نشین مزبور گرفت ولی در مورد دوك نشینهای شلسویک و هلشتاین مقرر گردید دولتهای پروس و اتریش در آنها مشترك المنافع باشند و شلسویک را پروس و هلشتاین را اتریش اداره کند.

**جنگ پروس و اتریش** - بیسمارک که دولت اتریش را مانع کار خود در انجام وحدت آلمان می دانست در صدد برآمد که میان پروس و اتریش جنگی ایجاد کند و به زور سر نیزه اتریش را از اتحادیه دولتهای آلمان خارج سازد. لذا با ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و ویکتور امانوئل دوم پادشاه ساردنی قراردادی مبنی بر اینکه در جنگ پروس و اتریش بیطرف باشند منعقد ساخت (۱۸۶۶) پس از آن بیسمارک به عنوان اینکه دولت اتریش منافع پروس را در دوك نشین هلشتاین رعایت ننموده است، سپاهی به خاک اتریش فرستاد (ژوئن ۱۸۶۶). این سپاه در نواحی ساکس (واقع در جنوب پروس و شمال غربی سرزمین

بوهم ( و هانور ) ( در مغرب پروس ) پیشرفت نمود و سپس به سرزمین بوهم حمله کرد و قوای دشمن را بسختی شکست داده از پای در آورد و از آنجا عازم شهر وین گردید . دولت اتریش که کار را بر این منوال دید و فهمید که در برابر قوای آلمان یارای مقاومت ندارد توسط ناپلئون سوم پیشنهاد صلح نمود و در دنباله این پیشنهاد معاهده ای در شهر پراگ میان دو طرف منعقد شد که به موجب این معاهده ، ریاست اتحادیه دولتهای آلمان به دولت پروس تفویض گردید و نیز دولتهای هانور و فرانکفورت و دوک نشینهای شلسویک و هلشتاین ضمیمه خاک پروس گردید . به این ترتیب اولاً جمعیت پروس بالغ بر ۵ میلیون تن افزایش یافت ثانیاً متصرفات هوهنت زلرن<sup>۱</sup> ( خاندان سلطنتی پروس ) به یکدیگر منضم شد ، ثالثاً کشور پروس از جانب مغرب با خاک فرانسه مجاور گردید ، رابعاً مقدمات وحدت آلمان بیش از پیش فراهم آمد .

**جنگ پروس با فرانسه - بیسمارک** برای ایجاد وحدت کامل آلمان و قطع ایادی دولتهای بزرگ اروپا از آن کشور ، جنگ با فرانسه را که به راههای مختلف در امور پروس کار شکنی و مداخله می نمود ضروری می دانست و به همین سبب در پی بهانه بود ، تا اینکه همان ایام لویی ناپلئون امپراطور فرانسه که از توسعه قدرت پروس هراس داشت و نیز از جلوس پرنس لئوپلد<sup>۲</sup> پسرعم ویلهلم اول در اسپانیا ناخرسند بود ، به « بندتی »<sup>۳</sup> سفیر فرانسه در آلمان دستور داد که از ویلهلم بخواهد تا از جلوس پرنس لئوپلد به سلطنت اسپانیا ممانعت کند .

ویلهلم در پاسخ این سفیر اظهار کرد که « موضوع سلطنت لئوپلد

مربوط به دولت پروس نیست و من نمی توانم در این مسئله مداخله کنم » اتفاقاً در همان اوقات با اینکه پرنس لئوپلد از سلطنت اسپانیا کناره گرفت ( ژوئیه ۱۸۷۰ ) ولی گرامون<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه فرانسه به سفیر پروس در پاریس دستور داد که ویلهلم اول را بر آن دارد تا این پادشاه نامه ای دایر بر « اظهار خوشوقتی دولت پروس از کناره گیری لئوپلد از سلطنت » به دولت فرانسه بفرستد . تصادفاً در همان موقعی که سفیر پروس موضوع پیشنهاد وزیر امور خارجه فرانسه را تلگرافی به ویلهلم اول در شهر امس<sup>۲</sup> مخابره نمود ، بندتی یعنی سفیر فرانسه در پروس نزد ویلهلم حضور داشت و چون متن تلگراف نسبت به مقام سلطنت موهن بود ، پادشاه به بندتی بدرستی سخن گفت و بعد از ظهر همان روز موضوع پیشنهاد وزیر امور خارجه فرانسه و ملاقات و مذاکرات خود را با بندتی به بیسمارک که در برلن بود تلگراف کرد .

بیسمارک که جنگ با فرانسه و شکست آن دولت را موجب وحدت حقیقی آلمان می دانست فوراً متن تلگراف را با مهارت خاصی تغییر داد و آن را به این مضمون در آورد که : « سفیر فرانسه از اعلیحضرت پادشاه پروس خواسته است که این پادشاه به دولت فرانسه قول دهند که هیچ وجه مایل نیستند از این پس سلطنت اسپانیا در خانواده هوهنت زلرن تجدید شود ولی اعلیحضرت درخواست او را رد کردند و دیگر او را به حضور نپذیرفتند و به وسیله آجودان خود اطلاع دادند که دیگر با او کاری ندارند . »

این تلگراف بزودی در پروس و نیز در کشورهای اروپا انتشار یافت و هیجان و خشمی شدید میان مردم پروس بر علیه دولت فرانسه و در فرانسه بر ضد دولت پروس بوجود آورد به همین سبب در ژوئیه ۱۸۷۰ دولت فرانسه رسماً به دولت پروس اعلان جنگ داد .

سپاه پروس نیز که از مدتی قبل آماده نبرد و در انتظار چنین فرصتی بود با سرعتی فوق العاده در داخل فرانسه شروع به پیشروی نمود و سپاه آن کشور را در چند محل مغلوب ساخت و گروه بسیاری از ایشان را به اسارت در آورد ، ضمناً الکساندر دوم امپراتور روسیه که خواهر زاده ویلهلم اول بود به دولت اتریش اخطار کرد که اگر دولت اتریش به مساعدت فرانسه قیام کند او نیز علناً از دولت پروس حمایت خواهد نمود از طرف دیگر ساردنی هم نظر به اینکه قسمتی از سپاه ناپلئون سوم را در تصرف داشت مایل به همکاری با دولت فرانسه نبود و بنابراین سه دولت مزبور در جنگ پروس و فرانسه مداخله ننمودند و به همین علت پیش‌بینی دولت فرانسه در مورد اینکه از مساعدت‌های دولت اتریش و ساردنی برخوردار خواهد شد جامه عمل نپوشید .

سرانجام سپاهیان پروس مناطق **آلزاس** و **لرن**<sup>۱</sup> و قلعه‌های معروف **مس**<sup>۲</sup> و **سدان** را در اندک مدتی متصرف شدند و نیز لویی ناپلئون را اسیر و قوای او را مغلوب نمودند ، از طرف دیگر پاریس نیز به محاصره دشمن درآمد (سپتامبر ۱۸۷۰) و بشرحی که قبلاً بیان شد حکومت دفاع ملی فرانسه که بعد از تسلیم لویی ناپلئون در پاریس تشکیل گردیده بود با تمام قوا با سپاه آلمان به مبارزه برخاست و چهار ماه مقاومت کرد ولی

( در مشرق فرانسه نزدیک لرن ) Metz - ۲ Lorraine - ۱

چون مردم پایتخت را از فرط قحط و غلا در شرف از بین رفتن دید ، بعلاوه بیش از این یارای مقاومت در خود نداشت ناچار درخواست صلح کرد و در نتیجه معاهده معروف **فرانکفورت** میان دو طرف منعقد شد (فوریه ۱۸۷۱) . به موجب این معاهده منطقه زرخیز آلزاس و لرن (باستثنای جنوب لرن) و قلعه مس و سدان به تصرف سپاه پروس درآمد و نیز دولت فرانسه تعهد کرد مبلغ ۵ میلیارد فرانک بابت غرامت جنگی به دولت پروس بپردازد .

بنابراین وحدت آلمان پس از سه جنگ تاریخی صورت عمل بخود گرفت و نقشه بیسمارک در راه تشکیل دولت واحد آلمان دقیقاً به مورد اجرا درآمد . ضمناً ویلهلم اول به شکرانه این فتوحات در ورسای جشنی برپا کرد و به موجب آرای عمومی و موافقت پادشاهان دولتهای آلمان به امپراطوری آن کشور انتخاب گردید (ژانویه ۱۸۷۱) .

## ۲ - امپراطوری آلمان

(از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۸)

**ویلهلم دوم (۱۸۸۸ - ۱۹۱۸)** - چنانکه قبلاً بیان شد اساس امپراطوری آلمان به دست ویلهلم اول استوار گردید و این پادشاه امپراطوری را در خانواده خود موروثی نمود ، به همین سبب هنگامی که درگذشت (۱۸۸۸) پسرش **فردریک سوم** به امپراطوری رسید ولی این امپراطور پس از سه ماه بدرود حیات گفت و فرزند وی یعنی **ویلهلم دوم** جانشین او گردید . ویلهلم دوم مانند جدش علاقه فراوانی به سپاه و تعلیمات نظامی داشت و در راه تقویت نیروی زمینی و دریایی به اقدامات مفیدی مبادرت کرد

بیسمارک هم با اینکه به علت نخوت و خودخواهی زیاد ویلهلم دوم بیش از دو سال نتوانست در مسند خود باقی بماند و با این امپراطور همکاری کند ولی طی این مدت به منظور پیشگیری از عصیان ملتی که از نظر نژاد و زبان با آنها اختلاف داشتند به یک رشته اقدامات مؤثری همت گماشت و از تدریس و تکلم زبان فرانسه و زبانهای غیر آلمانی که در شلسویک و آلزاس و لرن و پزنانی<sup>۱</sup> معمول بود پیشگیری نمود.

**پارلمان و قانون اساسی** - بطوری که فوقاً اشاره کردیم همینکه ویلهلم اول به مقام امپراطوری نایل آمد، به موجب قانون اساسی، سلطنت در خانواده او موروثی و امور حساس کشور میان او و **رایشٹاک** و مجلس کشورهای متحد و نخست وزیر تقسیم شد، امپراطور ریاست قوه مجریه و فرماندهی کل نیروی زمینی و دریایی و عزل و نصب نخست وزیر و مخالفت یا موافقت با معاهداتی که به تصویب مجلس رایشٹاک می رسید بر عهده گرفت. رایشٹاک آلمان هم که چهارصد نماینده داشت به تصویب بودجه کشور و رسیدگی به وضع مالیات و عقد معاهدات می پرداخت. و نیز نمایندگان کشورهای متحد از طرف دولتهای متحد آلمان انتخاب می شدند و قوه مقننه در دست ایشان بود.

ویلهلم دوم برای حفظ تفوق قوای نظامی خود بر سایر کشورهای اروپا و پیشگیری از حملات احتمالی فرانسه به تقویت سپاه و فراهم ساختن تجهیزات جنگی و ساختن توپ و تفنگ و کشتی و احداث راههای شوسه و آهن و ایجاد قلاع و استحکامات نظامی همت گماشت. به همین سبب در

اوایل و اواسط جنگ بین الملل اول قوای آلمان به فتوحات درخشانی نایل آمد لیکن با ورود ارتش امریکا در صحنه جنگ و کناره گیری بعضی از متحدان آلمان از جنگ بعلاوه وقوع انقلاباتی در آن کشور سرانجام آلمان شکست خورد و ویلهلم دوم به هلند گریخت (۱۹۱۸). دنباله تاریخ آلمان ضمن تاریخچه جنگهای بین الملل اول و دوم خواهد آمد.

ویکتور امانوئل هم پس از تجهیز قوا به پشتگرمی سپاه لویی ناپلئون بادولت اتریش به جنگ پرداخت (۱۸۵۹) و به فتوحات بزرگی نایل شد و سرانجام به موجب ملاقاتی که میان لویی ناپلئون و فرانسوا ژوزف در ویلافرانکا<sup>۱</sup> بعمل آمد جنگهای دو طرف خاتمه یافت و طبق قراردادی که در شهر مزبور منعقد گردید، زمینه استقلال ایتالیا فراهم شد و مقدماً سرزمین لمباردی از تصرف دولت اتریش خارج گردید و به دولت ساردنی تعلق یافت. بعد از قرارداد ویلافرانکا میهن پرستان ایتالیا به تصرف نواحی مختلف کشور مبادرت کردند، چنانچه گاریبالدی آزادیخواه معروف ایتالیا سرزمین دوسیسیل و ناپل و چندی بعد رم را متصرف شد و آرزوی مردم ایتالیا جامه عمل پوشید.

دنباله تاریخ ایتالیا ضمن شرح جنگهای بین الملل اول و دوم خواهد آمد.

## آلمان در قرون معاصر

### ۱- دولت پروس و مقدمات وحدت آلمان

به موجب قراردادهای کنگره وین دوک نشین پرن از لهستان و وستفالی (واقع در کناره راست رود رن) و اکسلاشایل و قسمتی از سرزمین ساکس به کشور پروس ملحق گردید و این دولت بیش از پیش دارای ارزش و اعتبار سیاسی شد.

ملت پروس به جهاتی بیش از سایر کشورهای اروپا از نعمت آزادی برخوردار بود. چنانکه فردریک ویلهلم چهارم (۱۸۴۹-۱۸۶۱) (جانشین فردریک ویلهلم سوم) پادشاه پروس با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت نمود، ولی چندی بعد همین پادشاه به مقتضیات وقت و با توجه به سیاست امپراطوری اتریش روش خود را تغییر داد و مجلس مؤسسان را منحل ساخت و اقدامات پروسها را مبنی بر کسب آزادی موقتاً عقیم گذاشت (۱۸۴۸).

ویلهلم اول (۱۸۶۱-۱۸۸۸) - ویلهلم اول (گیوم اول) برادر و جانشین فردریک ویلهلم چهارم در سال ۱۸۶۱ به سلطنت رسید. این پادشاه به امور و مسائل نظامی توجهی مخصوص داشت و در راه تقویت سپاه به اقدامات مؤثر مبادرت کرد. ولی در جریان کار با نمایندگان مجلس اختلاف نظر پیدا کرد و کار این اختلاف رفته رفته بالا گرفت تا اینکه بارون دو بیسمارک از طرف پادشاه نخست وزیر شد. بیسمارک نیز که

۱- Villafranca «ویلافرانکا» یکی از شهرهای شمال ایتالیا در کناره

مانند ویلهلم اول علاقه فراوان به وحدت آلمان و کوتاه کردن دست بیگانگان از خاک این کشور داشت با او صمیمانه همکاری نمود و وی را در راه نیل به مقصود کمکهای شایانی کرد.

بیسمارک به منظور ایجاد يك آلمان آباد و آزاد، اصلاحاتی در کلیه شئون کشور خاصه در امور نظام پدید آورد و با اینکه غالباً با مخالفت نمایندگان مجلس ملی روبرو می شد ولی با کوشش و جدیت قابل تحسینی به انجام مقاصد خویش همت گماشت و چون رمز موفقیت کشور را در روابط خارجی بسته به پیشگیری از مداخلات دولتهای اتریش، دانمارک و فرانسه در امور آلمان می دانست، مقدمات يك سلسله جنگهای دامنه داری را فراهم نمود و بشرحی که خواهیم گفت با دولتهای دانمارک و اتریش و فرانسه به جنگ پرداخت و دست آنها را از آلمان کوتاه نمود.

**جنگ پروس با دانمارک** - به موجب قراردادهای کنگره وین، نروژ از دانمارک مجزا گردید و در عوض سه دوك نشین شلسویک و هلشتاین و لاونبورگ واقع در شمال آلمان به دولت دانمارک واگذار گردید و نیز مقرر شد که پادشاه دانمارک در این سه دوك نشین فقط عنوان دوك داشته باشد نه پادشاه. ولی چون اهالی شلسویک نیمی آلمانی و نیمی دانمارکی بودند و این دو نژاد هر کدام در الحاق شلسویک به خاک هم نژادان خود کوشش می کردند، بعلاوه چون کریستیان نهم<sup>۱</sup> پادشاه دانمارک چشم طمع به این سه دوك نشین خاصه شلسویک دوخته بود و قصد تصرف قطعی آنها را داشت لهذا بیسمارک که در پی بهانه می گشت،

موقع را مغتنم دانست و با جلب نظر دولت اتریش سپاهی که مرکب از قوای پروس و اتریش بود به دانمارک فرستاد (۱۸۶۴).

این سپاه در خاک کشور مزبور شروع به پیشروی کرد و تمام شبه جزیره ژوتلند را تصرف نمود و قوای دانمارک را بسختی شکست داد بطوری که کریستیان ناچار از دولت پروس تقاضای صلح نمود و متعاقب آن به موجب معاهده وین از سه دوك نشین نامبرده بکلی چشم پوشید. بیسمارک پس از این پیروزی، به موجب معاهدهای که با دولت دانمارک در وین پایتخت اتریش منعقد ساخت دوك نشین لاونبورگ را به خاک پروس منضم کرد و در ضمن اتریش ۱۵ میلیون فرانک از دوك نشین مزبور گرفت ولی در مورد دوك نشینهای شلسویک و هلشتاین مقرر گردید دولتهای پروس و اتریش در آنها مشترك المنافع باشند و شلسویک را پروس و هلشتاین را اتریش اداره کند.

**جنگ پروس و اتریش** - بیسمارک که دولت اتریش را مانع کار خود در انجام وحدت آلمان می دانست در صدد برآمد که میان پروس و اتریش جنگی ایجاد کند و به زور سر نیزه اتریش را از اتحادیه دولتهای آلمان خارج سازد. لذا با ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و ویکتور امانوئل دوم پادشاه ساردنی قراردادی مبنی بر اینکه در جنگ پروس و اتریش بیطرف باشند منعقد ساخت (۱۸۶۶) پس از آن بیسمارک به عنوان اینکه دولت اتریش منافع پروس را در دوك نشین هلشتاین رعایت ننموده است، سپاهی به خاک اتریش فرستاد (ژوئن ۱۸۶۶). این سپاه در نواحی ساکس (واقع در جنوب پروس و شمال غربی سرزمین

بوهم) و هانور (در مغرب پروس) پیشرفت نمود و سپس به سرزمین بوهم حمله کرد و قوای دشمن را بسختی شکست داده از پای در آورد و از آنجا عازم شهر وین گردید. دولت اتریش که کار را بر این منوال دید و فهمید که در برابر قوای آلمان یارای مقاومت ندارد توسط ناپلئون سوم پیشنهاد صلح نمود و در دنباله این پیشنهاد معاهده‌ای در شهر پراگ میان دو طرف منعقد شد که به موجب این معاهده، ریاست اتحادیه دولتهای آلمان به دولت پروس تفویض گردید و نیز دولتهای هانور و فرانکفورت و دوک‌نشینهای شلسویک و هلشتاین ضمیمه خاک پروس گردید. به این ترتیب اولاً جمعیت پروس بالغ بر ۵ میلیون تن افزایش یافت ثانیاً متصرفات هوهنت زلرن<sup>۱</sup> (خاندان سلطنتی پروس) به یکدیگر منضم شد، ثالثاً کشور پروس از جانب مغرب با خاک فرانسه مجاور گردید، رابعاً مقدمات وحدت آلمان بیش از پیش فراهم آمد.

**جنگ پروس با فرانسه - بیسمارک** برای ایجاد وحدت کامل آلمان و قطع ایادی دولتهای بزرگ اروپا از آن کشور، جنگ با فرانسه را که به راههای مختلف در امور پروس کار شکنی و مداخله می نمود ضروری می دانست و به همین سبب در پی بهانه بود، تا اینکه همان ایام لویی ناپلئون امپراطور فرانسه که از توسعه قدرت پروس هراس داشت و نیز از جلوس پرنس لئوپلد<sup>۲</sup> پسرعم ویلهلم اول در اسپانیا ناخرسند بود، به «بندتی»<sup>۳</sup> سفیر فرانسه در آلمان دستور داد که از ویلهلم بخواهد تا از جلوس پرنس لئوپلد به سلطنت اسپانیا ممانعت کند.

ویلهلم در پاسخ این سفیر اظهار کرد که «موضوع سلطنت لئوپلد

مربوط به دولت پروس نیست و من نمی توانم در این مسئله مداخله کنم» اتفاقاً در همان اوقات با اینکه پرنس لئوپلد از سلطنت اسپانیا کناره گرفت (ژوئیه ۱۸۷۰) ولی گرامون<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه فرانسه به سفیر پروس در پاریس دستور داد که ویلهلم اول را بر آن دارد تا این پادشاه نامه‌ای دایر بر «اظهار خوشوقتی دولت پروس از کناره گیری لئوپلد از سلطنت» به دولت فرانسه بفرستد. تصادفاً در همان موقعی که سفیر پروس موضوع پیشنهاد وزیر امور خارجه فرانسه را تلگرافی به ویلهلم اول در شهر امس<sup>۲</sup> مخابره نمود، بندتی یعنی سفیر فرانسه در پروس نزد ویلهلم حضور داشت و چون متن تلگراف نسبت به مقام سلطنت موهن بود، پادشاه به بندتی بدرستی سخن گفت و بعد از ظهر همان روز موضوع پیشنهاد وزیر امور خارجه فرانسه و ملاقات و مذاکرات خود را با بندتی به بیسمارک که در برلن بود تلگراف کرد.

بیسمارک که جنگ با فرانسه و شکست آن دولت را موجب وحدت حقیقی آلمان می دانست فوراً متن تلگراف را با مهارت خاصی تغییر داد و آن را به این مضمون درآورد که: «سفیر فرانسه از اعلیحضرت پادشاه پروس خواسته است که این پادشاه به دولت فرانسه قول دهند که هیچ وجه مایل نیستند از این پس سلطنت اسپانیا در خانواده هوهنت زلرن تجدید شود ولی اعلیحضرت درخواست او را رد کردند و دیگر او را به حضور نپذیرفتند و به وسیله آجودان خود اطلاع دادند که دیگر با او کاری ندارند.»

این تلگراف بزودی در پروس و نیز در کشورهای اروپا انتشار یافت و هیجان و خشمی شدید میان مردم پروس بر علیه دولت فرانسه و در فرانسه بر ضد دولت پروس بوجود آورد به همین سبب در ژوئیه ۱۸۷۰ دولت فرانسه رسماً به دولت پروس اعلان جنگ داد .

سپاه پروس نیز که از مدتی قبل آماده نبرد و در انتظار چنین فرصتی بود با سرعتی فوق العاده در داخل فرانسه شروع به پیشروی نمود و سپاه آن کشور را در چند محل مغلوب ساخت و گروه بسیاری از ایشان را به اسارت در آورد ، ضمناً الکساندر دوم امپراتور روسیه که خواهر زاده ویلهلم اول بود به دولت اتریش اخطار کرد که اگر دولت اتریش به مساعدت فرانسه قیام کند او نیز علناً از دولت پروس حمایت خواهد نمود از طرف دیگر ساردنی هم نظر به اینکه قسمتی از سپاه ناپلئون سوم را در تصرف داشت مایل به همکاری با دولت فرانسه نبود و بنابراین سه دولت مزبور در جنگ پروس و فرانسه مداخله ننمودند و به همین علت پیش بینی دولت فرانسه در مورد اینکه از مساعدت های دولت اتریش و ساردنی برخوردار خواهد شد جامه عمل نپوشید .

سرانجام سپاهیان پروس مناطق **آلزاس** و **لرن**<sup>۱</sup> و قلعه های معروف **مس**<sup>۲</sup> و **سدان** را در اندک مدتی متصرف شدند و نیز لویی ناپلئون را اسیر و قوای او را مغلوب نمودند ، از طرف دیگر پاریس نیز به محاصره دشمن درآمد (سپتامبر ۱۸۷۰) و بشرحی که قبلاً بیان شد حکومت دفاع ملی فرانسه که بعد از تسلیم لویی ناپلئون در پاریس تشکیل گردیده بود با تمام قوا با سپاه آلمان به مبارزه برخاست و چهار ماه مقاومت کرد ولی

چون مردم پایتخت را از فرط قحط و غلا در شرف از بین رفتن دید ، بعلاوه بیش از این یارای مقاومت در خود نداشت ناچار درخواست صلح کرد و در نتیجه معاهده معروف **فرانکفورت** میان دو طرف منعقد شد (فوریه ۱۸۷۱) . به موجب این معاهده منطقه زرخیز آلزاس و لرن (باستثنای جنوب لرن) و قلعه مس و سدان به تصرف سپاه پروس درآمد و نیز دولت فرانسه تعهد کرد مبلغ ۵ میلیارد فرانک بابت غرامت جنگی به دولت پروس بپردازد .

بنابراین وحدت آلمان پس از سه جنگ تاریخی صورت عمل بخود گرفت و نقشه بیسمارک در راه تشکیل دولت واحد آلمان دقیقاً به مورد اجرا درآمد . ضمناً ویلهلم اول به شکرانه این فتوحات در ورسای جشنی برپا کرد و به موجب آرای عمومی و موافقت پادشاهان دولتهای آلمان به امپراطوری آن کشور انتخاب گردید (ژانویه ۱۸۷۱) .

## ۲ - امپراطوری آلمان

(از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۸)

**ویلهلم دوم (۱۸۸۸ - ۱۹۱۸)** - چنانکه قبلاً بیان شد اساس امپراطوری آلمان به دست ویلهلم اول استوار گردید و این پادشاه امپراطوری را در خانواده خود موروثی نمود ، به همین سبب هنگامی که درگذشت (۱۸۸۸) پسرش **فردریک سوم** به امپراطوری رسید ولی این امپراطور پس از سه ماه بدرود حیات گفت و فرزند وی یعنی **ویلهلم دوم** جانشین او گردید . ویلهلم دوم مانند جدش علاقه فراوانی به سپاه و تعلیمات نظامی داشت و در راه تقویت نیروی زمینی و دریایی به اقدامات مفیدی مبادرت کرد

بیسمارک هم با اینکه به علت نخوت و خودخواهی زیاد ویلهلم دوم بیش از دو سال نتوانست در مسند خود باقی بماند و با این امپراطور همکاری کند ولی طی این مدت به منظور پیشگیری از عصیان ملتی که از نظر نژاد و زبان با آنها اختلاف داشتند به یک رشته اقدامات مؤثری همت گماشت و از تدریس و تکلم زبان فرانسه و زبانهای غیر آلمانی که در شلسویک و آلزاس و لرن و پزنانی<sup>۱</sup> معمول بود پیشگیری نمود.

**پارلمان و قانون اساسی** - بطوری که فوقاً اشاره کردیم همینکه ویلهلم اول به مقام امپراطوری نایل آمد، به موجب قانون اساسی، سلطنت در خانواده او موروثی و امور حساس کشور میان او و **رایشٹاک** و مجلس کشورهای متحد و نخست وزیر تقسیم شد، امپراطور ریاست قوه مجریه و فرماندهی کل نیروی زمینی و دریایی و عزل و نصب نخست وزیر و مخالفت یا موافقت با معاهداتی که به تصویب مجلس رایشٹاک می رسید بر عهده گرفت. رایشٹاک آلمان هم که چهارصد نماینده داشت به تصویب بودجه کشور و رسیدگی به وضع مالیات و عقد معاهدات می پرداخت. و نیز نمایندگان کشورهای متحد از طرف دولتهای متحد آلمان انتخاب می شدند و قوه مقننه در دست ایشان بود.

ویلهلم دوم برای حفظ تفوق قوای نظامی خود بر سایر کشورهای اروپا و پیشگیری از حملات احتمالی فرانسه به تقویت سپاه و فراهم ساختن تجهیزات جنگی و ساختن توپ و تفنگ و کشتی و احداث راههای شوسه و آهن و ایجاد قلاع و استحکامات نظامی همت گماشت. به همین سبب در

اوایل و اواسط جنگ بین الملل اول قوای آلمان به فتوحات درخشانی نایل آمد لیکن با ورود ارتش امریکا در صحنه جنگ و کناره گیری بعضی از متحدان آلمان از جنگ بعلاوه وقوع انقلاباتی در آن کشور سرانجام آلمان شکست خورد و ویلهلم دوم به هلند گریخت (۱۹۱۸). دنباله تاریخ آلمان ضمن تاریخچه جنگهای بین الملل اول و دوم خواهد آمد.

## اتریش در قرون معاصر

**ژوزف دوم (۱۷۸۰ - ۱۷۹۰)** - امپراطوری اتریش ترکیبی از ملل و قبایل مختلف و نژادهای گوناگون بود و هیچ نوع رابطه سیاسی و ملی و تاریخی در بین آنها وجود نداشت و فقط شخص امپراطور به عناوین مختلف بر این متصرفات پراکنده سلطنت می کرد و رابط ملل و نژادهای گوناگون مانند مغول ولاتن و ژرمن و اسلاو با یکدیگر بود.

ژوزف دوم پسر ماری ترز که پادشاهی عاقل و باکفایت بود در ایام سلطنت خود جانب طبقه سوم را گرفت و ایشان را از گرفتاریهایی که امپراطوران قبلی برای این طبقه فراهم کرده بودند تا حدی نجات داد سپس به منظور ایجاد وحدت و هماهنگی در امپراطوری اتریش زبان آلمانی را که نسبتاً اکثریت داشت زبان رسمی سراسر امپراطوری قرار داد.

**فرانسوای اول (۱۷۹۰ - ۱۸۳۵)** - بعد از ژوزف دوم فرانسوای اول جانشین او شد. این امپراطور برای پیشگیری از سرایت انقلاب کبیر فرانسه به امپراطوری خود سپاهی به مرزهای فرانسه فرستاد و سرانجام با سیاستی که **مترنیچ** نخست وزیر او بکار برد از عکس العملهای انقلاب کبیر فرانسه در اتریش موقتاً پیشگیری نمود و به کمک متحدان دولت اتریش سپاه ناپلئون را مغلوب کرد و اسباب سقوط امپراطوری اورا فراهم ساخت و به موجب معاهدات کنگره وین سرزمین لمباردی و ونیز (از

ایتالیا) و ناحیه سالزبورگ (واقع در جنوب شرقی سرزمین باویر) در آلمان و دالماسی (واقع در کناره شمال شرقی دریای آدریاتیک) را از شبه جزیره بالکان متصرف شد، علاوه بر این، به موجب همین قراردادهای ریاست اتحادیه دولتهای سی و نه گانه آلمان را برعهده گرفت، ولی این امپراطوری وسیع بزودی دستخوش اغتشاشات داخلی و کشمکشهای ملی گردید و بشرحی که بیان خواهیم کرد در اواخر سلطنت **فرانسوا ژوزف** و بعد از جنگ بین الملل اول، این امپراطوری به قسمتهای مختلفی تقسیم شد و هر کدام از این تقسیمات به صورت کشورهای مستقل درآمد و امپراطوری اتریش به کشور کوچکی تبدیل گردید.

بعد از مرگ فرانسوای اول **فردیناند اول** جانشین او گردید (۱۸۳۵). در زمان این امپراطور با اینکه نخست وزیر او **مترنیچ** کوششهایی بر ضد نهضت طلبان اتریش بکار برد، با این حال مردم به تدوین قانون اساسی نایل آمدند و اهالی مجارستان نیز به کسب آزادی و استقلال موفق گردیدند.

**فرانسوا ژوزف (۱۸۴۸ - ۱۹۱۶)** - فردیناند اول در اواخر سلطنت یعنی بعد از موافقت با خواستههای مردم مختلف امپراطوری اتریش، چون دید اهالی وین، مجار و بوهم (سرزمین بوهم در سیلزی و ساکس در مشرق باویر قرار دارد) دعاوی دیگری دارند و در راه کسب آزادی بیشتر پافشاری می کنند، به مخالفت ایشان قیام کرد و کلیه امتیازاتی را که قبلاً به آنها داده شده بود ملغی کرد و چندی بعد به نفع برادرزاده خود **فرانسوا ژوزف** از سلطنت کناره گرفت (دسامبر ۱۸۴۸). فرانسوا ژوزف در ایام سلطنت به کمک دولت روسیه از هر نوع جنبش و نهضت

مخالف پیشگیری کرد و با استبداد تمام به حکومت پرداخت لیکن پس از شکست اتریش در سال ۱۸۵۹ از دولتهای ایتالیا و پروس چون مجارها را آماده انقلاب دید به آنها استقلال داد و مجارستان را به صورت کشور مستقلی در آورد و آن را با اتریش متحد ساخت و خود نیز امپراطور این دو کشور و فرمانده کل سپاه گردید. از آن پس دولت اتریش به نام **اتریش هنگری** نامیده شد.

در اتریش دو مجلس وجود داشت یکی **مجلس مبعوثان** که نمایندگان از طرف مردم و دیگر **مجلس اعیان** که نمایندگان آن از طرف امپراطور انتخاب می شدند. مجارستان نیز مانند اتریش دارای دو مجلس مبعوثان و اعیان شد و طرز انتخاب نمایندگان دو مجلس با انتخابات اتریش اختلافی نداشت.

فرانسوا ژوزف چندی بعد گرفتار اختلافات ملی و کشمکشهای نژادی ملل تابع امپراطوری گردید، به این معنی که **کرواتها، صربها، رومانیها، چکها و اسلاوها** هر کدام دعاوی خاصی داشتند و عموم آنها در صدد حفظ نژاد و زبان و ملیت و آزادی خود برآمدند.

بالجمله اوضاع داخلی امپراطوری اتریش بر این منوال بود، تا اینکه جنگ بین المللی اول آغاز گردید. در این جنگ **اولا فرانسوا-ژوزف** که خود آتش افروز این جنگ بود در سال ۱۹۱۶ یعنی پس از ۶۸ سال سلطنت درگذشت، ثانیاً چون دولت اتریش با متحدان همکاری داشت و بر ضد متفقین می جنگید، پس از اینکه شکست خورد،

متصرفاتش به موجب يك رشته معاهداتی که متفقین پس از پایان جنگ بین الملل اول با او بستند از پیکر امپراطوری جدا شد و تشکیل کشورهای مختلفی را داد و اتریش هم به شهرهای آلمانی نشین محدود گشت.

در جزیره کوچکی که مقابل بندر ناگازاکی قراردادش رفت و آمد کنند. در سال ۱۸۵۴ چند فروند کشتی از کشورهای متحد امریکای شمالی به کناره‌های ژاپن آمدند و از جانب رئیس جمهور آن دولت اجازه بازرگانی خواستند.

### ژاپن در قرون معاصر اوضاع ژاپن قبل از انقلاب ۱۸۶۸

مجمع الجزایر ژاپن در مشرق آسیا قرار دارد و از چهار جزیره بزرگ و عده زیادی جزایر کوچک تشکیل شده است.

مردم ژاپن از نژاد زردند و بسیار باهوش می‌باشند و اساس تمدن خود را از چینیه اقتباس کرده‌اند.

ژاپنیه امپراطور خود را میکادو (یعنی زاده خدایان) می‌خواندند. میکادوها تا قرن هفدهم دارای قدرتی نامحدود بودند و بر جان و مال مردم تسلط کامل داشتند لیکن از این تاریخ قدرت از دست میکادوها بیرون رفت و در اختیار شگون‌ها (سپهسالارکل) که مقامی موروثی داشت قرار گرفت.

مردم ژاپن به دو طبقه تقسیم می‌شدند: یکی طبقه خواص و اعیان کشور که از سرداران و اشراف و مالکان تشکیل می‌گردید، دیگر طبقه عامه که شامل صنعتگران و کشاورزان می‌شد. ژاپنیه با سایر ملل رفت و آمد نداشتند و کسی را اجازه ورود به خاک خود نمی‌دادند و مخصوصاً وقتی دانستند مبلغین مسیحی اروپا در ژاپن در مسائل سیاسی آن کشور مداخله می‌کنند، از ورود ایشان جلوگیری نمودند و فقط به عده معدودی بازرگانان هلندی اجازه دادند تا به منظور مبادله کالا

دولت ژاپن که یارای مخالفت نداشت ناچار این پیشنهاد را پذیرفت و از این تاریخ به بعد میان ژاپن و امریکا و چندی بعد با کشورهای انگلیس و فرانسه و روسیه باب بازرگانی گشوده شد و در دنباله آن روابط سیاسی برقرار گردید.

**انقلاب ۱۸۶۸** - بعد از افتتاح روابط بازرگانی و سیاسی بین ژاپن و کشورهای بزرگ اروپا گروهی از مردم ژاپن با رفت و آمد بیگانگان به میهن خود به مخالفت برخاستند و گروهی دیگر که شیفته تمدن ملل مغرب زمین بودند روابط ژاپن را با دولتهای متمدن جهان موجب آشنایی آن کشور به رموز تمدن ملل راقیه تشخیص دادند و همین امر موجب گردید که مخالف و موافق به جان هم افتادند و یک رشته جنگهای داخلی بوجود آمد. این جنگها سرانجام با مداخله دولتهای اروپا به نفع گروه دوم پایان یافت و ژاپن با اروپائیان و ملل متمدن جهان روابط دوستی و فرهنگی و سیاسی برقرار نمود.

در همین موقع امپراطوری ژاپن به دست موتسوهیتو افتاد (۱۸۶۷-۱۹۱۲). این مصلح بزرگ از مداخله امرا و شگون در امور سیاسی کشور پیشگیری کرد، سپس پایتخت را از کیوتو به توکیو منتقل ساخت و به منظور اصلاح امور کشوری و لشکری و فرهنگی و احداث خطوط شوسه و آهن و آشنایی مردم به تمدن مغرب زمین

مستشارانی از کشورهای فرانسه و انگلیس و آلمان به آن کشور دعوت نمود و در مدت کوتاهی ژاپن را در ردیف کشورهای بزرگ دنیا قرار داد .

موتسوهیتو ، حکومت استبداد را به مشروطه مبدل ساخت و به موجب قانون اساسی تازه‌ای که در سال ۱۸۸۹ وضع کرد دو مجلس در ژاپن بوجود آمد یکی مجلس اعیان که نمایندگان از طبقه نجبا و افراد خاندان سلطنتی تشکیل می شد ، دیگر مجلس مبعوثان که نمایندگان آن را مردم ژاپن با در نظر گرفتن شرایط سنگینی انتخاب می کردند .  
 قوه مجریه نیز در دست شخص امپراتور بود .

**جنگ کره** - شبه جزیره کره مدتها مورد نظر چین و ژاپن و محل نزاع میان آن دو دولت بود و هر دو دولت به منظور ازدیاد نفوذ خود در این جزیره بر یکدیگر سبقت می جستند ، سرانجام به موجب قراردادی متعهد شدند که آن سرزمین را به اشتراك یکدیگر اداره کنند ، لیکن در سال ۱۸۹۴ چون دولت چین بی موافقت ژاپن بر تعداد نفرات نظامی خود در شبه جزیره کره افزود ، دولت ژاپن این امر را بهانه قرار داد و با دولت چین در خشکی و دریا به جنگ پرداخت و سرانجام قوای دشمن را مغلوب نمود و به موجب معاهداتی که در **شی مونوزکی**<sup>۱</sup> ( از بنادر ژاپن ) در سال ۱۸۹۵ منعقد کرد ، بندرهای **پرت آرتور**<sup>۲</sup> و **ویهایوی**<sup>۳</sup> « واقع در شمال و جنوب خلیج پیچی لی » و جزیره بزرگ « فرمز » را متصرف شد و نیز دولت چین مبلغ زیادی به عنوان غرامت

۱ - Shimonoseki

۲ - Port - Arthur

۳ - Wei - Haiwei

جنگ پرداخت .

**جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۴-۱۹۰۵)** - دولتهای اروپا که چین را کشوری ضعیف می دیدند هریک به عناوین مختلف در این کشور راهی باز نمودند و متصرفاتی بدست آوردند چنانکه دولت روسیه بندر **ولادی وستک** و قسمتی از سواحل **منچوری** و جزیره **ساخالین** را تسخیر نمود . بعد بندر **پرت آرتور** را ۹۹ ساله از چین اجاره کرد .

میهن پرستان چین که کار را بر این منوال دیدند علیه بیگانگان قیام نمودند ولی در این مبارزه شکست خوردند و با پرداخت دومیلیارد و نیم فرانك به دولتهای فرانسه ، انگلیس ، روسیه و آلمان مقرر شد دولتهای مزبور استقلال چین را ضمانت نمایند ( ۱۹۰۱ ) ولی چون روسیه از مداخله در چین دست بردار نبود و اقدامات او با سیاست ژاپن تباین داشت ناچار دولت ژاپن در سال ۱۹۰۴ با ارتش روسیه به جنگی پرداخت که مدت یکسال و نیم ادامه یافت . دولت ژاپن در این مدت به فتوحات درخشانی نایل شد و اشتها فراوانی بدست آورد . دولت روسیه که متحمل تلفات سنگینی شده بود ناچار پیشنهاد صلح نمود و به موجب مصالحه‌ای که در **پرتسموت**<sup>۱</sup> با وساطت رئیس جمهور امریکا صورت گرفت ( دسامبر ۱۹۰۵ ) نصف جنوبی جزیره **ساخالین** و بندر **پرت آرتور** به ژاپن تعلق یافت و نیز شبه جزیره کره تحت حمایت این دولت قرار گرفت ، منچوری هم به چین داده شد .

دولت ژاپن در جنگ بین المللی دوم شرکت جست و بشرحی که خواهیم گفت شکست خورد .

( از شهرهای امریکای شمالی ) ۱ - Portsmouth

## کشورهای متحد امریکای شمالی

## استقلال کشورهای متحد امریکای شمالی

مهاجران انگلیسی که از اواخر قرن شانزدهم در امریکای شمالی مستقر شده بودند و نواحی آباد و زرخیزی در اختیار داشتند درابتدای قرن هجدهم به تأسیس بنادری مانند فیلادلفیا، نیویورک و بستن همت گماشتند و نیز گروهی نشر فرهنگ و تمدن را وجهه همت خود قرار دادند. دولت انگلیس که مقارن این احوال دچار بحران شدید مالی شده بود، برای رفع این بحران يك رشته مالیاتهای سنگین بر مردم امریکا تحمیل نمود. مهاجرنشینان انگلیس در امریکا نه تنها حاضر به قبول این تحمیلات نشدند بلکه به منظور الغای آن به تظاهراتی مبادرت کردند و در اکثر نقاط امریکا اقداماتی علیه انگلستان بعمل آوردند. دولت انگلیس برای مطیع ساختن مخالفان سپاهی به امریکا فرستاد (۱۷۷۶). این سپاه از قوای امریکا به فرماندهی ژنرال واشینگتن (نماینده ایالت ویرجینیا) و سپاهیان دولت فرانسه که به یاری مهاجر-نشینان امریکا با انگلستان به جنگ پرداخته بودند شکست خورد و متحمل تلفات سنگین و خسارات زیادی گردید و دولت انگلیس هم که کار را بر این منوال دید ناچار با انقلابیون به صلح پرداخت و به موجب معاهده ورسای (سپتامبر ۱۷۸۳) استقلال کامل سیزده مهاجرنشین خود را در امریکا به رسمیت شناخت و نیز شبه جزیره فلوریدا را به اسپانیا و

بندر پونديشري درهند و بعضی از جزایر آنتیل را به فرانسه واگذاشت.

**قانون اساسی ۱۷۸۷** - سیزده مهاجرنشین انگلیس در امریکا پس از عقد معاهده ورسای، به منظور تأسیس حکومت و حفظ استقلال خود با یکدیگر وارد مذاکره شدند و سرانجام ۵۵ تن نماینده از طرف اهالی امریکا در شهر فیلادلفیا گرد آمدند و به تبادل نظر و تهیه و تدوین قانون اساسی همت گماشتند و پس از چهار ماه مذاکره و بحث قانون اساسی را وضع و تصویب نمودند (۱۷۸۷). به موجب این قانون هر يك از دولتهای متحد امریکا در امور داخلی آزاد شدند و نیز ملت امریکا در برابر قانون با یکدیگر مساوی و قوای مقننه، مجریه و قضائیه از هم تفکیک و مقرر شد حکومت جمهوری در امریکا برقرار شود و رئیس جمهور هر چهار سال يك بار از طرف کلیه نمایندگان دولتهای امریکا انتخاب گردد.

قوة مجریه یعنی عزل و نصب وزیران و فرماندهی نیروی زمینی و دریایی و مسئولیت امور کشور و ایجاد روابط خارجی در اختیار رئیس جمهور قرار گرفت و قوه قضائیه به عهده اعضای نه گانه دیوان عالی تفویض و مقرر شد اعضای این دیوان از طرف رئیس جمهور انتخاب شوند، قوه مقننه را دو مجلس سنا و مبعوثان عهده دار شدند که مجموع آن دو را کنگره می نامند و مقرر گردید نمایندگان مجلس سنا از طرف مجالس کشورهای متحد امریکا و نمایندگان مجلس مبعوثان به موجب آرای عمومی ملت امریکا انتخاب شوند.

این دو مجلس در سال ۱۷۸۷ ژنرال واشینگتن فرمانده کل قوای امریکا را به پاس فداکاری که در راه استقلال آن کشور از خود نشان

داده بود به نام اولین رئیس جمهور انتخاب نمودند .

سپس دولت امریکا به منظور پیشگیری از مداخلات بیگانگان و کوتاه کردن دست بیگانگان از پیرامون کشور خود، سرزمین **لویزیان** را از ناپلئون بناپارت و شبه جزیره **فلوریدا** را از اسپانیا خرید و **تکزاس** و شبه جزیره کالیفرنیا را از دولت مکزیک گرفت و **ارگن**<sup>۱</sup> را به موجب معاهده‌ای از تصرف انگلستان خارج ساخت .

**جنگ انفصال و الغای بردگی** - یکی از وقایع مهمی که در قرن نوزدهم در کشورهای متحد امریکای شمالی رخ داد، جنگ انفصال بود . این جنگ میان اهالی شمال و جنوب امریکای شمالی بر سر برده فروشی واقع شد ، زیرا اهالی شمال به علت مساعد بودن آب و هوا شخصاً به امور کشاورزی می پرداختند و احتیاجی به غلام و برده و استفاده از وجود سیاهان افریقایی که توسط انگلیسیها به امریکا راه یافته بودند نداشتند . به همین سبب با خرید و فروش آنها اساساً با موضوع برده - فروشی مخالفت می کردند . ولی مردم جنوب امریکای شمالی به علت نامساعد بودن آب و هوای منطقه ای که در آنجا می زیستند و مخصوصاً برای انجام امور کشاورزی بویژه کشت و زرع پنبه و نیشکر به وجود این غلامان نیاز فراوان داشته و از زحمات و خدمات آنها استفاده زیادی می نمودند . به همین مناسبت با مردم شمال امریکا که مخالف برده - فروشی بودند و این عمل را منافی با اصول بشریت می دانستند به دیده دشمنی می نگریستند .

اتفاقاً در همان اوقات یعنی در سال ۱۸۶۰ **آبراهام لینکلن** که

از موافقان الغای برده فروشی بود به ریاست جمهوری رسید و برای پیشگیری از این عمل به یک رشته اقدامات اساسی مبادرت کرد . اهالی جنوب امریکا هم که منافع خود را در خطر دیدند **جفرسون داوین** را که مخالف الغای برده فروشی بود به ریاست جمهوری انتخاب کردند و نیز شهر **ریچموند**<sup>۱</sup> ( واقع در ویرجینیا در مشرق امریکای شمالی ) را مرکز دولت قرار دادند . این عمل یک سلسله جنگهای خونین و دامنه داری بوجود آورد که مدت چهار سال بطول انجامید (۱۸۶۱-۱۸۶۵) و همینکه به نفع دولتهای شمالی خاتمه یافت ، در نتیجه برده فروشی ممنوع گردید و سیاهان افریقا هم آزاد شدند ، اهالی شمالی امریکا نیز همینکه دوره ریاست جمهوری **آبراهام لینکلن** سر رسید مجدداً او را به پاس فداکاریهایی که در راه موفقیت مردم شمالی امریکا و لغو برده - فروشی نموده بود به مقام ریاست جمهوری انتخاب کردند . لیکن چند روز بعد **آبراهام لینکلن** به دست یکی از مخالفان الغای بردگی بقتل رسید (۱۸۶۵) .

**اخطاریه مونرو و ترقیات امریکا** - مونرو<sup>۲</sup> رئیس جمهور کشورهای متحد امریکا در سال ۱۸۲۳ طی اعلامیه ای رسماً به کلیه کشورهای اروپا اخطار کرد که **امریکا متعلق به امریکائیان است و دولتی را حق مداخله در امور سیاسی و مسائل این سرزمین نیست** . دولت امریکا این اخطار را هنگامی که دولت اسپانیا به پشتیبانی دولتهای عضو اتحاد مقدس عازم رفع اغتشاش مکزیک و تسخیر قطعی آن سرزمین بود به آن دولت یاد آور شد و به موجب همین اعلامیه ناپلئون سوم را از تصرف

۱- Richmond

۲- Monroe

۱- Oregon

مکزیک مانع گردید و چندی بعد به منظور پیشگیری قطعی از مداخله دولتهای روسیه و اسپانیا در این قاره ابتدا شبه جزیره آلاسکا را در سال ۱۸۶۷ از دولت روسیه خرید آنگاه به موجب معاهده پاریس (دسامبر ۱۸۹۸) دست اسپانیارا از جزیره پورتوریکو<sup>۱</sup> کوتاه کرد و جزایر فیلیپین را در جنوب شرقی آسیا از آن دولت خریداری نمود . و موجبات وحدت سیاسی کشور های متحد امریکای شمالی را از هر حیث فراهم کرد .

دولت اتازونی در دو جنگ جهانی اول و دوم شرکت جست و اسباب پیروزی متفقین گردید .

## فصل دهم

### لهستان در قرون معاصر

سرزمین لهستان که به موجب معاهدات کنگره وین میان کشورهای روسیه و پروس قسمت شده بود، در جنگ جهانی اول میدان تاخت و تاز قوای روسیه و اتریش و آلمان واقع شد و خسارات زیاد و تلفات سنگینی به اهالی آنجا وارد گردید، پس از اتمام جنگ مزبور به موجب معاهداتی که فاتحان با دولتهای مغلوب بستند، لهستان مجدداً احیا شد و با واگذاری بندر دانتریک به این کشور، به دریای بالتیک ارتباط یافت و با کمک دولتهای متفق بر قدرت و اعتبار آن افزوده شد .

در سال ۱۹۳۹ لهستان مورد تجاوز ارتش هیتلر صدر اعظم آلمان قرار گرفت و بعد از یک سلسله زد و خوردهای خونین و بمبارانهای مخوف و هولناک و در نتیجه سازی که در آن سال میان حکومت نازی آلمان و اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمد، این کشور به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد و بترتیب به خاک روسیه و آلمان منضم گردید .

در طول این جنگ خسارات و تلفات بسیار سنگینی متوجه لهستان شد . قسمت اعظم زمینهای مزروعی و بیشتر کارخانهها و مناطق صنعتی کشور مزبور منهدم گردید و علاوه بر این عدّه کثیری از اهالی بی پناه و بیخانمان آن در نتیجه خسارات ناشی از جنگ و مظالم ارتشهای اشغالگر آلمان از وطن خود آواره و بالغ بر ۶ الی ۷ میلیون تن از مردم این سرزمین نیز تلف شدند و جمعیت آن که قبل از جنگ به ۳۵ میلیون تن می رسید به ۲۲ الی ۲۴ میلیون تن تقلیل یافت .

بعد از آنکه سازش روسیه شوروی و آلمان هیتلری به خصومت مبدل گردید و تجاوز ارتش آلمان به روسیه آتش جنگ را بین این دو کشور بر افروخت ، روسیه در عداد متفقین به مبارزه با دولتهای محور (آلمان و متحدان آن) قد علم کرد . چون در طول جنگ عده زیادی از سربازان لهستانی دوشادوش سربازان ارتش شوروی بر علیه آلمان می جنگیدند ، پس از ختم جنگ در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶ کمیته ای به نام کمیته نجات ملی لهستان تشکیل شد و بعد از اخراج اشغالگران استقلال لهستان به کمک اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای فاتح بدست آمد و حکومت جمهوری توده ای شبهه به حکومت اتحاد جماهیر شوروی در آن مستقر گردید و قسمتی از ناحیه لهستان نشین شرقی آلمان تا سواحل شرقی رودخانه ادر و همچنین قسمتی از ناحیه شمال لهستان واقع در مشرق دالان داننزیك که سابقاً متعلق به آلمان بود ضمیمه لهستان شد .

### مسئله مشرق

امپراطوری عثمانی از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم متصرفات وسیعی که شامل شبه جزیره بالکان، آسیای صغیر ، قسمتی از ارمنستان و سوریه، فلسطین ، عراق (بین النهرین ) ، عربستان ، مصر ، طرابلس و نقاط دیگر می شد بدست آورده بود و بر این متصرفات با کمال قدرت حکومت می کرد . دولتهای اروپا به منظور حفظ منافع خویش و پیشگیری از بسط و توسعه قدرت امپراطوری مزبور به یک رشته اقدامات و کشمکشها و مبارزات دامنه داری دست زدند که مورخان این رشته وقایع را مسئله مشرق نام نهاده اند.

طرز حکومت امپراطوری عثمانی در داخله این کشور و هم در متصرفاتش بسیار ظالمانه بود، قائم مقام ویا والی و یا فرماندارانی که از طرف پادشاه عثمانی انتخاب و به نقاط مختلف امپراطوری فرستاده می شدند از هیچ نوع ظلم و ستم نسبت به مردمی که تحت حکومت آنان بودند فروگذار نمی کردند و از ایذا و آزار مردم خاصه عیسویان خودداری نمی نمودند ولی همانطوری که فوقاً اشاره شد بتدریج دولتهای اروپا مانند انگلیس ، آلمان و روسیه گاهی روی مقتضیات سیاسی با هم و زمانی منفرداً به کمک ملل تابع امپراطوری عثمانی برخاسته و متصرفات این امپراطوری را یکی پس از دیگری به صورت کشورهای مستقل درآوردند چنانکه صربها به کمک الکساندر اول تسار روسیه به کسب آزادی نایل آمدند و همچنین به کمک دولتهای روسیه و انگلیس و فرانسه،

مردم استقلال طلب یونان که در راه کسب آزادی سالیان دراز با امپراطور عثمانی در حال نبرد بودند از موهبت آزادی برخوردار و به استقلال کامل نایل گردیدند (۱۸۲۹).

دولت روسیه تساری به علت همسایگی با امپراطوری عثمانی و منافع سیاسی و تعصبی که در مورد اقلیتهای نژادی امپراطوری عثمانی داشت بیش از سایر دولتهای مقتدر اروپا در تجزیه امپراطوری عثمانی کوشا بود و روی همین اصل علناً در امور متصرفات امپراطوری مزبور مداخله می نمود و به تحریک ملل عیسوی دست نشانده، بر علیه امپراطوری عثمانی بر میخواست. چنانکه الکساندر دوم تسار روسیه با اهالی صربستان و قرمداغ متحد گردید و با قوای عثمانی وارد جنگ شد. در این نبرد الکساندر دوم فاتح شد و قوای امپراطوری عثمانی بسختی شکست خورد و به موجب قرارداد سن استفانو ( نزدیک قسطنطنیه ) سرزمین بسنی و هرزگوین در امور داخلی مستقل گردید و صربستان بکلی آزاد و در تمام مسائل سیاسی استقلال یافت و نیز قسمتی از متصرفات اروپای عثمانی از امپراطوری عثمانی مجزا و به صورت کشورهای رومانی و مقدونیه و بلغارستان درآمد.

بالجمله متصرفات این امپراطوری از يك طرف به علت حکومت ظالمانه عثمانی و اختلافات ملی و نژادی و مذهبی میان ملل مختلف این امپراطوری و از طرف دیگر در نتیجه اقدامات و مداخلات دولتهای مقتدر اروپا در متصرفات امپراطوری عثمانی که به عقیده الکساندر سوم، مریض محتضر بود یکی پس از دیگری از تصرف این دولت خارج شد و با شکستهایی که در جنگ جهانی اول متوجه این امپراطوری گردید

بکلی اساس امپراطوری عثمانی درهم ریخته شد بطوری که بعد از جنگ کم مانده بود بکلی از پا درآید ولی قیام مصطفی کمال پاشا ( آتاترک ) این کشور را از زوال و نیستی نجات داد و دولت ترکیه جدید را با رژیم جمهوری تأسیس نمود و به نام اولین رئیس جمهور زمام امور آن کشور را در دست گرفت.

## جنگ جهانی اول

## صلح مسلح

از سال ۱۸۷۱ که سال پیروزی آلمان بر فرانسه است تا ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز گردید بین دولتهای اروپا جنگی رخ نداد ولی اغلب دولتهای اروپا برای پیشگیری از حمله احتمالی دشمن به ساختن استحکامات نظامی و تقویت ارتش و تهیه تجهیزات نظامی و جنگی مشغول بودند لذا این دوره به دوره صلح مسلح معروف گردید. در این گیرودار کشور های بزرگ اروپا از نظر چگونگی روابط خارجی با یکدیگر دو دسته شدند. دسته اول آلمان و اتریش و ایتالیا بودند که **اتحاد مثلث** را تشکیل دادند دسته دوم دولتهای فرانسه و انگلیس و روسیه بودند که در مقابل اتحاد مثلث، **اتفاق مثلث** را بوجود آوردند. این دو دسته همچنان علیه یکدیگر منتظر بهانه و یا فرصت مناسبی بودند تا اینکه در شهر **سرایو** در صربستان **فرانسوا فردیناند** ولیعهد اتریش کشته شد (در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴).

**شروع جنگ** - دولت اتریش پس از قتل ولیعهد خود اتمام حجتی به کشور صربستان فرستاد و جواب آنرا ظرف ۴۸ ساعت خواستار شد. به موجب این اتمام حجت دولت صربستان ناچار بود اولاً جمعی از افسران و رجال و بزرگان کشور را از کار برکنار نماید و ثانیاً به دولت اتریش اجازه دهد برای رسیدگی به واقعه مزبور در داخل صربستان به تحقیقاتی مبادرت کند.

دولت صربستان به تحریک روسیه پیشنهادهای اتریش را پذیرفت ولی به دستور حامی خود روسیه با مداخله مستقیم مأموران اتریش در صربستان موافقت نکرد، دولت اتریش که به دنبال بهانه می گشت به دولت مزبور اعلان جنگ داد و روز بعد **بلغراد** را گلوله باران نمود. در همین اثنای دولتهای بزرگ اروپا بر له و علیه اتریش وارد پیکار شدند. جنگ بین الملل اول چهار سال دوام یافت (۱۹۱۴-۱۹۱۸) این جنگها مهیب و وحشتناک بود. از ابتدای آفرینش بشر تا آن روز چنین نبردی در جوامع بشری رخ نداده بود میدان جنگ محدود به حدود معینی نبود، جبهه جنگ در تمام نقاط جهان گسترده شد. هوا و دریا و خشکی صحنه جنگ قرار گرفت. تنها سربازان نبودند که در میدان می جنگیدند. علمای فیزیک و شیمی در لابراتوارها سرگرم کشف مواد کشنده شدند. صاحبان صنایع و کارخانهها مشغول اختراع اسلحه جدید گردیدند. کشاورزان به تدارک مواد غذایی پرداختند. نویسندگان هر کشور سرگرم تبلیغات و نگارش مطالبی بر ضد کشور دیگر گردیدند. زنان به پرستاری از مجروحان میدانهای جنگ اشتغال جستند.

در سال اول جنگ قوای نیرومند آلمان به پیشرفتهای حیرت انگیزی نایل شد. کشور بلژیک و نواحی شمال غربی فرانسه را تسخیر نمود و پاریس را در محاصره گرفت و بنادر و سواحل دریای مانش و شمال را اشغال کرد، تنها در نبردهای دریایی از نیروی انگلیس شکست خورد. در سال دوم نیز ابتکار عملیات در دست او بود زیرا اسلحههای جدیدی مانند زیر دریایی و گازهای خفه کننده و مایعات سوزنده اختراع کرد و بر ضد

متفقین بکار برد و تمام سواحل دریای بالتیک و خاک لهستان را متصرف شد، اما در سالهای آخر جنگ به علت ضعف بنیه اقتصادی و نیز به این علت که متحدان او یکی پس از دیگری از پا درآمدند دچار ناتوانی گردید . در سال آخر (۱۹۱۸) کشور آنازونی با قوای تازه نفس و قدرت اقتصادی عظیم ، در میدان جنگ حاضر شد ، با ورود این دولت مقتدر ، آلمان دیگر نتوانست مقاومتی کند و سرانجام در مقابل متفقین بزانو درآمد . در این هنگام در داخله آلمان انقلاب بزرگی به دست هواداران حکومت جمهوری برپا گردید . ویلهلم دوم ناچار به هلندگریخت و زمام حکومت به دست جمهوریخواهان افتاد . حکومت جمهوری به متفقین پیشنهاد متارکه داد .

### نتایج جنگ بین الملل اول

#### معاهدات

۱ - معاهده ورسای - دولتهای فاتح ، نخست با آلمان معاهده معروف ورسای را منعقد نمودند (۱۹۱۹) . به موجب این معاهده آلمان و لرن از آلمان مجزا و به فرانسه ملحق گردید و ضمناً ناحیه «سار» مدت پانزده سال در اختیار دولت فرانسه قرار گرفت تا کشور مذکور با استخراج معادن زغال سنگ آنجا خسارات وارده را جبران نماید ، بعلاوه کلیه متصرفات آلمان در خارج از اروپا میان فرانسه و انگلیس تقسیم شد ، ضمناً بابت غرامت جنگی مبلغ ۱۵ میلیارد فرانک به متفقین مقروض گشت و گذشته از اینها قوای زمینی و دریایی و کشتیهای جنگی و زیر دریایی

آن کشور محدود گردید ، ابرت<sup>۱</sup> رئیس جمهور آلمان تا آنجا که میسر بود از اجرای عهدنامه مزبور خودداری کرد و طفره رفت ، بعد از وی هیندنبورگ<sup>۲</sup> قهرمان جنگ بین المللی اول زمام امور را بدست گرفت ولی همینکه آدولف هیتلر<sup>۳</sup> پیشوای حزب ناسیونال سوسیالیست زمامدار شد ، فصل دیگری در تاریخ حیات سیاسی این کشور بوجود آمد که آن را در صفحات بعد خواهیم خواند .

۲ - معاهده سن ژرمن - پس از عقد معاهده ورسای ، متفقین با اتریش معاهده سن ژرمن<sup>۲</sup> را منعقد نمودند (سپتامبر ۱۹۱۹) . به موجب این معاهده ، امپراطوری اتریش تجزیه شد و فقط منحصر به استانهای آلمانی نشین خود گردید و بعدها یعنی در سال ۱۹۳۸ به تصرف قوای هیتلر درآمد و در واقع با کشور آلمان حکم کشور واحد را پیدا نمود .

۳ - معاهده سور - به موجب معاهده سور<sup>۳</sup> (اوت ۱۹۲۰) دولت عثمانی محدود به آناتولی و حومه بندر استانبول شد و حتی استانبول را بندری آزاد اعلام کرده از میر راهم به یونان دادند اما چندی نگذشت که مصطفی کمال پاشا (آتاترک) با قیام خود دولت عثمانی را از زوال نجات داد و رژیم جمهوری را در آن کشور بوجود آورد و ترکیه جدید را تشکیل داد .

آتاترک ابتدا با قوای یونان که به تحریک متفقین بر سواحل و جزایر آناتولی دست یافته بودند به جنگ پرداخت و آن دولت را شکست داد در نتیجه در سال ۱۹۲۳ در شهر لوزان میان دو طرف قراردادی منعقد شد و به موجب آن ترکیه به وسعت فعلی رسید. آتاترک

از این پس به اصلاحات داخلی همت گماشت و با سیاست مسالمت آمیزی که او و جانشینانش در راه حفظ مصالح کشور در پیش گرفتند بتدریج بر قدرت و اعتبار آن کشور افزوده شد .

### اوضاع سایر کشورها بعد از جنگ بین الملل اول

**ایتالیا بعد از جنگ** - باینکه دولت ایتالیا از سال ۱۹۱۵ از همکاری با آلمان کناره گرفت و با متفقین کنار آمد ولی پس از پایان جنگ چندان نفعی نبرد . در سال ۱۹۲۲ **موسولینی** دررم پایتخت آن کشور کودتا کرد و از طرف **ویکتور امانوئل سوم** پادشاه آن کشور نخست وزیر شد و رفته رفته قدرت و اختیارات زیادی پیدا کرد بطوری که از سال ۱۹۲۵ در ایتالیا کاملاً مطلق العنان گردید .

موسولینی ابتدا در راه اصلاحات کشور ایتالیا اقدامات مفیدی نمود، سپس در صدد تصرف حبشه برآمد ، و با وجود مخالفت بعضی از دولتها و پایداری مردم حبشه سرانجام آن کشور را متصرف شد (۱۹۳۵) و همینکه موقعیت ایتالیا را در دریای مدیترانه مستحکم ساخت به **آلبانی** حمله کرد و به تسخیر آنجا نایل آمد ، بعد با دولت آلمان طرح دوستی ریخت و به کمک او در جنگهای بین الملل دوم شرکت جست که در نتیجه به شکست ایتالیا و قتل موسولینی و تغییر حکومت آن کشور منجر گردید .

### روسیه بعد از جنگ جهانی اول - روسیه در اواخر جنگ

بین الملل اول بشرحی که قبلاً بیان کردیم، گرفتار انقلابات داخلی گردید و بالنتیجه رژیم حکومت آن تغییر یافت و حکومت کمونیستی یعنی اصول مالکیت اشتراکی و حکومت کارگری در آن کشور برقرار شد .

لنین مؤسس حکومت کمونیستی و پیشوای **حزب بلشویک** ( اکثریت ) طی ایام زمامداری کوشش خود را در راه رفع اختلافات طبقاتی و اصلاح امور داخلی بکار برد و پس از مرگ او (۱۹۴۴) استالین یکی از افراد برجسته حزب بلشویک تا ۱۹۵۳ که سال مرگ اوست زمام امور را در دست داشت .

پس از استالین **مالنکف** یکی از سران حزب کمونیست به نخست وزیری رسید، مالنکف نیز پس از سه سال زمامداری در ۷ فوریه ۱۹۵۵ استعفا کرد و بولگانین از جانب حزب کمونیست زمام امور را در دست گرفت . پس از او نیز خروشف زمامدار شد و اکنون الکسی کاسیگین آن کشور را اداره می کند .

## جنگ جهانی دوم

جامعه ملل که بنا بر پیشنهاد چهارده ماده ویلسن رئیس جمهور کشور های متحد امریکا برای پیشگیری از تجاوزات کشور های جهان به یکدیگر در سال ۱۹۱۹ در ژنو تشکیل شده بود و کلیه دولتهای اروپا و بعضی از کشورهای آسیا در آن نماینده داشتند بر اثر اعمال نفوذ دولتهای بزرگ بتدریج قدرت و اعتبار خود را از دست داد و بعضی دولتها نیز از ضعف جامعه ملل استفاده کردند و با تجاوز به کشورهای دیگر عملاً اساس آن را متزلزل ساختند تا آنجا که ژاپن در سال ۱۹۳۱ به منچوری که از جمله متصرفات دولت چین بود حمله برد و آن سرزمین را تصرف کرد و نیز ارتش ایتالیا به دستور موسولینی دیکتاتور آن کشور حمله را مورد هجوم قرار داد و سرانجام آن سرزمین را بتصرف درآورد و همچنین ارتش هیتلر صدر اعظم آلمان در سال ۱۹۳۸ کشور اتریش را مطمع نظر قرار داد و به آنجا حمله برد و کشور مزبور را متصرف شد و به دنبال آن در سال ۱۹۳۹ قوای هیتلر به لهستان رو آورد و در طی مدت کوتاهی قسمت اعظم آن را تسخیر نمود و نیز به موجب قراردادی که دولت آلمان با دولت روسیه شوروی منعقد نمود مشرق آن کشور را دولت روسیه متصرف شد.

در این موقع چون دولتهای فرانسه و انگلیس استقلال لهستان را تضمین نموده بودند به دولت آلمان اعلان جنگ دادند و عملاً جنگ جهانی دوم آغاز شد. این جنگ شش سال بطول انجامید و مهیب تر و وحشتناکتر از جنگ بین الملل اول بود و بزحمت می توان مصایبی را که

بر جامعه بشریت وارد آمد در محوطه خیال مجسم ساخت. عظمت این جنگ و هیبت آن به جایی رسید که جنگ بین الملل اول در برابر آن حادثه ای کوچک جلوه گر شد و ما اینک، مختصراً به شرح چگونگی آن می پردازیم:

در سال اول جنگ دولت آلمان به پیروزیهای حیرت انگیزی نایل آمد. هنوز ۴۶ روز از آغاز جنگ نگذشته بود که کشور های بلژیک و هلند به تصرف آلمان درآمد و دولت نیرومند فرانسه نیز زانو زد و مارشال پتن رئیس حکومت جدید فرانسه تقاضای متارکه نمود. آلمان سراسر مغرب اروپا را باستانی انگلستان در اختیار گرفت و متصرفات خود را تا مرز کشور متحد خود ایتالیا بسط داد.

در سال دوم نیروی هوایی هیتلر به بمبارانهای هوایی شدیدی علیه انگلستان دست زد و بسیاری از شهرهای آن کشور از جمله لندن، لیورپول، پلیموت را ویران نمود و نیز در این سال بر روسیه حمله برد و تا قلب آن کشور پیش رفت.

دولت امریکا که کار را بر این منوال دید برای نجات اروپا و استقرار صلح در جهان علیه آلمان و همدستانش وارد جنگ گردید. در سال سوم اگرچه دولت امریکا از ژاپن دچار شکستهایی شد اما در جبهه باختر اوضاع دگرگون گردید و ابتکار عملیات در دست متفقین قرار گرفت.

در سال چهارم متفقین نبرد های هوایی خود را وسعت دادند و بیش از ۳۳۲ هزار تن بمب بر کارخانه ها و راههای ارتباطی آلمان فرو ریختند تا راه پیشروی خود را به سوی آلمان باز کنند. طرح این جنگ در دسامبر ۱۹۴۳ در کنفرانس تهران ریخته شد. در سال پنجم

با شکستهای پی در پی، قوای آلمان به عقب نشینی پرداخت و این عقب نشینی همچنان ادامه یافت تا در آوریل ۱۹۴۴ برلین پایتخت آلمان به تصرف متفقین در آمد.

در این موقع به دستور دریا سالار **دونیتز** که در آوریل همان سال از طرف هیتلر به جانشینی او منصوب شده بود، تمام نیروی آلمان بدون قید و شرط تسلیم شدند. پیمان نامه تسلیم، در ۸ مه ۱۹۴۵ (مطابق ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ شمسی) به امضای نمایندگان نظامی دولتهای فاتح و رئیس ستاد آلمان مغلوب رسید.

متفقین پس از اتمام کار آلمان متوجه ژاپن شدند و با بکار بردن بمب اتمی در دو شهر عظیم و پر جمعیت **هیروشیما** و **ناگازاکی** و ویران نمودن این دو شهر، ژاپن را مجبور به تسلیم نمودند. به این ترتیب جنگهای متفقین در جبهه خاور در اوت ۱۹۴۵ خاتمه یافت و در واقع حکومت آتش و خون و گلوله در کشورهای متخاصم و کلیه جبههها پایان یافت.

### نتایج جنگ دوم جهانی

متفقین پس از جنگ بین الملل دوم برای تعیین تکلیف کشورهای شکست خورده و کشورهایی که به تصرف آلمان و متحدان او در آمده بود، کنفرانسهایی تشکیل دادند و مذاکرات مفصلی کردند ولی از آنجایی که اولاً در فاتحان روح صمیمیت و اتفاق عقیده و هدف نبود ثانیاً نسبت به دولتهای مغلوب از کینه توزی و عداوت و جریحه دار نمودن احساسات و عواطف میهنی آنان فروگذار نکردند، جزر و مدهای مختلف سیاسی در بعضی کشورها مخصوصاً کشورهایی که زیر نظر دولتهای

دیگر قرار گرفته بودند آغاز شد و جنگ اعصاب میان دولتهای فاتح مخصوصاً بین شوروی و دولتهای دیگر بر سر تقسیم و یا تصرف برخی از کشورها بوقوع پیوست که سرانجام به جنگهای خونین داخلی یونان، چین، کره، مصر، مراکش، تونس، فلسطین، اندونزی، ویتنام و هندوچین و غیره منجر گردید و بطوری که در تاریخ ایران خواندیم کشور ما نیز از این موجهای سیاسی برکنار نماند.

سازمان ملل متحد که روز ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در نتیجه اقدامات **ترومن** رئیس جمهور امریکا در شهر **سانفرانسیسکو** تشکیل شد، در پیشگیری از وقوع حوادث سوء و احیاناً شروع جنگ سوم جهانی بسیار مؤثر افتاد و تا به امروز این سازمان در راه تحکیم مبانی صلح جهان و پیشگیری از تعرض دولتها به یکدیگر اقدامات مؤثری نموده است.

## علوم و ادبیات

وقوع انقلاب کبیر فرانسه نه تنها در امور سیاسی کشورهای اروپا تأثیر عمیقی بخشید بلکه تمدن و علوم و ادبیات جهان را نیز فارغ نگذاشت، چنانکه نویسندگان این عصر کوشش خود را به منظور رها نیدن علم از قیود الفاظ مصروف داشتند و از پیروی سبک و شیوه نویسندگان قدیم منحرف گردیدند. بنابراین ادبیات اروپا که تا وقوع انقلاب کبیر فرانسه جنبه اشرافی داشت و پراز لغات ثقیل و دور از فهم عوام حتی خواص بود به صورت ساده و عادی درآمد و با افکار و احساسات عامه منطبق گردید و به نام سبک رمانتیسیم خوانده شد.

اولین نویسندگانی که با از دایره سبک کلاسیسیسم بیرون نهاده و تحولی در مکتب ادب بوجود آورده کیفیت آن را با فهم عمومی منطبق کردند عبارتند از: گوته، شیلر، شاتوبریان، مادام استال (دختر نکر وزیر لویی شانزدهم)، لامارتین، ویکتور هوگو، آلفرد دوموسه، آلفرد دووینی و منتسکیو.

## شعرا و نویسندگان

شعرا و نویسندگان معروف اروپا و امریکا که سبک رمانتیسیم را پیروی نمودند و آثارشان حاکی از افکار و عقاید جدید و احساسات عالی و آینه‌ای از تجلیات بشر دوستی و خدمت به خلق و راهنمای مردم است

## عبارتند از :

در انگلستان - لرد بایرون<sup>۱</sup> و کارلایل<sup>۲</sup>.

در روسیه - دستویوسکی<sup>۳</sup>، پوشکین، آنتونی چخوف،  
ماکسیم گورکی.

در آلمان - شیلر، نیچه<sup>۴</sup>، هگل.

در امریکای شمالی - لانگفلو<sup>۵</sup>، امرسن، ادگار آلن پو<sup>۶</sup>،  
امیلی دیکنسن<sup>۷</sup>، جون اشتاین بک.

## مورخان و داستان نویسان

گروهی از نویسندگان رمانتیک قرون معاصر برای نشان دادن آرا و عقاید خویش و برانگیختن احساسات خوانندگان، آثار خود را به صورت افسانه و داستان و نمایشنامه منتشر می نمودند و نیز گروهی دیگر همین طریقه را در لباس تاریخ در پیش کشیده و در خلال سطور و مطالب، روح فلسفه تاریخ، و علل سقوط ویا ترقی و نوع و میزان تمدن ملل و بالاخره عوامل فقر و فساد جامعه بشری را می گنجاندند.

این قبیل نویسندگان عبارت بودند از :

در فرانسه - میشله، آلساندردوما (پدر)، آندره موروآ،  
آندره ژید.

۱ - Lord Bayron

۲ - Carlyle

۳ - Dostoïevsky

۴ - Nietzsche

۵ - Longfellow

۶ - Edgar Allen Poe

۷ - Dickinson - (Emily)

در انگلستان - والتر اسکات<sup>۱</sup>، چارلز دیکنس، سمرست موآم، ولز.

در روسیه - لرمونتف<sup>۲</sup>، تولستوی<sup>۳</sup>.

در آلمان - تراپچکه<sup>۴</sup>، توماس مان (تبعه آمریکاشد)

در اتریش - گریل پارزر<sup>۵</sup>، اشتفان تسوایک.

در بلژیک - امیل ورهارن<sup>۶</sup>، موریس مترلینک<sup>۷</sup>.

در نیمه دوم قرن نوزدهم در مقابل سبک رمانتیسیم گروهی دیگر از ادبا و نویسندگان رمانتیک، سبک تازه‌ای به نام سبک رآلیسم<sup>۸</sup> متداول نمودند. مروجان و پیروان این سبک را عقیده براین است که در آثار خود نباید از حقیقت وجود آنچه هست خارج شد و دستخوش عواطف و احساسات و تابع مبالغه و اغراق گشت.

مروجان و بانیان این سبک عبارتند از:

در فرانسه - آنا تول فرانس، پول بورژ<sup>۹</sup>، آلکساندر دوما (پسر).

در انگلستان - اسکار وایلد.

در آلمان - لیلیان کرون<sup>۱۰</sup>، اشتورم<sup>۱۱</sup>، سودرمن<sup>۱۲</sup>.

در روسیه - تورگه نیف<sup>۱۳</sup>، پوشکین، ماکسیم گورکی.

۱ - Walter Scott

۲ - Lermontov

۳ - Tolstoï

۴ - Tritzschke

۵ - Grill Parzer

۶ - Verhaeren (Emile)

۷ - Maeterlinck (Maurice)

۸ - Realisme

۹ - Bourget (Paul)

۱۰ - Liliencron

۱۱ - Storm

۱۲ - Sudermann

۱۳ - Tourgueniev

### نقاشان و موسیقیدانها

نقاشی مانند ادبیات در قرون معاصر از تحول برکنار نماند. در میان نقاشانی که در این عصر خود را از چهار دیوار قیود خارج نمودند و فن نقاشی را از سبک کلاسیک به رمانتیک سوق داده و میان نقاشی و وجود حقیقی اشیاء توازن و تناسبی قائل شدند ژریکو و اوژن دلاکروا (نقاشان معروف فرانسه) را باید نام برد.

فن موسیقی نیز در قرون نوزده و بیست پیشرفت قابل توجهی نمود. موسیقیدانهای معروف آن عصر عبارتند از: شوپرت<sup>۱</sup>، شومان<sup>۲</sup>، بتهوون<sup>۳</sup>، ریشارد واگنر (در آلمان)، وردی<sup>۴</sup> (در ایتالیا)، گونود<sup>۵</sup> (در فرانسه)، ریمسکی کرساکف<sup>۶</sup> (در روسیه).

### ریاضیدانها

علمای ریاضی مشهور قرون معاصر به قرار زیرند:

لاگرانژ<sup>۷</sup>، لاپلاس، پاسکال (در فرانسه)، ابل<sup>۸</sup> (در نروژ)، گوس<sup>۹</sup> (در آلمان)، هرشل<sup>۱۰</sup> (در انگلیس).

دانشمندان علوم تجربی (فیزیک، شیمی، طبیعی)

در فرانسه گیلوساک<sup>۱۱</sup> (محقق در انبساط گازها)، لامارک<sup>۱۲</sup> (کاشف اصل تکامل موجودات)، کوویه<sup>۱۳</sup> (بانی علم دیرین شناسی)، برتلو<sup>۱۴</sup> (شیمیدانی که بعضی ترکیبات آلی را بطور مصنوعی ساخت)، پاستور<sup>۱۵</sup>

۱ - Schubert

۲ - Schumaun

۳ - Beethoven

۴ - Verdi

۵ - Gounod

۶ - Rimski-Korsakov

۷ - Lagrange

۸ - Abel

۹ - Gauss

۱۰ - Herschel

۱۱ - Gay-Lussac

۱۲ - Lamarck

۱۳ - Cuvier

۱۴ - Berthelot

۱۵ - Pasteur

(پزشك معروف و بنیان گذار شیمی حیاتی و کاشف میکروب و سازنده سرم).

در انگلستان <sup>۱</sup> داروین (واضع نظریات جدید در مورد تکامل موجودات)، <sup>۲</sup> ماکسول (دانشمند علم فیزیک)، <sup>۳</sup> دالتون (که تئوری اتمی را طرح و اثبات نمود).

در آلمان هلمهولتز<sup>۴</sup> (فیزیکدان مشهور)، رونتگن<sup>۵</sup> (کاشف اشعه مجهول)، رادرفورد<sup>۶</sup> (بانی طرح ساختمان درونی اتم) در امریکا اینشتین (واضع تئوری نسبیت).

#### مخترعان

جیمزوات (مخترع ماشین بخار)، بورسل<sup>۷</sup> فرانسوی و گراهام بل امریکایی (مخترع تلفن)، ویلیام تامسن<sup>۸</sup> انگلیسی و مرس<sup>۹</sup> امریکایی (مخترع تلگراف)، ادیسن<sup>۱۰</sup> (مکشف برق و مخترع لامپ چراغ برق)، گرام<sup>۱۱</sup> بلژیکی (مخترع دیناموی الکتریک)، برانلی فرانسوی و مارکونی<sup>۱۲</sup> ایتالیایی (مخترع تلگراف بی سیم)، برادران رایت<sup>۱۳</sup> امریکایی (مخترع هواپیما)، برد انگلیسی و زوریکن<sup>۱۴</sup> امریکایی، فون آرون آلمانی (مخترع تلویزیون).

#### پایان

۱ - Darwin

۴ - Helmholtz

۷ - Bourseul

۹ - Mors

۱۱ - Gramme

۱۳ - Wright

۲ - Maxwell ۳ - Dalton

۵ - Roentgen ۶ - Rutherford

۸ - William Tomson

۱۰ - Edison

۱۲ - Marconi

۱۴ - Zworykin